

مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۷

هیئت تحریریه و شورای تحریریهٔ مجله
 «مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
 اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
 اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
 السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
 فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
 امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،
 بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
 پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
 دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
 سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،
 قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ،
 لهستان، مجارستان، مغولستان، مکزیکو، ونزوئلا،
 هندوراس، هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
 10028 Stockholm 49
 Sweden

حساب بانکی ما: **Sweden**
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
-	بیستمین سال تاسیس مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "	۳ - ۴
ریچارد کوسولا پف	آرمان سوسیالیستی : تئوری و واقعیت	۵ - ۱۵
جورج جکسون	اهمیت انقلابی مبارزه در راه دموکراسی	۱۶ - ۲۳
عبدالله رشید	بحرین : جریان روزانه مبارزه آزاد پیخشی	۲۴ - ۲۸
-	چرا ما با کمونیست ها هستیم	۲۹ - ۳۵
کمال کروان	به کشتار و ترور باید پایان داد شود	۳۶ - ۳۷
آ. دانسکو . ج . نیکوسی ا . سلیم	تحولات انقلابی در آفریقا	۳۸ - ۴۱
-	اسناد و مدارک تازه در افشای امپریالیسم	۴۲ - ۶۲
ولادیمیر رسک	مراحل تازه " اینترکومسوس "	صفحات ۲۳ و ۳۵ و ۳۷

بیستمین سال تأسیس مجله « مسائل صلح و سوسیالیسم »

نخستین شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در سپتامبر سال ۱۹۵۸ انتشار یافت .
از آن زمان تا کنون ۲۰ سال میگذرد . طی این مدت انتشار شماره های مجله ماه به ماه افزایش یافت .
شماره سپتامبر ۱۹۷۸ ، شماره ۲۴۱ - مین آن است . ۲۴۱ شماره ، اینست بیان مجله های
که اکنون ۲۰ سالگی خود را برگزار میکند .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بمنظور بر آوردن نیازمندی های مردم جنبش جهانی کمونیستی
و اندیشه های اجتماعی پیشرو وجود آمد . تصمیم برای آغاز انتشار مجله از طرف ۲۰ حزب کمونیست
و کارگری اتخاذ گردید . حالا نمایندگان ۵۷ حزب کمونیست و کارگری در انتشار این مجله شرکت
میکند و ۲۰ حزب دیگر از نزدیک با آن تماس دارند . بدون مبالغه میتوان گفت که مجله
" مسائل صلح و سوسیالیسم " بعنوان ماهنامه تئوریک و اطلاعاتی و یگانه مجله ای در نوع خود ، مجله
ایست که شرواقی احزاب کمونیست و کارگری برادر میباشند . در پرتو کمک فعال خستگی ناپذیر
و پشتیبانی این احزاب است که مجله در تمام جهان گسترش وسیع یافت و وجهه و اعتبار کسب نمود .
تمام احزابی که در انتشار مجله شرکت میکنند با روح برابری ، احترام متقابل و همکاری رفیقانه
کلیه فعالیت مجله را سازمان میدهند و رهبری میکنند . احزاب برادر کمونیست هائی را که دارای
تجارب فراوان در کارهای تئوریک و فعالیت های سیاسی و سازمانی اند بعنوان نماینده خود به
هیئت تحریریه مجله میفرستند و این موضوع برای کار مفید و شکوفان ارگانهای دائمی مجله یعنی شورای
هیئت تحریریه و هیئت تحریریه فوق العاده اهمیت دارد . مجمع عالی مجله هم که کارها و
فعالیت های آنرا ارزیابی نمود و وظائف آتی آنرا تعیین میکند ، بر اساس کار جمعی و رفیقانه عمل
میکند . این مجمع عالی ، کفترانس منظم نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری ویژه کار و فعالیت
مجله است که آخرین بار در آوریل سال ۱۹۷۷ تشکیل شد . این کفترانس در محیطی برادرانه ،
جدی و سازنده جریان یافت و ارزیابی ها و توصیه هائی را فرمول بندی کرد که آنها را مجله در حال
حاضر همچون خود قرار داده است .

وظیفه عمده مجله مساعدت به تبادل تجربه ، غنی کردن گنجینه تئوریک احزاب کمونیست و
کارگری و تحکیم وحدت انترناسیونالیستی کمونیست ها ، یاری به نیروهای ترقیخواه در افشای
امپریالیسم و کمک به پیگارتود هاد راه استقرار ایدآل تابناک صلح ، دموکراسی و رفاه ملی و
سوسیالیسم است .

نویسندگان مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که با خوانندگانی بمقیاس بین المللی رو برو
هستند ، بهترین مسأله توجیه میکنند که خود زندگی در مقابل نیروهای انقلابی قرار میدهند . صد
ها و صد ها مقاله ، بررسی ها ، اسناد و مدارک مسائل مورد بحث و سایر انتشارات دیگری که در دست

سال گذشته منتشر شده اند ، بطریقی متعین گواه بر این است که بسط و تکامل و پیشرفت روزافزون پروسه انقلابی حاکم بر زمان ماست . این نوشته ها گواه افزایش قانونمند نفوذ جنبش کمونیستی است و سرشت واقع بینانگی علمی آموزش مارکس ، انگلس ولنین و نیز شریک شخصی کاربست خلاق آنرا بوسیله کمونیست ها بر شرایط ویژه کشورهای مختلف تأیید میکنند .

د بهران کل ، د بهران اول و نیز نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری جهان ، سیاستمداران و رجال و شخصیت های اجتماعی مشهور ، رهبران جنبش های دموکراتیک انقلابی و جنبش های رفاهی بخش ملی ، سازمانها و جنبش های بین المللی ، دانشمندان مارکسیست کشورهای گوناگون بطور منظم در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " مقاله منتشر میکنند . ضمن برگزاری بیستمین سال موجودیت مجله ، ما از تمام نویسندگان بعلت سهم خلاق که در کار و فعالیت نشریه ای داشته اند که خوانندگان بسیار زیادی را بخود جلب کرده صمیمانه و بگرمی تشکر میکنیم .

بطوریکه از آدریس خوانندگان برمی آید ، هر شماره تازه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که از چاپخانه خارج میشود ، راه طولانی را طی میکند و در سراسر کره زمین پخش میشود . مجله در کارخانه ها و کنگره های کشورهای سوسیالیستی ، در کشورهای جهان سرمایه داری و در کشورهای نواستقلال در حال رشد خوانده میشود . در مقابل هیئت تحریریه هم از خوانندگان مجله از تمام دنیا نامه دریافت میکند . خوانندگان می نویسند که آنها مجله را ترمیم برجسته و مهم اندیشه های مترقی و کمونیستی میدانند و حتی مخالفین کمونیست ها هم امروز بگرا در نیستند سخنان وزین و اصالت امر کمونیست ها را بحساب نیاورند . خوانندگان تأثیری را که مطالب مندرج در مجله در آنها باقی میگذارد با هیئت تحریریه در میان میگذارند ، سئوالهای خود را مطرح نموده و با مجله مشورت میکنند . این هم بنوعی خود سهم بی اندازه پر ارزشی در مجموع کار مجله است . ما از صد ها هزار خواننده مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که با تذکرات و پیشنهاد های خود همواره به هیئت تحریریه کمک میکنند و امید داریم تذکرات و نظریات خود را بنام بیستمین سال انتشار مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم با ما در میان بگذارند ، صمیمانه سپاسگزاریم .

خوانندگان عزیز ! ما بنام بیستمین سال انتشار مجله تان بشما شاد باش میگوئیم .

آرمان سوسیالیستی : تئوری و واقعیت

رچارد کوسولا پوف

د کثرت ررشته فلسفه (اتحاد شوروی)

جامعه زحمتکشان فارغ از بهره کشی که نخستین بار در اکتبر ۱۹۱۷ پذیرد آمد و در پیایه اتحاد دانش پیشروها حاکمیت بگیرد خلقی بنیاد نهاده شد ، عظیمترین پیروزی انقلابی سده بیستم بشمار می آید . حتی سرکردگان جهان سرمایه داری به این واقعیت البته با قید و شرطهای گوناگون ناگزیرند اعتراف کنند . پس از حوادث ماه مه ۱۹۶۸ حتی شارل دوگل هم که میتوان او را نمونسه کلاسیک شخصیت های سیاسی پیرو زواشی دانست به حد توانائی سرمایه داری لیهوال اعتراف نمود ، اگرچه البته فراموش نکرد که غیر قابل پذیرش بودن کمونیسم راهم بهمان کند . در واقع امر مثلا برنامه دولتی حزب سوسیال دموکرات آلمان و کتاب زیسکاردرستن " دموکراسی فرانسه " هم حاوی چنین نظریاتی هستند . در اعلامیه چندی پیش نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات کشورهای بازار مشترک اروپا بنام سبب انتخابات سال آینده پارلمان اروپا این نکات توجه شده است .

در برنامه حزب سوسیال دموکرات آلمان با صراحت از ادعاهای سوسیال دموکراتهای آلمان غریب برای ایجاد چنان " نمونه ای " از جامعه سخن گفته میشود که شق دیگری از جامعه (آلترا ناتیف) از یکسود ربرابر سرمایه داری و از سوی دیگر ربرابر کمونیسم باشد . چنین اظهاراتی از زبان هواداران رفرمیسم حتی اگر قید و شرطهای آنتی کمونیستی آنها را هم بحساب بیاوریم ، همین چندی پیش هم ، مثلا در سالهای پنجاه بد شواری قابل تصورات . کوششی که آنها ابراز میدارند تا حداقل در لفظ از نظر اخلاقی از سرمایه داری فاصله بگیرند با توجه به گرایش به چپ همگانی اهالی کشورهای سرمایه داری دارای اقتصاد پیشرفته غرب است (که تحت تأثیر سر پدیدهای تازه بحران عمومی سیستم انحصاری و همچنین رشد پویا و مطمئن کشورهای جامعه سوسیالیستی جهانی جریان دارد) .

بدیهی است دلخوش کردن به " آنتی کاپیتالیزم " که بخش از پیرو زوازی اکنون آنرا موعظه میکند ساده لوحی خواهد بود . دشمنان اندیشه ای سوسیالیسم بهیچوجه اسلحه بر زمین ننهاده و از مقاومت دست برداشته اند . برعکس آنها پرتحرک تر و رنتجیه خطرناک تر شده اند ، زیرا علاوه بر تانک حمله جبهه ای (مستقیم) با وسعت و مهارت هر چه بیشتر شیوه های جعل و تحریف در نظریات و پراتیک سوسیالیسم علمی را بکار می بندند .

۱- ک . مارکس و ف . انگلس در آغاز " مانیفست حزب کمونیست " از نیروهای اروپای کهن

یاد میکنند که برای اعلام جهاد مقدس علیه کمونیسم متحد شده اند . طبقات اریستارگرا حاکم در سال های چهل قرن نوزدهم هنوز نمیتوانستند بخود اجازه دهند که علینا آموزش کمونیستی بی پرده و آشکار اقدام کنند ، زیرا توده های مردم هنوز زنجایب تحقق آن در عمل بی اطلاع بودند .
 در نامه مورخ ۲۱ ژانویه ۱۸۵۰ از پاریس ، انگلس ضمن دادن اطلاع در باره کارهای سیاسی جمهوریخواهی سرخ ، گرایشهای دیگری را نیز در آنتیگام خاطر نشان میکند . اینخصوص به این مطلب اشاره میکند که " در لحظه کنونی همه شخصیت های اجتماعی روزنامه های که علنا از تجاویب نیستند ، اصرار دارند که نام " سوسیالیست " را که زمانی موهن بود بخود اطلاق کنند . قدیمی ترین دشمنان سوسیالیسم خود را سوسیالیست اعلام میکنند " (۱) . بورژوازی هر وقت که از هوا بوی طوفان انقلابی بشامش رسیده به چنین تغییر لیبامی متوسل شده است . آبانجاری به بیان این مطلب همت که ایدئولوگهای (اندیشه پردازان) بورژوازی ناگزیرند تا چه حد و اندازه ای خود را بطور کامل وجدی با سوسیالیسم موجود تطبیق دهند ؟ یکی از تازه ترین " اختراعات " آنها عبارت از انتقاد از جوامع سوسیالیستی موجود نه از خارج ، بلکه گویا از درون یعنی از موضع آرمان سوسیالیستی است .

در ضمن این مطلب را روشن میکنم که مارکسیست ها از مفهوم ایدئال و آرمان هیچگاه مضمونها نداشتند و پندارگرایانه و باطنی نرم معین و جزئی را اراده نکرده اند . مارکسیست ها همیشه مهمترین هدفهای خود برای آینده و اصولی را که در آخر برتحلیل از گرایشهای عینی و قانونمند رشد و تکامل جامعه استنتاج شده ، ایدئالهای خویش نامیده اند . برای مطرح کردن این آیدئال کافی نیست که ایدئال معینی چنانکه در پراتیک بورژوازی متداول است مورد پسند سیاستمداری واقع شود و یا مشوق بخشی از انتخاب کنندگان وی باشد . برعکس یک ایدئال معین نمیتواند مورد پسند فرد جداگانه ای واقع شود و همشوق اهالی گرد دامان به حکم تطابق آن با هوسهای گذرا و پست روزی که فقط بحکم نیازمندیهای ثابت و استوار توده ها و بشرطی که صیقا آنها را درک کرده باشند . دانشمندان خد متذکرانحصارات و طرفدار فرمیسم خود را پای بند این بیگانه بر خورد علمی بمسئله ایدئالها نمیکند . آنها ضمن تلقین این نظریه بمتوده ها که گویا تحقق دقیق و برق آسای ایدئالها بدون هیچگونه تغییر برحسب شرایط و امکانات ضروری است ایدئالها را بطور مکانیکی تعبیر میکنند . روشن است که از اعلام ایدئال تا تحقق آن در زندگی فاصله تاریخی مهم ، سرشار از فعالیت های مصلحت سازماندهی و ایجادگری و مبارزه سرسختانه قرار دارد . هنگامیکه دشمنان ما ایدئال های سوسیالیسم کمونیسم را (که از عناصر وجود آورنده پیش بینی های علمی ساختمان اجتماعی آینده متشکل شده اند) با وضع کنونی جامعه که بدیهی است در بسیاری از جهات سرانجام نیافته مورد مقایسه قرار میدهند ، از همین شیوه استفاده میکنند . در اینجا آنها همان اختیار را براساس دستورات مغربی های خود میدهند و طنانا کمونیستها را انتقاد میکنند ولی حالا دیگر گویانته بخاطر آنکه رهبری ایجاد جامعه ای عاری از سرمایه داران و طبقه سرمایه داران را بعهدہ گرفتند ، بلکه بخاطر اینکه آنها این جامعه را گویا " بد " میسازند و یا حداقل " چنانکه باید " نمیسازند .

تعداد اینگونه " کارشناسان " و " رایزنان " در اردوگاه دشمنان سوسیالیسم همچنان روغزونی است . استدلالهای آنان در عین حال هرچه وقیحانه تر و مودبانه تر میشود . پیش از این استدلال مستقیم بهمارکس متداول میگردد ولی در ضمن در گفته های وی درستی که برای بورژوازی بی خطر و مطلوب باشد دست برد می شود . پیشوایان روحانی آنتی کمونیسم اغلب با طیب خاطر در ای

" اورتدوکس ها " و احیا کنندگان " روح اصیل " مارکسیسم را برتن میکنند . چنین است یکی از تناقضات دوران معاصر یعنی دروایی که حمله مستقیم علیه اندیشه سوسیالیستی سلب اعتبار اخلاقی را درین دارد .

کوششهایی هم برای روشن ساختن " آینده سوسیالیسم " (در این مورد به لونتسوال از کارشناسان مسائل سیاسی در آلمان باختری استناد میکنم) بدون ارتباط با کشور های سوسیالیستی و جنبشهای سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد یعنی بدون ارتباط با خود سوسیالیسم بکاربرد میشود .

یکی از گردهای دشمنان سوسیالیسم عبارت از این است که بعناوین گوناگون راست و دروغ طرفداران نظام نیوریا و ادرا کنند که از " نمونه شوروی " آن کجاست گفته شود از جانب کسی هم به کسی تحمیل نمیشود فاصله بگیرند و جای آن نمونه نامعلومی را که " مدل برای کشورهای کاملاً پیشرفته است " ولی هنوز رهبر جاتحقق پیدا نکرده برگزینند . بحثی نیست که تجربه انترناسیونالیستی مبارزه در راه دموکراسی ، سوسیالیسم و ساختمان سوسیالیستی فوق العاده متنوع است و هر کشور و هر خلق این تجربه را بانگاتازه ای ناشی از ویژگیهای ملی غنی ترمیم کند . در آینده اشکال مشخصی گذار به سوسیالیسم و ساختمان آن با همه متنوع تر خواهد شد . در عین حال در این پروسه بخرنج خصوصیات عام و اصولی آن که بدون آنها جامعه نمیتواند سوسیالیستی نامیده شود متبلور و مجسم میگردد .

بهمین علت تلاشهاییکه بدن در نظر گرفتن این خصوصیات برای " طرح ریزی " مدلی که در بالا از آن نام بردیم بکار برد میشود ، بطور مسلم بی حاصلند و ما همت بحث و قضاوت در باره آن سفسطه آمیز است ، در حالیکه جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر ، که بهیچوجه نمونه شوروی را تقلید نکرده اند موجود است و دهها سال است که با موفقیت رشد و تکامل مییابد . تاریخ بخانه حالا دیگر نظا چنین رطوبی " میزان کرد و میراث انداخته " که سوسیالیسم پیروزند در کشورها هم که جانشین سرمایه داری رشد یافته خواهد شد فقط با چنان ویژگیهایی متناظر خواهد بود که مارکسیست - لنینیست ها آنها را سر نوشت ساز و تمهین کنند و بشمارتی آورند ولی آنتی کمونیستها علاقمندند آنها را تفاوتهای بر طرف نشدنی قلمداد کنند .

سالاری ن صد ر حزب کمونیست فلانند در سال گذشته اظهار داشت ملاک ماخذ ما باید این باشد که سوسیالیسم اکنون با چنان شکلی وجود دارد که در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی موجود است . او با آورشده : " البته میتوان تفاوت و اختلاف مدل ها ، رنگها و اشکال سوسیالیسم را اعلام داشت و روی آنها تکیه کرد اما پایه استوار برای مقایسه علمی تنهادر صورتی پدید میآید که در یکی از کشورهای اروپای غربی سیستم سوسیالیستی در عمل تحقق یابد . . . در ردیف تمام تفاوتها در جریان ساختمان سوسیالیسم قانونمند بیای عام مشخص عمل میکنند " (۱) . با این اظهارات مشکل بتوان موافقت نکرد .

بدیهی است که کسی نمیتواند شرایط ویژه مبارزه پرولتاریای کشورهای اروپای غربی و احزاب مارکسیستی - لنینیستی آن را در راه دموکراسی ، نوسازی اجتماعی و سوسیالیسم انکار کند . هیچکس هم حقوق و وظائف آنها را برای آنکه بطور حلاق راه رسیدن به حاکمیت را تعیین کند ، نقد و ننمیکند . علاوه بر این حقوق و وظائف مستقیما از اصول و موازین روابط متقابل میان

احزاب برادر که در جنبش کمونیستی جهانی بطور استوار برقرار شده اند مانند احترام به استقلال و برابری حقوق هر یک از احزاب ، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ، استقلال بدون قید و شرط احزاب و استقلال کامل در تعیین سیاست خود ناشی میشوند . اما عقیده ما لزوم تعیین خلاق راه خود برای رسیدن به حاکمیت به این معنی نیست که کاری را که دیگران قبلا با موفقیت انجام داده اند حتما باید کوچک جلوه داد . برعکس این امر بیشتر ایجاد میکند به آنچه دیگر احزاب برادر برای پیروزی و تحکیم سوسیالیسم در کشورهای خود باید بین ترتیب برای پیشبرد امر مشترک کمونیست های تمام جهان انجام داده اند ، احترام گذاشته شود . اینجاست که تنه‌ها بر سر همدند بودن این کار از نقطه نظر منطقی و سیاسی نیست ، در این جریان احساسات رفیقانه انقلابی و اخلاق طبقاتی انترناسیونالیستی راهم باید در مد نظر داشت .

۲

مخالفان رنگارنگ مارکسیسم - لنینیسم و مقدم بر همه آنها کمونیست‌ها با تمام جزو از مسئله هدف ها و وسائل ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی سوء استفاده میکنند . آنها میگویند حالا که شمار مردم راه ایجاد جامعه ایدآل فرامیخوانند ، پس اینکار را هم باید با وسایل ایدآل انجام بدید . سخنان آنان نسبت به رگسازیکه آگاهانه نسبت به سوسیالیسم پیشد آوری هائی دارند بلکه در افراد بی اطلاع و کسانی که تجربه ای در کار سیاست ندارند موثر واقع میشود . آنها با سانس فهرستوار این قبیل مسائل تنظیم میکنند : گویا کمونیست ها در ایدآل با اعمال زور مخالفتند ، اما خودشان ضرورت کاربرد آنها انکار نمیکنند ، کمونیست‌ها طرفدار صلح و خلع سلاح همگانی اند ولی خودشان ارتشهای نیرومندی را نگه داری میکنند ، کمونیست‌ها برای اجتماعی کامل طرفداری میکنند ولی خودشان علاوه تقسیم ناپهرا بر طبق کمیت و کیفیت کار را مرحله اجرا در میآورند و نظایر اینها . تمام این مطالب خارج از متن تاریخی و بدیهی است که همراه با تفسیرهای مغرضانه ارائه میشود .

این سؤال مطرح میشود که نظرها در این مورد چیست ؟ ما مخالفین جدی هر دو جهت افراطی هستیم . نخست آنکه ما با اصل پست فطرنه هدف وسیله را توجیه نمیکند (که اغلب مغرضانه آنها به انقلابیون نسبت میدهند ، در صورتیکه عملا شعار فرودگرائی بورژوازی است) از بیخ بیخ مخالفیم . دوم آنکه ما در مورد وسائلی که بکار گرفته میشود به هیچوجه جزم گرانیم و در آخر بیخ تحلیل از میان آنها آن وسیله ای را برمیگزینیم که موثرتر و شایسته هدفهای بزرگ ما باشد و ما موازین انسان دوستی تطبیق کند و به اعمال قهر به مثابه آخرین وسیله و در پاسخ بهتر و روابط قهر از طرف دشمنان خود متوسل میشویم .

بر کسی پوشیده نیست که آماج عمد و اتهامات ایدئولوژیهای امپریالیسم در چنین مواردی ، همانا حاکمیت طبقه کارگزار است که بر اتحاد وسیع زحمتکشان شهروروستا ، و کارکنان پدی و فکسری در شرایط اجرا نقش پیشاهنگ از طرف حزب مارکسیستی - لنینیستی متکی است ، یعنی حاکمیتی که در کمونیسم علمی دیکتاتوری پرولتاریا به آن اطلاق میشود . دستگای تبلیغاتی بورژوازی برای بی اعتبار کردن این مفهوم کوشش فراوانی بکار بردند و در ارتباط با این که استقرار حاکمیت پرولتری از خطاها و اودان قربانها میسر نبوده کوشیدند نوی " همد و نقش و کم ارزشی " و " حسن گناهکاری " غیر قابل جبران را به کمونیست‌ها تحمیل کنند .

در ارتباط با این مطلب بنظر ما باید یاد قوت و هشتماری بیشتری به این موضوع توجه شود ،

که این تصور نادرست (که متأسفانه از پاره ای نشریات بوجود میآید) ایجاد نشود که گویا تنها پرولتاریاست که از دیکتاتوری خود پشتیبانی میکند . وضع کاملاً طور دیگری است ، زیرا : اولاً طبقه کارگر برای نخستین بار در تاریخ حاکمیت اکثریت اهالی را برقرار میکند . ثانياً این طبقه به میزان غیر قابل قیاسی کمتر از هر طبقه دیگر بطور کلی نسبت به هر زمان دیگر در تثبیت سلطه خویش زینفع است . علاوه بر این در واقع فقط پرولتاریاست که تمام هم خود را بکار میبندد و تا در موکراسی طبقاتی اوبه در موکراسی همه خلقی تبدیل گردد و برای خود مختاری اجتماعی و اقتصادیه ای شرایط مقدساتی لازم بوجود آید .

مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا نه بطور خود بخودی بلکه در ارتباط با ضرورت قرار دادن تشکل و اراد متوجه های زحمتکش در مقابل دیکتاتوری طبقات استعمارگر و دیکتاتوری بورژوازی که قربانها وجود داشته ، پدید آمده است . حاکمیت سیاسی مستبدگان ، هر طور که آنها بنا کنند ، بگانه وسیله واقعی و پارهائی با دیکتاتوری کاملاً مجهز مستمرگانه و وسیله برانداختن و صحو کامل آن از زندگی هر خلقی است . چنین استواقمیت تاریخی که از تصویری حقیقی در پاره راههای انجام تحولات اجتماعی و از تجارب میلیونها انسان ناشی میشود . این واقعیت از خود زندگی بدست آمده و حاکم زندگی نمیتوان بحث و مناقشه کرد . انقلابیون که مخالفین سرمایه داری و امپریالیسم هستند نمیتوانند تحقق موفقیت آمیز دیکتاتوری پرولتاریا را کاذبانه به مثابه شوق و شغف از اقدامات تفسیعی تعبیر کنند و بطریق اولی نمیتوانند آنها با رژیم های فاشیستی که مولود های منفرد و روان امپریالیسم اند بموازات هم قرار دهند ، یا آنکه به شرایط و اوضاع مشخص تاریخی کم بیهابند . مثلا شرایط و اوضاعی که در دوران پیدایش حکومت شوروی پدید آمده بود مانند : تعادل شدید ارتجاع بین الطلی به خف کردن جمهوری جوان کارگری با تمام وسائل ، مقاومت های نومیدانه استثمارگران برکنار شده از حاکمیت و در مواردی هم مخالفت غیر ارادی عناصر متوسط الحال که کم بهادان بنام این عوامل اغلب به یک دروغ تاریخی بزرگ تبدیل میشود .

در برخی از موارد این امپاگمراهی صادقانه ای همراه است . مثلا میگویند منشاء کارما گویا تعالی به کمک بشما در تجزیه و تحلیل و حتی الامکان تحلیل و اصلاح بنیادی تراشتهایات خود شماست . اما زمانیکه برای دست یافتن به چنین مقصودی بجای شیوه های تکامل یافته متدولری مارکسیستی - لنینیستی از کار دانشخانه و جملات قالبی مطبوعات بورژوازی استفاده میشود ، نتیجه همگونی بدست میآید . فراموش کردن این نکته که خطای سیاسی همانند هر پدیده اجتماعی جدا از متن آن امر تاریخی عظیمی که در چهارچوب آن سر زده است نمیتواند بد رستی قابل فهم باشد ، اغلب ، همانطور که اتفاق میافتد موجب آن میشود که بررسی قانونمندیهی انقلاب پرولتری و ساختمان سوسیالیستی در ماهیت امر به لفاظیهای بی حاصل و انتزاعی در پاره مبارزه نیکان میدان نوابخ و افرادی استعداد بی قابلیت ، جوانمردی و تنگ نظری بلند همتی و بزرگی و بطور کلی نیکوکاری ها و تپاهای ها که در آثار ادبی سده های گذشته بعد کافی در بارها آنها سخن گفته شده است انجامد . در این مورد بر تاسیت و شکسپیر نمیتوان سبقت جست ولی کشاندن سخن از موضوع مربوط به معایب سیستم مالکیت خصوصی به بحث در باره نوابخ نوع بشرها افراد جداگانه ای که قدرت آنها را " فاسد " میکند بعد از تبلیغات بورژوازی بسیار خوش آیند است . این نخستین سال نیست که تبلیغات بورژوازی از این جریان بهره برداری میکند که عده ای و از آنجمله کسانی که بطور کلی دارای روحیات مترقی هستند در این کوره راه بی آزار برای نظام بهره کشی و عاری از آفاق سیاسی گمراه میشوند .

اینگونه انصراف توجه از مقاسبا و مفهوم و محتوای کار تاریخی کمونیستها و از دستگیری مترقی و پارتهای فعالیت اجتماعی، تنها میتوانستند توده‌ها را گمراه سازد و هنگام ارزیابی زمینه‌ها و محیط‌های موجود برای انقلاب و آمادگی فکری قشرهای وسیع اهالی برای آن موجب بروز خطاهای جبران ناپذیر گردد. مثلا موضوع ترور را برداریم. این عمل برای طبقه کارگر فقط یک تدبیر ناگزیر، موقت و دفاعی در مقابل اقدامات مسلحانه دشمن طبقاتی است. در حالیکه ترور برای همان دشمن طبقاتی با مختلف‌ترین انواع و اشکال آن از ویژگیهای سیستم سیاسی جامعه بهره‌کش، وسیله تسویه حساب با رقبای دربار و بر سر حاکمیت و قدرت و وسیله حفظ اکثریت استوار شونده در انقیاد و تبعیت است. مانعونه‌هایی از این ترور را که در صورت ظاهر با هم شباهتی ندارند مانند قتل عام کمونیستها در ونزی، سرنوشت فاجعه آمین برادران کندی و مارتین لوتر کینگ، تبهکارهای گروههای ضربتی پینوش و قتل آلد و موروثال می‌آوریم. البته برای خادمان فکری سرمایه، با صرافت راست که هر وقت از این مسئله سخن بمان می‌آید بیشتر آبرودر برده و در "موکراسی" بهیچند. وظیفه شریف تمام نیروهای پیشرو جهان معاصر است که در این قبیل موارد فریب آنها را نخورند.

بدیهی است که هر سه تحقق دیکتاتوری پرولتاریا اشتباهاتی روی میداد بعضی اوقات هم اشتباهات جدی بود. از جمله در کشور ما هم چنین بود. حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره آنها بطور علنی و با صراحت اظهار نظر کرد. اما بنظر ما بهیچوجه صحیح نیست و حتی خطرناک است که دوری جستن از اشتباهات در جریان ساختمان‌علی سوسیالیسم، در ضمن برای دوری جستن از تجارب عظیم مثبت آن مورد استفاده قرار گیرد. خطرناک است از آن رو که میتوانستند با افزایش شدت بر اعتماد عمومی بنفایند سوسیالیستی را درین داشته باشد، یعنی علاوه بر تحکیم مواضع معنوی و سیاسی سرمایه داری منجر گردید به خطاهای باز هم بزرگتری را موجب گردید که روندگان در راههای هموار شده و شناخته شده بوسیله دیگران با داشتن برخوردی بحد کافی جدی نسبت به وظیفه انقلابی و همین پرستانه خود، کاملا میتوانستند از ارتکاب آنها اجتناب کنند.

صطف توجه به "بیماری دوران رشد" جامعه نوین چه از مواضع مفرضانه طبقاتی بورژوازی چه از نقطه نظر فردگرایانه هیچگاه مواقع بینانه نیست، زیرا بهیچوجه آن معیارهایی بکاربرد نمیشود که با اهمیت و عظمت تحولی که در زندگی تمامی بشریت از شیوه زندگی مبتنی بر مالکیت خصوصی به شیوه زندگی جمعی و از صورت بندی (فورمایون) اجتماعی سرمایه داری به کمونیستی انجام گرفته، تناسب داشته باشد. در واقع با توجه به همین معیارهاست که لنین گفته است: "اگر مخالفان ما برخ ما میکنند و میگویند که خود لنین از همان دارد که بشوید که مرتکب اشتباهات بهیشاری شده‌اند، من میخواهم بدانها پاسخ بدهم: آری، درست است، اما با وجود این اشتباهات ما با اشتباهات شما بکلی متفاوتند. ما تازه شروع به آموختن کرده ایم، اما با چنان پیگیری و پشتکاری می‌آموزیم که اطمینان داریم نتایج خوبی بدست خواهیم آورد. اما اگر مخالفان ما... روی خطا هائی گمارتکب شده ایم ننگ می‌کنند، من بخود اجازه میدهم برای مقایسه در اینجا سخنان یک نویسنده منامی روس را با کسی تغییر بیان کنم. "وقتی بلشویکها اشتباه میکنند آنها میگویند "دود و تانچ تاست" اما وقتی مخالفان نشان... اشتباه میکنند میگویند "دود و تانچ و یک شمع گچی" (۱). اگر واقعیت را بخواهیم در دوران معاصر که خلقها دگرگونی سیستم اجتماعی سوسیالیستی را که شکل یافته و برتری خود را به اثبات رسانیده در اختیار دارند، حفظ نظام سرمایه داری که فلاکت‌های بسیاری برای جهان به آرد و متأسفانه هنوز هم به بار می‌آورد بخودی خود اشتباه

عظیمی است. بختیله ما توجه افکار عمومی جهانی درست باید به همین مطلب همیشه معطوف گردد.

۳.

لنین با جمع بندی تجارب سه انقلاب روسیه و رشد و تکامل جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری در کتاب "بیماری کودکی" "چپ گرائی" در کمونیسم" نشان داده است که در موکراسی پارلمانی بورژوازی از لحاظ تاریخی عرض بسر آمده، اما هنوز از لحاظ سیاسی عمرش به پایان نرسیده و که امکان و ضرورت گذار به مرحله عالی تر دموکراسی یعنی دموکراسی سوسیالیستی بدید آمد فاست، اما تصورات باطل درباره پارلمان هنوز در میان توده‌ها از بین نرفته است. سرنوشت این تصورات باطل فوق العاده آموزنده است. فروکش اعتلای آنها وابسته به وضع تضاد های درونی این پارلمان کشور سرمایه داری است و تابع رشد و تکامل ناموزون اجتماعی میباشد. مثلا میدانیم که پس از جنگ اول جهانی کاهش وجهه پارلمانهای بورژوازی نیروی محرکه کاملا متضادی در خود نهفته داشت. پرولتاریای متشکل میتوانست آنرا مورد استفاده قرار دهد و در صورت اعتلای جدید موج انقلابی شق دموکراتیک مقتضی بجای آن پیشنهاد نماید. در همین حال بورژوازی انحصاری نمیتوانست آنرا مورد استفاده قرار دهد و عملا هم از آن استفاده کرد و در اینها و آلمان تغییر و تحولات فاشیستی را برآورداخت. اسپانیا و فاشیسم که برارویا سبایه افکند، فاشیسم که برای لگد مال کردن فرهنگ انساندوستانه و سنن دموکراتیک به سیستمی بدل شده بود، خود سری میلیتاریسم تبهی مشرور ارتجاعی ترین سیاست نژادی و امحا جمعی توده های مردم که اهالی دهها کشور و رساله های جنگ دوم جهانی ناظر آن و قربانیان آن بودند، همه اینها تا حدودی به "برائت" بعدی پارلمانتاریسم مساعدت نمود: زیرا پارلمانتاریسم بهرحال نوعی قانونیت را تضمین میکرد، حقوق و آزادیهای مدنی را بصورت ظاهر هم باشد برای مرد مقابل میشد، آزادی عقیده را البته بطور محدود برای قشرهای وسیع اهالی تامین میکرد، چیزی که بهر حال در شرایط استبداد فاشیستی هرگز قابل تصور نبود. چنین بود واقعیت اوضاع سیاسی که احزاب کمونیست کارگری و دیگر نیروهای انقلابی و دموکراتیک بلافاصله پس از شکست هیتلر بیسم در اروپا و میلیتاریسم زاین در آسیا سیاست مورد توجه قرار دهند. احیا همان دموکراسی بورژوازی گذشته هم که بزرگمهای اشغالگران لگد مال شده بود، هم از لحاظ ذهنی و هم از نقطه نظر مبنی گامی به پیش بود و رشد و تکامل بعدی جامعه باید بوسیله خود خلقها تعیین میشد. اما در اینجا هم جریان اوضاع بد و مداخله خارجی صورت گرفت. سرمایه داری جهانی اعتلای شدید جنبش همگانی دموکراتیک و ضد جنگ را که در ارتباط با شکست نیروی ضربتی ارتجاع امپریالیستی یعنی فاشیسم آلمان آغاز شده بود برای خود خطرناک میدانست. دول فریبی که در جنگ دوم جهانی متفقین اتحاد شوروی بودند بحکم دیکتاتیک شکست تاریخ با پیروی از منطبق منافع طبقاتی خود، عمل تبهکارانه دشمن مغلوب را در رجعت تلاش برای محدود کردن گسترش سوسیالیسم و نفوذ معنوی و سیاسی آن و تضعیف سوسیالیسم از لحاظ اقتصادی ادامه دادند. یکی از آخرین عملیات جنگ دوم جهانی که شهید پیروزی را در کامیابترین ساخت نابودی وحشیانه صد ها هزار تن از اهالی هیروشیما و ناگازاکی با بمب اتمی بود که از نقطه نظر نظامی اقدامی بی‌مبوه و بی معنی بود. امپریالیسم آمریکا با این اقدام در توطئه طمعیت ضد انسانی خود را بیش از آنکه برخ

حریف در صحنه نبرد بکشد، برخ متفق خود در ائتلاف ضد هیترری میکشد که سنگینی عمده بهار مبارزه را بدوش کشیده بود و قریباً نیهائی را متحمل شده بود که با هیچ چیز قابل مقایسه نبود.

کشورهای اروپای غربی که در اثر جنگ و شوکت شده بودند نسبت به دوام نظام کهنه ای که در آنجا برقرار بود "سوء ظن" داشتند ابتدا با زنجیر سرد لا پرنزاهه مارشال و سپس با زنجیر آهنین پیمان آتلانتیک شمالی به قید ایالات متحده آمریکا درآمدند. تجدید سرمایه اصلی که این جهان در پی داشت انقلاب علمی و فنی که بدنیال آن فرارسید، توسعه و تشدید فعالیت وسایل ارتباط جمعی که پیروازی بزرگ به انحصار خود در آورده بود هیستری جنگی و فاسانه "خطر سوری"

(که رسالت آن توجیه اخلاقی مسابقه تسلیحاتی بود) همه به نظام سرمایه داری امکان دادند تا از خابرونیروهای کمکی خود را بکاراندازد بدون آنکه در سرشت آن اندک تغییری بوجود آید. بحساب همین ذخایر نیروهای کمکی بود که میسر گردید در بازارهای داخلی يك سلسله از کشورها ثبات نسبی تامین شود و اشتغال افزایش یابد (بدون لغو کامل بیکاری که در دوران بحرانها داشته و وسیع و قابل ملاحظه ای پیدا میکند) . در همین حال بکار انداختن سرمایه اشکالی که استثنای کمتر مشهود و آشکار باشد و آنهم برپایه کاربرد تا زمتیرین دستاوردهای دانش و تکنیک، بهره گیری هر چه بیشتر از تخصص و نه از نیروی عضلات کارگر در زمین افزایش بازدهی همجانیه و عظیم کار بسیاری از گذشتهای مالی طبقه حاکم به بردگان مزد وورش را از لحاظ سیاسی و اقتصادی با صرفه نمود. قدرت جنبش کارگری و تاثیر نیروی سوسیالیسم جهانی مانند يك نمونه بهتر موجب ارتقاء سطح زندگی بخش معینی از پرولتاریای کشورهای سرمایه داری رشد یافته گردید. (اگرچه در این کشورها پیوسته در مناطق دور افتاده جهان سرمایه داری قشرهای انبوه اهالی همچنان در فقر فاحش بسر میبردند) .

در ضمن پیروازی انحصاری با در اختیار داشتن مواضع مهید و مرصه ایدئولوژیک توانست تا حد معینی این دو عامل (۱) را در ذهن و اندیشه برخی از اقلتار از هم جدا سازد و با استفسار و از تجربه سوسیالیسم در موکراسی راست گراحتی یکی را در نقطه مقابل دیگری قرار دهد. در دوران پس از جنگ بخش شایان توجهی از توده های زحمتکش اهالی برای نخستین بار توانست صاحب مالکیت شخصی کم و بیش چشمگیری بشود، و این واقعیت راهمجانیه احساس نماید. این افراد توانستند از مصرف انسانی برخوردار شوند و با بسیاری از نعم " ویژه اربابان " که در گذشته در دسترس نبود محسوس گردند. حال این سؤال مطرح میشود که این توده از چه کسی باید سپاسگزاری کند ؟

مستقیماً از دوران معاصر ؟ یا از پرولتاریا که در مرکز آن قرار دارد ؟ یا از زاده عمده آن یعنی سوسیالیسم ؟ اما برای درک تمام این مطالب باید با شهامت و قاطعیت طرز تفکر و درک روزمره معمولی را کنار گذاشت و از لحاظ روحی و فکری در سطح عالی تری از جامعه پیروزی معاصر قرار گرفت. آید در حالیکه سرمایه بزرگ نیروودرت طبقات ویران پیروطنیون خود را افزایش میدهد و مغسزهای خوانندگان و شنوندگان را با افکار رواندیشه های قالبی آنتی کومنیسم و آگهی های تبلیغاتی همه جا گیر انباشتمیکند، این کار امکان پذیر است ؟ آیا در حالیکه دستگاه ایدئولوژیک امپریالیسم بطور مستمر انواع شیق های گوناگون تئوری ویرانیک سوسیالیسم علمی را که مرتباً جانشین یکدیگر میشوند تولید کرده و بیازار فکرواندیشه ویژه توده ها روانه میکند که از آنجمله است : نظریه " دولت رفاه و آسایش همگانی "، " سرمایه داری خلقی "، " جامعه مصرف همگانی "، " جامعه صنعتی "، " جامعه مابعد صنعتی "، " مابعد سرمایه داری " و دهها " مابعد " دیگر و سرانجام نظریه

۱ - مقصود عوامل مادی و معنوی با دقیق تر سطح زندگی مردم و ایدئولوژی است (مترجم) .

" کیفیت زندگی " که بنظر مآید مزورانه تر از انواع دیگر شرایط کنونی مسابقه و سیستم انطباق داده شده است، آری به چنین چیزی میتوان دست یافت ؟

بعقیده ما این امر هم ممکن و هم قابل دسترسی است. فقط باید، و اولاً به قشرهای میانی امکان داد تا دوران رفاهواهی خود را " از سر بگذرانند " و این رفاه واهی همانطور که حالا دیگر کاملاً آشکار است اشخاص نسبتاً سالخنده را راضا میکند که اکثر باخاطرات محرومیت های سالهای بیست و چهل زندگی میکنند و برای افراد جوانتر و برای پایتختحصولی بالا تر از آن به ای ندادند.

این گروه اخیر ناچار به تلخ خود به تفاوت بنیادی میان مالکیت خصوصی (که میتواند گنج بی رنج بهار آورد) و مالکیت شخصی (که حاصل کار باشد) یعنی درآمدی که ضرورتاً تکرار اشیای عملی هر مصرفکننده نیروی کار را نمتنها منتفی نمیکند بلکه اثبات مثبت مینماید، معتقد میشود. در ضمن، هم بدینی رفرمیستی و اپورتونیستی راستگرایانه توأم با پاس مصنوعی که معتقد به " انقلابی نبودن " پرولتاریای معاصر است و هم خوش بینی ساختگی " چپ گرایانه " که اغلب هرگونه اقدام رادیکال و ضد سرمایه داری را نشانه پیدایش وضع انقلابی و انمود میسازد، زبان آویند.

فانیا بعقیده ما در همین گند و کاوختگی ناپذیر برای یافتن موثرترین اشکال در هم آمیزی سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و بطور کلی جنبش ضد امپریالیستی و ضد انحصاری باید طرح تعمیق فعالیت تئوریک، تبلیغی و تربیتی توده ای را با در نظر گرفتن تمامی ذخایر اسلوبی مارکسیسم - لنینیسم و گنجینه تجارب اجتماعی دوران معاصر و قبل از هر چیز نمونه های پیشمار انقلابهای پرولتاری، در موکراتیک توده ای و موکراتیک ملی، ساختمان سوسیالیستی و کومنیستی با مقیاس وسیع و در سطحی عالی تنظیم نمود.

تجربه دوران گذار متضمن نمونه های همجانیه تجزیه و تحلیل شده است از تعویض انقلابی در موکراسی پرولتاری سوسیالیستی با دیکتاتوری کمونیست آشکار پیروزی و ملامکان بزرگ که در اکثر موارد نه به سخن پارلمانی بلکه به قدرت نظامی متوسل میشوند. اکنون خصلت آن عوامل اجتماعی تاریخی که باید انقلابهای سوسیالیستی را که در دوران نظام کهنه رشد می یابند بشیوه خود تغییر شکل بدهند، تغییر یافته است. اکنون گذار از موکراسی پیروزی " تمدن " رشد یافته که در حقیقت همین شده و برای همه اهالی مانوس است و در امر نهان ساختن ماهیت استعمارگرانه و دیکتاتوری خود همجانیه دقیق و ظریف گردیده به در موکراسی اکثریت زحمتکش مان مطرح است.

اکنون تفکر خلاق و جمعی کومنیستهای کشورهای سرمایه داری رشد یافته در دست در همین سنت کار میکنند. بنظر ما مفهوم اساسی این گند و کاوختار از این است که طرق و وسایل چنان گذاری روشن گردد که بدون در هم شکستن در دناک نهادها و موازین در موکراتیک موجود در موکراسی پیروزی و اسی از رون با ماهیتی جدید از نو زاده شود. گاهی چنین نظریاتی نیز ظاهر میشود که احکام مارکسیسم - لنینیسم در مورد در هم شکستن دستگاه دولت پیروزی و با مطابقت شرط ایجاد دستگاه حاکمیتی که بنفع خلق و زیر نظارت آن فعالیت کند، در این کشورها قابل تطبیق نیست. فعلاً که اطلاعات و مدارک کافی در دست نیست که بما امکان بدهند با قاطعیت از چنین برخوردی جانبداری کنیم و متاسفانه فاکت های بسیاری در دست است که گواه بر اینند که کمی ازطل شکست انقلابی - اغلب خرابکاری از جانب قشر سلیک مانند کهنه ما موران دولتی و مخالفت نظامیان بوده است (یکی از نمونه های روشن آن نمونه شمیلی است) . اینطور بنظر مآید که باید با زهم صبر کرد تا گذشت زمان این مکان را فراهم آورد که بطور قاطع بدین نکته یقین حاصل گردد که نظریه ای که از آن یاد کردیم قادر است ثمر واقعی بهار آورد یانه .

هیچ شخص جدی هرگز ادعا نکرده است که سوسیالیسم جامعه ایست عاری از معضلات و دشواری‌ها، همان‌طور که هیچ‌کس را در این تردیدی نیست که سوسیالیسم رشد یافته همچنان در حال رشد و تکامل است. اعتراف کمونیست‌ها و خلق‌های کشورهای سوسیالیستی به اشتباهاتی که اغلب روی داد مبرخورد نقادانه آنها نسبت به این اشتباهات نمیتواند کارنامه تاریخی را که زحمتکشان به پیروزی و سرمایه داری اراقمید هندی بی اعتبار کند و حکم حکومتی شدیدی را که تاریخ علیه آن صادر کرده لغو نماید. بر ما معلوم است که فعلا نه هرسانند جامعه تازه طبق خواسته‌های اکید اخلاق کمونیستی عمل میکند و این راهم باید گفت که اگر فیر از این بود بعهد میبود. اما ما حق نداریم به مخالفان مسلکی خود اجازه دهیم که آنها لفاظی‌هایی درباره برخی نقائص و مشکلات مربوط به استقرار نظام نوین را جایگزین آن نظریات جدی همه بشری نمایند که مربوط است به معایب ماهوی سیستم اجتماعی مالکیت خصوصی بطور کلی، عدم توانائی آن در حل مسائل حیاتی که خلق‌ها با آنها روبرو هستند و سرانجام خط‌ممر گراناشی از آن که اکنون نتوانند تمدن جهانی بلکه تمامی موجودات زنده روی کره زمین را تهدید می‌کند.

دشمن طبقاتی مادر تلقین این اندیشه‌ها که بمتود و ها که گویا آزادی با مالکیت خصوصی و مطا هر نامحدود " سرشت خود خواهانه " انسان با هم پیوند ارگانیک دارند به تجارب چند ساله متکی است. ولی در واقع از مالکیت اجتماعی بروسائل و ابزار محصول کار بر خودداری از آنها و کار برد آنها بطور اجتماعی محلی عمیق تر، بنیادی تر و وسیع‌تر برای دموکراسی وجود ندارد. چنانکه براتیک سوسیالیسم واقعی موجود بوجه قانع کننده ای گواهی میدهد تنها با اجتماعی کردن مالکیت بروسائل تولید است که دموکراسی میتواند پایه‌های بنیادی زندگی اجتماعی یعنی تولید نمهادی و اقتصاد را در برگیرد و این چیزی است که هیچ‌یک از نظام‌های مبتنی بر طبقات متناقضی قادر به تأمین آن نبوده است. چنین است نخستین حکومتی که سوسیالیسم کلدموکراسی واقعی و جمعی را پی ریزی کرده و به رعایت تشریفات قانون اساسی معمول و مرسوم محدود نمیشود، بلکه به محقق برابری سیاسی و اجتماعی در تمام شئون و جلب هر چه بیشتر و آخیرین تحلیل‌فرد فرد اهلالی به امر اداره امور دولت و جامعه منجر میگردد.

یک سلسله احکام جامع نامعقول را به ما، کمونیست‌های شوروی نسبت میدهند که بعدا وسیله مخالفان ایندولوپولیک مابعدسانی بی اعتباری آنها به اثبات میرسد. بطور مثال حتی پروتسورهای تاریخ در کشورهای سرمایه داری فریب اغلب اثبات میکنند که هدف بلشویکیها از همان آغاز ایجاد دولت یک حزب و سیستم یک حزبی بود. در صورتیکه جبهه مؤلفه دولتی حزب بلشویک با حزب اس. ا. ر. ه. ای چپ از اکتبر سال ۱۹۱۷ یعنی از زمان دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه تا ژوئیه سال ۱۹۱۸ که اس. ا. ر. ه. ای چپ بعلت ناراضیاتی اوهقد پیمان صلح با آلمان به شورش ضد انقلابی دست زدند، دوام داشت.

سیستم یک حزبی در روسیه شوروی چنانکه ضد کمونیست‌ها مدعی هستند در آئین (دکترین) مارکسیستی - لنینیستی از قبل تعیین نشده بود، بلکه در جریان تاریخی پدید آمد و این واقعیتی است که باید آنرا در نظر گرفت نه اینکه بناد رست آنرا تعبیر کرد.

دعوی اینکه گویا حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان تحولات اجتماعی در سراسر کشور شیوه‌های یکنواخت رهبری را یکپارسته است فقط میتواند موجب استهزا و تمسخر شود. در ضمن کاملا روشن است که روسیه قبل از انقلاب از لحاظ شرایط اجتماعی و فرهنگی و طبیعی و جغرافیایی دارای خصوصیات متنوع بی نظیری بود. خلق‌ها یک در مناطق شمالی کشور، مناطق معتدل و

مناطق مرطوب و باد رکوبرزندگی میکردند، زحمتکشان موسسات صنعتی کوچک نشینان، بزرگان همیشه و شکارچیان را اغلب فاصله‌های تاریخی یک‌ها و وحتی سه صورت بندی اجتماعی از یکدیگر جدا میکرد. پیروی ریت خه او، نویسنده چوکوت نماینده مخلقی که تا قبل از انقلاب خط و کتابت نداشت در این مورد با بایانی رسانوشته است: " پس چه دوران کودکی من وقتی از او بخود برای رفتن بعد رسه خارج میشد، هر روز صبح بدن او اینکه خود به این مطلب بیاند میشد فاصله هزاران سال را می‌پیمود" (۱). جمهوری شوروی روسیه بمنزله دولت پرولتری در آغاز با دولت‌های زحمتکشان کلد رآسیای میانه بوجود آمده بودند (که لنین آنها را "جمهوری‌های شوروی دهقانی" می‌نامد)، روابط خود را بر ابراه می‌کرد. اگر در نظر داشته باشیم کلد روسیه قبل از انقلاب سمجها رم اهلالی و در سرزمینهای در افتاده آن سراسرا اهالی بیسواد بودند و اینکه اهالی صد زبانی آن تحت تاثیر هر سه مذهب جهانی قرار داشتند میتوان تصور کرد که چاکسوهی از دشواریهای نامتجانس میباید سرورگداشت.

مشاهده اینکه یک حزب سیاسی که میکوشید نمونه‌های واحد یکنواختی را بکار بندد، چگونه در چنین کشوری حتی برای مدتی کوتاه نمیتوانست در حاکمیت باقی بماند جالب میبود. در پس همه این شگردهای تبلیغاتی پیرو زوالی فقط یک هدف دیده میشد: بنبوی از انحاء تجربه مبین لنین و اکثر، فراگیرترین و عمیق‌ترین تجربه انقلابی را بی اعتبار کنند و اگر نتوان نمودها را از کوششهای انقلابی منصرف ساخت، حداقل آنها را به بیراهه‌های محله پرستی و شمشیر پرستی روانه ساخت.

یکی دیگر از ملل مهم پیروزی بلشویک‌ها این بود که از همان آغاز علیه برتری و پیروزی ملی یعنی شعاری که گمانا رود نیک‌ها و زمانی طرفداران بودند و گاهی منحرفین ملت گرام طرح میکردند بصرازه برخاستند و در همین حال با این دلیل که آنها همواره به در سپای جنبش کارگری اروپا و جهان متکی بودند بلشویک‌ها نمیتوانستند با چنان موفقیتی عصبان مسلح پطروگراد را رهبری کنند، و پایه‌های کشور سوسیالیستی را پی ریزی کنند اگر عملیات آنها وسیله اطلاع کامل از تاریخ کمون پاریس تصحیح نمیشد. لنین میگفت ما روی شانه‌های کمون ایستاده ایم. این هم واقعیتی است که لنین به‌تر از هر کس دیگر به غنی‌ترین سنن جنبشهای انقلابی و رهائی بخش روسیه از توده‌ای‌ترین جنبشها در تاریخ جهان یعنی جنگ‌های دهقانی سده‌های ۱۷ و ۱۸ و جنبش دکابریست‌ها گرفته تا سه انقلاب روس که در یک فاصله زمانی کوتاه (حتی در مقایسه با زندگی یک فرد انسان هم) یعنی در ۱۲ سال انجام شد، آگاهی داشت.

قدرت فزاینده کشورهای، جامعه سوسیالیستی (که طبقه کارگر رشد یابنده از لحاظ دانش سیاسی طبق قوانین همبستگی انترناسیونالیستی بحق بر آن تکیه میکند) و پیوند نزدیک آنها با جنبشهای رهائی بخش ملی (که در تعدادی از کشورهای رنگ ثابت سوسیالیستی کسب میکند) در دوران ماتمضمین‌های واقعی برای آن است که زندگی فردای تمام خلق‌های روی زمین درآیند ما کم و بیش نزدیک با آرمان‌ها، شعوری و براتیک سوسیالیسم علمی ارتباط داشته باشد.

اهمیت انقلابی مبارزه در راه دموکراسی

جورج جکسون

دبیر ملی حزب وحدت
سوسیالیستی زلاندنو

در بحبوحه بحران اقتصادی ورکود سالهای ۳۰ (قرن بیست میلادی) یکی از رجال سیاسی زلاندنو گفت: "آنجا که فقر در میان ثروت و رفاه ریشه می‌داند، آنجا که گرسنگی بیداد می‌کند، چون مابیش از انداز تولید می‌کنیم، من نمی‌توانم باور کنم که دموکراسی واقعی وجود دارد".
این سخنان بی‌اختیار این روزها بخاطر می‌آید زیرا ایامی را می‌گذرانیم که مفاهیمی مانند دموکراسی آزادی، برابری درد ستاید بولگوها و سوسیالیست‌داران جهان سرمایه داری بوسائلی برای سوسو استفاده از فتنم و شعور توده‌ها بدل شده اند و بورژوازی برای آنکه دموکراسی بورژوازی را بنیاد دموکراسی واقعی و دموکراسی سوسیالیستی را بمنزله توتالیتاریسم قلمداد کند به تبلیغات گسترده و دامنه داری دست زده است.

شصت سال پس از پیروزی طبقه کارگر روسیه، زمانیکه در اتحاد شوروی جامعه سوسیالیستی پیشرفته ساخته شده و هنگامیکه جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی ایجاد گردیده محافظه کاران و لیبرالیست‌ها، لیبرال‌های بورژوازی و آنارشیست‌های چپ‌گرا، یا تمام نیروهای جهان کهنه بنا به گفته "مانیفست حزب کمونیست" برای "جهاد مقدس" علیه نظام اجتماعی نوین، بمنظور دفاع از "دموکراسی" سرمایه داری و جستجوی "سوسیالیسم دموکراتیکی" که بتوان آنرا در نقطه مقابل سوسیالیسم واقعی موجود قرارداد، متحد شده اند. در ضمن مضمون طبقاتی مسئله کاملاً نادیده گرفته می‌شود و عدم مفهوم دموکراسی تجردی که هیچوقت و در هیچ جا وجود نداشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. نادرستی چنین برخوردی کاملاً آشکار است. کافیس ما به نمونه پرتقال استناد کنیم که نمونه ای بی اندازه مبرم و حاد است. و از لحاظ اهمیت که داراست هیچوقت کهنه نمی‌شود. پس از سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی تحولات انقلابی در این کشور با اشکال مختلف تحقق می‌یافت ولی آنها فاقد وجه مشترک تعیین کننده ای بودند که باید همان مضمون طبقاتی دموکراتیکشان باشد. ولی، بزودی مداخله شدید در جریان رویداد‌های پرتقال از طرف اداره اطلاعات و جاسوس مرکزی و دوایر دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا و همچنین احزاب سوسیال دموکرات‌ها آغاز گردید. اگرچه این احزاب زیر شعار دموکراسی و "سوسیالیسم دموکراتیک" عمل می‌کردند، در واقع قصدشان دفاع از سرمایه داری و مبارزه علیه سوسیالیسم بود. دولت سوسیالیست‌ها که در ایمن جریان روی کار آمده بود بر ناهای بازگرداندن اراضی به ملاکان بزرگ و واگذاری موسسات صنعتی ملی شده به صاحبان تبلیغاتی و مطرح و عملی کردن آن پرداخت. نظارت و کنترل کارگران در موسسات

محدود تر شد. تمام این اقدامات هم بمنظور جلوگیری کردن از سوسیالیسم صورت گرفت. در اهمیت امر این برنامه ضد دموکراتیکی بود که زیر پرچم دموکراسی انجام می‌شد.

مارکسیسم - لنینیسم برای نخستین بار در تاریخ مسئله ماهیت و سرشت دموکراسی را در زمینه مشخص تاریخی قرارداد. در همین حال نقش قدراول جنبه اجتماعی - اقتصادی دموکراسی و نقش درجه دوم اشکال حقوقی آن را یادآور شد و نشان داد که بدون توجه به مضمون اجتماعی - طبقاتی دموکراسی نباید درباره دموکراسی صحبت کرد. لنین با تکامل بخشیدن به نتایج بررسی‌های مارکس و انگلس و استناد به تجارب تاریخی دوران جدید تعریف دموکراسی را بمنزله شکل مشخص سیاسی حاکمیت در جامعه طبقاتی ژرف تر ساخت و ماهیت آنرا به اسلوب معین رهبری دولتی از طرف طبقه حاکم معلوم کرد. دولت که یک مقوله (کاتگوری) تاریخی است در جریان مبارزه استثمارگران و استثمار شونده‌گان پدید آمد و توسعه و تکامل یافت. دولت همواره بیانگر مافع طبقاتیست که حاکمیت اقتصادی را در اختیار دارد و حاکمیتش در این جامعه معین حاکمیت سیاسی راهم در بر می‌گیرد. به همین سبب دولت معاصر بورژوازی صرف نظر از شکلی که بخود می‌گیرد در آخرین تحلیل قطعا دیکتاتوری بورژوازی است (۱).

حاکمیت مالکیت بزرگ سرمایه داری بروسائل و ابزار تولید، پایه نظام اجتماعی - اقتصادی در کشورهای سرمایه دار است. اهرم‌های واقعی حاکمیت در درجه اول در دستگاه انحصارها و بانکهای بزرگ یعنی در دستگاه دولتی که امور بورژوازی را اداره میکند متمرکز شده است. تغییر احزاب و افراد جداگانه در وضع موجود چیز مهمی را تغییر نمی‌دهد. هر قدر زحمتکشان کشورهای سرمایه داری بیشتر روی دموکراسی پبند می‌شوند روی آن باد نظر گرفتن تجارب زندگی خود تأمل و تحقیق کنند، همانقدر آنها روشن تر درک می‌کنند که نتایج رای گیری در انتخابات فقط تأثیر محدودی در خصلت دولتی که روی کار می‌آید دارد. طبقه ای که از لحاظ اقتصادی و سیاسی در جامعه بورژوازی حاکمیت را در دست دارد، و وسائل عید و بهبود ساختن معنوی راهم به شکل دستگاه عریض و طویل تبلیغات، و وسائل ارتباط جمعی و سیستم آموزش پرورش در اختیار خود دارد.

سوسیالیسم دست آورد‌های واقعاً بزرگ و تاریخی زحمتکشان را در نقطه مقابل تفسیر مفهومی - دموکراسی که وسیله تبلیغات بورژوازی و رفرمیستی تحریف شده و مبتذل گردیده، قرار می‌دهد. تهمت و افترا نسبت به سوسیالیسم موجود از آنرو برای مدافعان جامعه استعاری لازم آمد که نظرس مردم را از اوضاع تابسان جهان سرمایه، بپیچیده در شرایط بحران آن که روز بروز همعیق تر می‌شود، منحرف کنند. در حالیکه اقتصاد در کشورهای سرمایه داری و از جمله در کشور ما زلاندنو ضربات بحران را بطور ملموس و آوازه احساس می‌کند (۲) تولید در کشورهای سوسیالیستی بدون وقفه افزایش می‌یابد و با بازتاب آنرا در بالا رفتن سطح زندگی مادی و معنوی زحمتکشان مشاهده می‌کنیم و در این کشورها از بیکاری، تورم و تنزل‌های بنیادی و عمیق مالی خبری نیست. تشریح و تفسیر این پدیده را نیز ما در مالکیت اجتماعی که در کشورهای سوسیالیستی بروسائل تولید برقرار گردیده می‌یابیم، زیرا

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۳۳، صفحه ۳۵.

۲ - در حال حاضر در کشور کم سکنه ما نزدیک به ۳۵ هزار بیکار وجود دارد. در ضمن این آمار و ارقام رسمی تصویر رستی از دامنه بیکاری بدست نمی‌دهد. بطور مثال این آمار زانی را که خودشان کارشان را از دست داده اند ولی شوهرانشان هنوز کار اشتغال دارند در برنمی‌گیرد. همچنین کسانی راهم که مهاجرت کرده اند و در درجه اول جوانانی را که هر ساله در جستجوی کار کشور ترک می‌کنند، باید حساب آورد. (در سال ۱۹۷۷ تعداد آنها به ۲۷ هزار نفر رسید.)

امکان برنامه ریزی برای تولید رافراهم می‌آورد پیشرفت‌موزون ویدون بازگشت اجتماعی رادرجریان جلب هرچه بیشتر مردم به اداره روزانه امورکشورتا مین میکند . این دموکراسی در عمل است که در کنترل تولید و تقسیم بسود اکثریت منعکس میگردد .

کارگرد رجب‌پهتراز محل کار خود و در کارخانه ای که کار میکند میتواند روشن تر از هر جای دیگسری استقامی را که نبردیده دموکراسی سرمایه داری انجام میگردد ببیند ؟ در همین محل است که کارگر تمام حجم ثروتی را که خود تولید میکند از نظر میگذراند . فقط در آنجا است که کارگران درک میکنند دیکتاتوری سرمایه برکای یعنی چه ، درست در همین محل است که آنها برناد رستی این افسانه که سرمایه داری و دموکراسی مترادف یکدیگرند واقف میشوند .

این ارزش‌یابی لنین از دموکراتیسم بورژواشی هنوز کاملاً بقوت خود باقی است که طی آن گفته شده است : " سرمایه داری بطور کلی وامپریالیسم بالاخص دموکراسی رایبصورتی مبدل میکنند و در همین حال سرمایه داری خواستها و تمایلات دموکراتیک را در توده‌ها بوجود می‌آورد ، موسسات دموکراتیک ایجاد میکنند و تضاد آشتی‌ناپذیر موجود میان امپریالیسم (که دموکراسی را نفی میکند) و توده‌ها را که در طلب دموکراسی اند حاد تر میکند " (۱) .

زحمتکشان در بسیاری از کشورهای رنبردی دشوار برخی حقوق و آزادی‌های دموکراتیک بدست آوردند . تجربه این مبارزات گواه بر آن است که سرمایه‌همیشه تا حد ودمعینی مقاومت بخرج میدهد . هنگامیکه عقب نشینی وگذشت از جانب سرمایه‌تیا زمند صرف اثری بسیار است ، بازم بخاطر حفظ آنچه عمده است یعنی امکان ادامه استعمار زحمتکشان بدان عقب نشینی وگذشت تن در میدهد . بطور مثال اگر در گذشته شکل و اتحاد در سندیگ‌ها را قانون منع میکرد و سندیگ‌گان شهر کوچک تولید (۲) را که تنها کاشانان تشکیل ترد یونیون بود ، از انگلستان به استرالیا بمتزله جنایت کاران تبعید میکردند ، حال دایگرسندیگ‌ها را گاهی تا درجه " شریک و همکار اجتماعی " با حقوق قضائی معینی بالا میبردند . تلاش برای ابراز مقاومت تا حد ممکن پس از آن عقب نشینی باژستی خوش ظاهریکی از پایه های تاکتیک سرمایه است . بحیثارت دیگر تاکتیک سرمایه را میتوان اینطور بیان کرد " کسی را که نمیتوان از آنجا دور آورد بهتر است با وی همگام شد " .

وقایع و رویدادهای جنبش سندیکائی در زلاند نواین نظر را تایید میکند . تا سال ۱۹۷۳ هم ساختار (استروکنور) و هم حقوق سازمانهای سندیکائی بوسیله " سند مربوط به آشتی و حکمیت در صنایع " که در سال ۱۸۹۴ انتشار یافت تعیین میشد . طبق این سند هر اتحادیه ای موظف بود در اساسنامه خود این ماده را بگنجانند که تصمیم به اعلام اعتصاب فقط از طریق رای مخفی میتواند اتخاذ کرد . خود اساسنامه هم باید بتصویب دولت میرسید و دولت حق داشت که در آن تغییراتی بعمل آورد و با بطور کلی آنرا رد کند . هر سندیکائی را میشد بنا بقرار کارکنانهای دولتی منحل کرد . در صورت اعلام اعتصاب " غیر قانونی " هر یک از شرکت کنندگان در آن دولت حق داشت جریمه کند و یا محاکمه نماید . با اینهمه کارگران ببارزه در راه حقوق خود ادامه میدادند . در راسیون کسار زلاند نو از ترکیب دادگاه حکمیت خارج شد و تصمیم گرفت برای انعقاد قرارداد های جمعی مذاکرات

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۰ ، صفحه ۷۱ .

۲ - تولپادل - شهر کوچکی در جنوب انگلستان . در سال ۱۸۲۰ در این شهر کارگران کشاورزی دست به اعتصاب زدند و معیان کردند . آنها خواستار تشکیل اتحادیه کارگران بودند . این معیار بشد تصویب شد . ولی همین معیان به علامت (سنبل) مبارزه زحمتکشان انگلستان در راه حقوق صنفی و اتحادیه ای مبدل گردید . هیئت تحریریه .

مستقیمی انجام دهد . کمی بعد " قانون ویژه مناسبات در صنایع " بتصویب رسید که در آن حد اعلای دستمزدهائی که در چنین قرارداد های مورد توافق واقع گردیده در نظر گرفته شده بود . این قاعده نیز بنوبه خود تغییر داده شد و برای تأثیر د رجریان برقراری میزان دستمزدها دادگاه حکمیت نوع جدیدی ایجاد گردید .

این رویداد های د و ن تردید برای زحمتکشان تجربه مهمی بشمار می‌آید و برای استحکام اتحادیه های کارگری و تبدیل آنها بوسائل مؤثرتری بمنظور دفاع از حقوق حیاتی و منافع زحمتکشان به آنها مسا کمک کرد . ولی در ضمن نباید فراموش کرد که ایجاد دادگاه حکمیت تازه یکی از اقدامات دستگاه حاکمه برای درهم شکستن موج مبارزات اعتصابی و محدود ساختن سطح و میزان دستمزدها است . جلب بیشتر اتحادیه های کارگری برای شرکت در دادگاه حکمیت و تشریفات توافق های بدست آمده هدف کاملاً روشنی را دنبال میکند و آن اشاعه و انتشار ایدئولوژی همکاری طبقاتی است . لنین ضمن آشکار ساختن دیاکتیک رفورمیسم بورژواشی در سال ۱۹۰۷ نوشت : " هر رفورمی در جامعه سرمایه داری خصیلتی دوگانه دارد . رفورم گذشتی است که طبقات حاکمه بدان متوسل میشوند برای آنکه مبارزه انقلابی را متوقف سازند و آنرا تضعیف نمایند یا از بین ببرند ، تا نیرو و انرژی طبقات انقلابی را متفرق سازند ، فکرو ذهن آنها را تیره و مغشوش کنند و نظایر اینها " (۱) .

تجربه تاریخ صحت نظر و اندیشه لنین را کاملاً تایید میکند . امروز هم دوران دیشترین سرمایه داران حاضرند خرده و پیزه ای از انان قندی خود را جلوی طبقه کارگر بپندارند تا آسان تر بتوانند افسانه " مشارکت اجتماعی " و یا " سرمایه داری اصلاح شده " را بپذیرد آنها باید همت . در ضمن واقعیات گواه بر این است که تمام تغییرات در رونیای سیستم سرمایه داری تقریباً هیچ تغییری در زیر بنا را که حاکمیت سرمایه بر آن استوار است ، بدنبال نداشته و هنوز هم مانند گذشته " طبقه کارگران معاصری وجود دارد که فقط هنگامی میتوانند موجود باشند که بتوانند کار بپندارند و این کار فقط تا زمانی پیدا میکنند که کارشان سرمایه را افزایش میدهد " (۲) . تا وقتی که سرمایه داران مالکیت بر اساسی ترین وسائل تولید را در اختیار دارند ، دیکتاتوری بورژوازی همعلا باقی میماند و تمام اظهارات در باره دموکراسی " خارج از طبقات " و یا " مافوق طبقات " دروغ است .

این نظر را که گویا رولتاریا میتواند فقط با تکیه آراء انتخاب کنند که حاکمیت را بدست آورد ، مسا پندار را طلی میدانیم . لنین بحق روی اسن سخنان انگلس تاکید میکند که حقوق انتخاباتی همگانی نمیتواند چیزی بیشتر از شاخص و نشانه رشد و آگاهی طبقه کارگر باشد ، زیرا حقوق انتخاباتی بورژوازی قادر به نشان دادن اراده واقعی اکثریت زحمتکشان و تثبیت تحقق آن نیست .

کوشش‌هایی که برای همطراز جلوه دادن دموکراسی با سیستم های انتخاباتی و کارزار تبلیغاتی پیش از انتخابات بعمل می‌آید افسانه‌ها و تصورات باطل فراوانی ایجاد میکند . شکست حزب لیبرالست روی کار آمدن حزب ملیون در کشور ما در سال ۱۹۷۵ را باید از این نقطه نظر ارزش‌یابی کرد که طوسی در وانی که از انتخابات سپری شده توده های مردم چه بدست آورده اند . اختلافی که میان شعار برنامه ای حزب ملیون که در انتخابات به پیش کشیده شده بود یعنی شعار " زلاند نو چنان خواهد شد که تو می‌خواهی آنرا ببینی " و وضع واقعی امور در حال حاضر وجود دارد خیلی بهتر از ماهیت دموکراسی سرمایه داری ما را با خبر میکند تا تمام لفاظی های نخست وزیر مالک و ن در باره " موضع مافوق

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۰۷ .
۲ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴ ، صفحه ۴۳۰ .

دولت " ، " حقوق مردم " یا " خصلت ویژه " زلاند نو. وقتی که دولت در سیاست خود بسود سرمایه و استثمار زحمتکشان تجدید نظر میکند و ترقی اجتماعی را به سخره بازی و افکاری هذیان آمیز راه واقعیت مبدل میسازد ، حتی تصویریک جانبه ای از حقوق دموکراتیک و حقوق انتخاباتی هم بهیچ وجه مبدل نمیشود .

حالا مایه ذکر چند فاکتسی بردازیم . دولت مالدون قانون ضد اعتصابی تازه ای را اعلام کرده است . طبق این قانون صاحبکاران و سرمایه داران حق دارند در صورتی که عده ای از کارگران موسسه ای اعتصاب کنند ، تمام کارگران را از کار اخراج کنند . علاوه براین با اصطلاح اعتصابهای سیاسی ، مانند اعتصاب به نشانه اعتراض به ورود کشتی های جنگی اتی امریکه که به سلاح اتومی مجهزاند به بناد رولینگتون و آکلند اکید ممنوع است و اعضای اتحادیه های کارگری که در چنین اعتصابی شرکت کنند مجازات و جریمه نقدی میشوند . یک فاکت دیگر . دولت با برهم زدن سیستم تامین اجتماعی که بهر حال در امر خدمات اجتماعی و بهداشتی گامی بجلو برد ، به سرمایه خصوصی امکانات هرچه بیشتری برای سود جوئی بحساب مردم میدهد .

از آنجا که منافع توده های مردم با خواستهای سرمایه در تضاد واقع میشود نیازمند یبهای تازه ای نسبت به برنامه های اجتماعی ، حفظ تندرستی ، مدد معاش و درمان پیری و نقاهت و بیمه و بیمه و برنامه ساختن مسکن پدید میآید . ولی برای حزبی که متکی به زحمتکشان است این وضع موجب اختلاف و درگیری نمیشود . پیشرفت دموکراسی از اشکال سیاسی آن تا کنترل اقتصاد و ملی کردن پیشرفتی منطقی است . اما برای احزاب زرخیر سرمایه داری و مدافع منافع سرمایه گسترش دموکراسی سیاسی واحد و دموکراسی اقتصادی متضاد است زیرا چنین احزابی اداره امور اقتصادی را بطور مستقیم در دست کار سرمایه داران میدانند . سیاست مالدون هم در واقع مشروط بر همین نظرات است . ما بهیچین در حالیکه سرمایه سهم خود را به هنگام تقسیم محصول ملی حفظ کرده و حتی آنرا افزایش میدهد کوششهایی بعمل میآید تا با اتخاذ تدابیری از طرف دولت سهم کارگران کاهش داده شود . ولی از آنروکه سیاست دولت با مقاومت طبقه کارگر روبرو میشود و مبارزه طبقاتی گسترش پیدا میکند (اینسک در اعتصابها و یگر اقدامات جمعی تعداد بیشتری از کارگران ، با مقایسه با ربع قرن گذشته ، اشتراك میورزند) دولت اسناد ولوایح قانونی تدوین میکند که حقوق کارگران را محدود مینماید .

زحمتکشان زلاند نو باید بین مبارزه در راه گسترش کنترل اجتماعی بر انحصارها و کنترل دولتی ، که حقوق کارگران را بسود سرمایه محدود میکند یکی را انتخاب کنند . مدافعان " سوداگری آزاد " به حاکمیت دولتی برای دفاع از منافع کسانی که متکی به دولت حزب ملیون بودند نیاز داشتند تا ایسین دولت " حق " آنها را برای استثمار که آنرا وظیفه اصلی خود بشمار میآورد ، تامین نماید . در واقع امر این دیکتاتوری جناح راست بورژوازی است که اگرچه بقایای حقوق دموکراتیک را هم حفظ میکنند ، حاضر است تمام آنها را هنگامی که سرمایه در خطر است بد و بریزند . این جناح حتی حاضر است به سوداگری نیز هنگامیکه صحبت بر سر دستمزدها کارگران است تجاوز کند . بدینسان دولت مالدون اجازه افزایش دستمزدها را بالاتر از میزان مقرر شده حتی به صاحبکارانی که حاضرند چنین کاری بکنند نمیدهد .

امروز این مسئله که نقش عمده به کسی تعلق دارد ، به سرمایه یا به کار ، مسئله تعیین کننده ترقی اجتماعی است . اختلاف میان دموکراسی سرمایه داری و موسسات و موازین دموکراتیکی که باید به زحمتکشان خدمت کنند در پاسخ به همین مسئله نهفته است . از دیدگاه تاریخ این زحمتکشان رزمند

در راه حقوق خویشانند که میباید این پرسشها پاسخ خواهند داد . شرکت کنندگان در این مبارزه را نمیتوان با شعارهای سطحی و جعلی در راه " دموکراسی " همراه کرد ، زیرا هدف این شعارها منحرف ساختن زحمتکشان و ایجاد تفرقه میان آنها است . بهمان نسبت که قشرهای انبوه زحمتکشان به بی اساسی سیستم سرمایه داری معتقد شوند و شروع به درک این مطلب کنند که بیکاری ، تورم و رکود اقتصادی حاصل اجتناب ناپذیر است ، خواسته های مربوط به انجام تغییرات ترقی آفرینانه تاکنون تحقق یافته است نیز افزایش خواهد یافت .

هدف ما باید برقراری کنترل اجتماعی بر فعالیت های انحصارها با اشتراك کارگران در تمام سطوح باشد ، منظور از این کنترل همقدم بر هر چیز نباید بر آوردن نیازمند یبهای زحمتکشان باشد ، نه جلب منفعت و سود برای سرمایه .

تنها از این راه کارگران میتوانند به کنترل اجتماعی و در آخرین تحلیل به مالکیت اجتماعی برسند . اساسی و تعیین کننده تولید دست یابند . برقراری چنین کنترلی فقط در صورت مبارزه فعال خود کارگران در راه حاکمیت و شمره کار خویش امکان پذیر میگردد .

کمونیست های زلاند نو ضمن اعتقاد به عدم امکان گذاره سوسیالیسم از راه " فراروشی " سرمایه داری به نظام نوین بکمال بولتن های مختلف ، در عین حال تاکید میکنند که : مبارزه انتخاباتی در راه موازین پارلمنتاریستی که در سرمایه داری " دموکراسی (نه برای مردم) را با بورژوازیسم (علیه مردم) " (۱) تلفیق میکنند میتواند به یکی از وسایل موثر مبارزه در راه نفوذ سیاسی

و حق شرکت در تهیه و تدوین و تصویب قرارهای مهم دولتی مبدل گردد . با اینکه زحمتکشان بطور کلی از اداره امور اجتماعی و دولتی برکنار نگه داشته شده اند ، امکان دارند اشکال سیاسی دموکراسی بورژوازی نظیر داشتن نمایندگی در ارگانهای انتخاباتی را بسود خود مورد استفاده قرار دهند . تجربه به ما میآموزد که مخالفت با پارلمنتاریسم یکی از زیاده های کودکی کمونیسم است و موازین و حقوق پارلمنتاریستی باید بسود جنبش های انقلابی و دموکراتیک استفاده کرد . بطوریکه میدانی مبارزات تبلیغاتی پیش از انتخابات به آگاهی سیاسی توده های افزایش . انتخابات هنگامی اهمیت فراوان کسب میکند که مبارزه سیاسی توده ها بالقوه میتواند انجام اصلاحات بنیادی اجتماعی را که راه بسوی سوسیالیسم میگشایند تامین کند ، هنگامی که طبقه کارگر با پشتیبانی فعال انبوه ترین قشرهای زحمتکشان به عرصه مبارزه گام میزند . بالعکس فعالیت پیش از انتخابات احزاب رفورمیست که از کار سیاسی جمعی جدا باشد فقط موجب اشاعه نظری سود جویانه و وویحانه نسبت به انتخابات میگردد .

البته رشد انحصارها ادامه خواهد یافت ، و فقط برقراری کنترل اجتماعی در تمام سطوح ، بطوری که نیازمند یبهای زحمتکشان در سر لوجه مسائل قرارداد شده ، میتواند از سازمان دادن تولید فقط به سود سرمایه و دست آوردن منفعت جلوگیری کند .

مسائل مربوط به دموکراسی پیگیر امروز کمک تدابیر ضد انحصاری (و همین مفهوم ضد بورژوازی) تحقق مییابد . نزدیکی هرچه بیشتر وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی در دوران کنونی افزایش اهمیت انقلابی مبارزه دموکراتیک و ضد انحصاری را روشن میسازد . جنبش دموکراتیک به بخشی از انقلاب ضد سرمایه داری و متفق این انقلاب مبدل شده است .

این پدیده وابسته به تاثیر عوامل بسیاری است . حالا مبارزه دموکراتیک اشکال تازه ای پیدا

یده است که برخی از آنها بدین شرح است: مبارزه در راه صلح، علیه سابقه تسلیحاتی، مبارزه در راه استقلال ملی خلقها، ملی کردن مهترین رشته‌های اقتصاد، انجام اصلاحات ارضی بنیادی و غیره. علاوه بر این طبقه کارگر هر چه تا طبع ترد رصف مقدم مبارزه در راه تحولات دموکراتیک قرار میگیرد و همین‌عامل مبارزه در راه دموکراسی را مصرا نه ترویج‌کننده میسازد. عامل دیگری راهم باید یادآور شویم، و آن اینکه توده‌های انبوه مردم در کشورهای سرمایه داری اینک امکان دارند در مبارزه در راه دموکراسی به قدرت و توانائی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ارتقا کنند.

نعم الیدل (آنترناتیف) دموکراتیک فراگیرنده تمام عرصه‌های اجتماعی در مقابل پیشرفت دولتی - انحصاری، مجموعه اصلاحات بنیادی دموکراتیکی را که بطور ارگانیک بیکدیگر مربوط باشند (در رشته‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی) شامل میگرد. در جریان مبارزه ضد انحصاری در مجموعه تحولات دموکراتیکی که در دستور روز قرار گرفته اند تغییراتی بوجود میآید. انجام این تغییرات را کمونیست‌ها به شدیدترین وجهی با تغییر سرشت حاکمیت سیاسی در کشورهای ورکردن سرمایه انحصاری بزرگ از حاکمیت مربوط میکنند. ما برنامه تحولات دموکراتیک را بمنزله برنامه مبارزه و مشابه مجموعه خواسته‌های پیشنهاد هائی که ائتلاف وسیع نیروهای طبقاتی و سیاسی را میتوان ویاید در اطراف آنها متحد ساخت در نظر میگیریم. نظریه‌ها در مورد جنبه متحد و جنبش خلق نماند که، بلکه استراتژی پرداخته بدست آوردن حاکمیت سیاسی در مبارزه برای تغییر دادن زیربنای اجتماعی جامعه ما است. ما با قاطعیت نظریه رفورمیستی انتگراسیون طبقه کارگر در سیستم سیاسی سرمایه داری و کوشش برای تعویض خواسته‌های پیکر اجتماعی با گذشت‌های حقوقی کوچک و اصلاحاتی در عین حفظ سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارها را رد میکنیم.

چه علل سیاسی اکنون بطور مستقیم مبارزه دموکراتیک طبقه کارگر را تقویت میکند و بدان نیبرو می بخشد؟ مقدم بر هر چیزی باید یادآور شد که حالا وضعی پیش آمده است که حتی همان حقوق آزادی هائی هم که در چهارچوب دموکراسی بورژوازی قرار دارد و در قانون‌های اساسی بورژوازی تثبیت شده نقش می‌شود. (ما بد کریک نمونه می‌پردازیم. چندی پیش قانونی که نخست وزیر مالدون بکسک اکثریتی که در پارلمان دارد بتصویب رساند و به ارگانهای امنیتی اختیارات بسیار وسیع تری میدهد میان اهالی زلاند نوجرویکت‌های شدیدی بپاکرد. این قانون با اجازه دادن به ارگانهای امنیتی که "بطور قانونی" منازل را بازجوئی کنند، مکاتبات و نامه‌های خصوصی را کنترل نمایند و به گفتگوهای تلفنی گوش میدهند حقوق دموکراتیک مردم را بشدت محدود میسازد) علاوه بر این در شرایط امپریالیسم موازین و مقررات سنتی بورژوازی دموکراتیک برای واکنش نشان دادن در مقابل تشدید گرایشهای خطرناک مطلق العنانی ناتوانند. این نیز خالی از اهمیت نیست که در جریان مبارزه در راه دموکراسی، طبقه کارگر آیدیده میشود، تجربه مبارزه سیاسی کسب میکند و رهبری جنبش‌های توده‌ای انقلابی مجرب میگردد. توانائی طبقه کارگر در جلب متحدین بسوی خود وابسته به تشکل و درجه فعالیت آنست.

توام شدن وظائف دموکراتیک و سوسیالیستی جریان انقلابی را بخرنچ ترمینند. این وضوح از کمونیست‌ها برخوردار دیالکتیکی، دانش و توانائی فرق گذاردن در دقیق میان خصائص هر دو جریان انقلابی و تلفیق ما هارنه آنها و توانائی توام ساختن مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه برای سوسیالیسم در عین تابع ساختن اولی به دومی را میطلبد. این وضع همچنین از کمونیست‌ها توجه بیشتری به مسائل ایدئولوژیک را طلب میکند. اینک بیش از هر وقت دیگر کسانیکه از محیط روشننگری و طبقه‌متوسط

برخاسته اند، و از لحاظ نظریات ایدئولوژیک و سیاسی طرفدار سرمایه داری میباشند، مسائل ایدئولوژیک را در هم و مغشوش میکنند. سکتاریسم چپ گرایانه، ایدئوتونیسیم راستگرا، نزاد پرستی، فردگراشی (اندیویدوالیسم) اندیشه‌های مبالغه آمیز فردگراشی و آزادی در درجه اول از محیط باقوه طبقه کارگری خیزد و بعد از محیط کارگری راهمی یابد و ایدئولوژی، وحدت و قاطعیت را تضعیف میکند. باید بطور مداوم به ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی مراجعه کرد تا انسان به پرتکلیس راهگاتیسیم و پراکتیسیسم کوتاه بینانه در نخلتند.

برای آنکه کارگران بجلوسروند و در جانشینان باید مسائل را که در برابرشان قرار دارد بخویسند. در کتند. بهمین سبب ما وظیفه حزب را در این بینیم که برای قهاندن این مسائل به طبقه کارگر با ارتباط دادن ایدئولوژی با مبارزه روزمره با آنها کمک کند. شرایط کار و خود زندگی زحمتکشان زمینیه را برای پذیرش و درک ایدئولوژی و متشکل ساختن طبقه کارگر فراهم میآورد. ولی این درک بطور خود بخودی انجام نمیگیرد، بلکه فقط برپایه تلفیق تئوری وراتیک وسیله حزب طبقاتی که برپایه مارکسیسم لنینیسم بنیاد گذاری شده، تحقق مییابد.

گفت و شنود ما

مراحل تازه "اینترکومسوس"

از سال ۱۹۶۷ با نطرف ۹ کشور سوسیالیستی یعنی کشورهای: جمهوری خلق بلغارستان، جمهوری خلق مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، کوبا، جمهوری خلق مغولستان، جمهوری خلق لهستان، جمهوری سوسیالیستی رومانی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی برنامه مشترک پژوهش و استفاده، صلح آمیز فضای کیهانی را که "اینترکومسوس" نامیده میشود عملی میکنند. طی سالهای گذشته پژوهش‌ها و آزمایش‌های وسیعی در پنج رشته (فیزیک کیهانی، ارتباط مخابرات، هواشناسی، زیست شناسی و پزشکی و بررسی منابع طبیعی زمین از کیهان) انجام یافته است. تاکنون ۱۷ ماهواره از سری "اینترکومسوس" و ۶ موشک ژئوفیزیکی از سری "ورتیکال" بغضا پرتاب شد. محتاج مهمی بدست آمده که برای اقتصاد ملی این کشورها حاکمیت اهمیت است.

پرواز سفینه فضائی "سایوز-۲۸" بانخستین فضاوردان از ملل مختلف پژوهش‌ها و آزمایشات در داخل ایستگاه فضائی "سالموت-۶" بمنزله آغاز مرحله تازه ای در انجام برنامه "اینترکومسوس" بود که شامل یک سلسله پروازهای مختلف با سفینه‌های فضائی و مجتمع‌های فضائی اتحاد شوروی با شرکت اتباع کشورهای سوسیالیستی است.

ما از اول دهمبر یک قهرمان جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و قهرمان اتحاد شوروی که یکی از فضاوردان نخستین سفینه فضائی بود که با فضاوردانی از ملل مختلف بغضا پرتاب شده بود خواهش کردیم در باره این مرحله تازه همکاری کشورهای سوسیالیستی در تسخیر صلح آمیز فضای کیهانی برای ما صحبت کند. اینک آنچه را که او می‌خبر ما گفته است بنظر خوانندگان می‌رسانیم:

— با شروع به استفاده از سفینه‌های فضائی که وسیله فضاوردان هدایت میشود، امکانات پژوهشی برنامه "اینترکومسوس" افزایش مییابد. ماهواره‌های خود کارسوزنده بمنزله وسیله کشف اسرار فضای

بحرین : جریان روزانه مبارزه آزادیبخش

عبدالله رشید

عضو کمیته رهبری جبهه آزادی
ملی بحرین

انگستان سلطه استعماری خویش را بر بحرین و سایر امارات خلیج فارس در آغاز قرن نوزدهم و در نتیجه چند لشکرکشی به بهانه " مبارزه علیه دزدان دریائی " برقرار کرد . نقش اساسی را در این جریان جنگ سالهای ۱۸۲۰-۱۸۱۹ ایفا کرد که در نتیجه آن مقاومت مسلحانه ساکنان این مناطق بکلی درهم شکسته شد . به اشغال نظامی بعد ها بایک سلسله قراردادها و موافقتنامه ها " شکل قانونی " داده شد . این قراردادها و موافقتنامه ها بحرین را به کشوری مبدل کردند که تا سالهای سی قرن ما (قرن بیستم میلادی) مناسبات بردگی ، ارباب - رعیتی و قبیله‌سالاری و دودمانی (در تئوری استعماری انگستان) در آن بطور مطلق تسلط داشت .

پیدا شدن نفت در سالهای سی از نقطه نظر مناسبات اجتماعی و زندگی اجتماعی - سیاسی بطور کلی نقطه عطف مهمی در تاریخ بحرین بود . ایجاد صنایع نفت (۱) با رشد سریع فعالیت سرمایه خارجی همراه بود که تاسیس شعبه‌های بسیاری در کمپانی‌ها ، بانکها و موسسات بازرگانی آمریکا و اروپای غربی در کشور بر آن گواهی میداد . نفوذ ، بی‌پروا شدید ، سرمایه خارجی پس از سال ۱۹۶۷ آغاز گردید و این امر باعث مبارزه آزادیبخش خلقهای عرب و تشدید تنگناهای اقتصادی خود انگستان ، این کشور را با ضرورت بیرون بردن ارتشهای خود از منطقه خلیج فارس مواجه ساخت . در بحرین کارخانهای صنایع و برخی موسسات جنبی لازم دیدگاری ایجاد گردید . ساختمان واحد های صنعتی دیگر و از جمله تعمیرگاه کشتی که وسیله سازمان کشورهای عربی صادر کنند نفت ایجاد میشود ، آغاز گردید .

۱ - با وجود مقیاس نسبتاً کوچک استخراج " طلای سیاه " (۳۸-۳۵ میلیون تن در سال) سود حاصله از نفت اکنون منبع اساسی درآمد دولت است (۶۳۳ درصد کل درآمد در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۴) . استخراج و تصفیه نفت در داخل کشور وسیله " بحرین پترولیوم کمپانی " انجام میگردد که خود تحت کنترل دوشرکت : امریکائی " استاندرد اویل آف کالیفرنیا " و " کواکو " است . در سال ۱۹۵۲ " بحرین پترولیوم کمپانی " دولت بحرین موافقت نامه ای درباره تقسیم سود بطور برابر با " رضا " رساندند که اگر چه افزایش درآمد ملی انجام غیر عادلانه نبود ، موافقت با البته از اینکه این موافقتنامه تصفیه و فروش نفت را شامل نمیشود صحبت نمیکند . در سال ۱۹۷۴ بدولت بحرین حق شرکت در ۶۰ درصد از بحرین پترولیوم کمپانی " برای استخراج نفت و گاز طبیعی واگذار گردید .

تمام این اقدامات شرایط تغییرات اجتماعی - اقتصادی شدیدی را فراهم آورد و باعث شد که مناسبات تولیدی کهنه از بین رفته و جای خود را به مناسبات تولیدی تازه با سرمایه داری بدهند . خواصاتی که پسند میروید می برداختند ، ما هیچکس را ندیدیم و همیشه ویران همه به کارگران روزمزد مبدل شدند . بورژوازی محلی و از جمله بورژوازی بزرگ بدید آمد که بتدریج دستگاه اداره کشور را بدست خود گرفت . لنین در تشریح و تعریف چنین پروسه ای خاطر نشان میساخت که " صدور سرمایه در کشورهای کمبدا نجا صادر میشود ، در پیشرفت سرمایه داری تاثیر بخشیده و این جریان را فوق العاده تسریع میکند " (۱) .

ویژگی های مرزبندی و اختلاف وضع اجتماعی ، سرشت مبارزه طبقاتی و سیاست هر طبقه و قشر اجتماعی در زمینه فعالیت شدید سرمایه خارجی و بورژوازی محلی دقت نظر نمودار میگردد . تضاد اصلی جامعه بحرین عبارتست از تضاد میان امیر یا لیسیم و سرمایه کلان محلی ، که در جریان بورژوازی شدن بسیار سریع سلسله حاکمه ای که در پایه و اساس نفوذ الی بوده بدیدار شده ، از یکسوی طبقه کارگر ، خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی متوسط و روشنفکران انقلابی از سوی دیگر . بدین مناسبت باید یادآور شویم که برخلاف سایر کشورهای در حال رشد ، ناچیز بودن تعداد دهقانان از ویژگیهای بحرین است و دهقانان را اکثر تحولات اقتصادی دهساله اخیر با خود " شستسه " برده است . " دهقانان در حال حاضر فقط تقریباً یک درصد اهالی را که از لحاظ اقتصادی فعال اند تشکیل میدهند (۲) . در همین حال کارگران جای بزرگی را در ساختار جامعه دارا میباشند ؛ در سال ۱۹۷۱ این طبقه ۶۷ درصد آنها را که مزد بگیرند تشکیل میداد . این طبقه در پیشاپیش نیروهای ضد امپریالیستی کشور قرار دارد .

خلق بحرین بطور بیگانه سلطه انگستان مبارزه کرد . جنبش سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۶ ، سرآغاز یک مرحله بسیار مهم بود . این جنبش را بورژوازی تجاری رهبری میکرد که اگر چه با شعار های رفورمیستی بعرضه مبارزه آمده بود ، مبارزه اش جنبه ضد استعماری داشت (از جمله خواستار تاسیس شورای قانونگذاری انتخابی بود) . طبقه کارگر رشد یافته کشور نقش بزرگی در جنبش سالهای ۱۹۵۴-۱۹۵۶ ایفا کرد و از جمله خواسته های آن ایجاد اتحادیه های کارگری و حرقه ای بود . در اکتبر سال ۱۹۵۵ اتحادیه کارگران بحرین بوجود آمد و طی مدت کوتاهی ۱۴ هزار نفر را در صفوف خود متحد ساخت که بطور عمده از کارگران " بحرین پترولیوم کمپانی " و کارمندان بودند . مبارزات ضد استعماری توده های مردم در بحرین بطور ارگانیک با فعالیت های انقلابی روز افزون سالهای ۵۰ در خاور نزدیک ، فروپاشی امپراطوریهای استعماری و همچنین با تبدیل شدن سیستم جهانی سوسیالیسم به نیروی تعیین کننده و قاطع مبارزه علیه امپریالیسم و انتشار اندیشه های دموکراتیک ملی و مارکسیستی - لنینیستی ارتباط داشت . ایجاد جبهه آزادی ملی بحرین با حزب انقلابی که یکسک روزنامه غیر علنی خود " جماهیر " به فعالیت شدیدی برای بالا بردن سطح آگاهی ملی و طبقاتی توده های زحمتکش دست زد ، درست بهمین دور مربوط میشود . اساسنامه حزب جبهه آزادی ملی بحرین را بمنزله " پیشاژانگه مردم بحرین که بطور بیگانه و آشتی ناپذیر با امپریالیسم پیکار میکند " توصیف مینماید .

اصطلاح " جبهه " خصیلت واقعی سازمان ما را که حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۷ ، صفحه ۳۶۲ .

۲ - در سال ۱۹۷۴ جمع کل سکنه بحرین در حدود ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده میشود .

استعمکن نمیکند . ولی بعللی چند بنیانگذاران حزب آنرا بهمین نام نامیدند . جبران بدین قرار است که بهمین نام ایجاد جبهه آزادی ملی بحرین طبقه کارگر بحرین از تعداد قلیلی کارگر تشکیل میشد و آگاهی طبقاتی آن در شرایط بیسواد جمعی وهنگامی ، سنن وتصورات گوناگونی که از جامعه کهنه بارت رسیده بود (از جمله سنن وتصورات مذهبی) ، سلطه کامل ایدئولوژی بورژوازی ملتگرایانه وانتشار ایدئولوژی ومنظم جعلیات واکاذیب ضد کمونیستی وضد شوروی وسیله دستگاہهای تبلیغاتی واطلاعاتی استعماری ، تازه وهندریچ بوجود میآید . بادرنظر گرفتستن این نکات بود که برای حزب چنین نامی انتخاب شد تا جلب زحمتکشانی را که به آزادی ملی نیاز حیاتی دارند ولی هنوز تحت تاثیر اندیشه ها وسنن مخالف با مارکسیسم - لنینیسم اند ، به حزب تسهیل نماید و به امرتشکل وروشنگری سیاسی آنان کمک کند . زندگی درستی چنین انتخابی را تایید کرد . نزدیک به بیست سال مبارزه جبهه آزادی ملی بحرین راه مستفذترین سازمان ضد امپریالیستی بحرین مبدل کرد . حالانحوه ترین قشرهای مردم زحمتکش ومقدم برهه طبقه کارگر واطراف برناموشعارهای جبهه متحد شده اند .

جبهه نخستین نیروی سیاسی بحرین است که برنامه ای یگانه برای مبارزه ضد استعماری وپیشرفت دارد . این برنامه که در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسیده وظایف اساسی زیرا در سر میگردید است آوردن استقلال ملی ، تشکیل دولت ملی - دموکراتیک ، انحلال پایگاههای نظامی والغای تمام قراردادهای نابرابر ، انجام اصلاحات اقتصادی ضروری ، تغییر اصول تقسیم درآمد ملی بسود زحمتکشان و پیروی از سیاست خارجی ضد امپریالیستی . تمام فعالیتت ملی جبهه آزادی ملی بحرین در جهت انجام این وظایف است . مابقیین در این که بکار بستن وسائل مختلف مبارزه باتوجه لازم به شرایط عینی وذهنی درون کشور و تناسب نیروها در صحنه جهان ، راه را برای انجام انقلاب ملی - دموکراتیک که هدف آن ریشه کن ساختن سلطه اقتصادی وسیاسی امپریالیسم است هموار خواهد کرد .

در سالهای اخیر سازمانهای ملت گرائی همگمدافع منافع خرده بورژوازی و بخشی از بورژوازی متوسط است وارد عرصه مبارزات سیاسی شده اند . تشدید روز افزون جنبش آزادی ملی وتوسعه یافتن پایه وزیربنای توده ای آن استعمارگران را مجبور کرد که در سال ۱۹۶۱ بحرین را ، کشوری مستقل وحاکم بر سر نوشت خود اعلام کنند . این امر انگیزه تازه ای برای مبارزه توده های مردم در راه کسب استقلال واقعی بود . در سال ۱۹۶۳ نخستین قانون اساسی کشور بمرحله اجرا درآمد وانتخابات مجلس ملی (پارلمان) برگزار شد .

نمایندگان برخی از محافل میهن پرست تشکیل مجلس ملی را فقط بمنزله کوشش هیئت حاکمه برای خروج از انزوای دست آوردن نوعی سند برافت تضییق ونشار نیسی وخود کامگی تلقی میکردند . ولی جبهه آزادی ملی بحرین در این جریان موضع سازنده ای اختیار کرد واصل لینی ضرورت تلفیق اشکال ملنی و غیر ملنی مبارزه طبق شرایط مینی وذهنی وآرایش نیروها را رهنمود خود قرارداد . جبهه با اشاره به اهمیت فراوان اشتراک فعال اهالی در انتخابات ، کرسی مجلس را وسیله مهمی برای تثبیت دست آورد های دموکراتیک ، افشای اقدامات خشنوت آمیز وتضییق و فشار از طرف دولت ومبارزه علیه سلطه سیاسی واقتصادی امپریالیسم واجمله مبارزه در راه انحلال پایگاه نظامی - درهائی ایالات متحده امریکا درالجفر (که در سال ۱۹۶۱ بوجود آورده شده است) بشمار میآورد . در این حال جبهه آزادی ملی بحرین تاکید میکرد که فعالیت پارلمانی بهیچوجه جایگزین فعالیتت حزب برای متحد ساختن توده های مردم در اطراف برنامه سیاسی

جبهه میمیشود . فعالیت در این عرصه فقط به استحکام جوجه و اعتبار حزب وتعام جنبش میهن پرستانه میان مردم پوتلیغ هدف های حزب کمک میکند .

کمونیست ها در انتخابات درجبهه ائتلافی بانمایندگان ساینیروهای مترقی شرکت کردند . از ۱۲ نامزد انتخاباتی جبهه ائتلافی ۸ نفر انتخاب شدند که بانمایندگان مستقل میهن پرست اکثریتی را در مجلس ملی بوجود آوردند که رو به پرفرته ۳۰ تن از نمایندگان را در بر میگردد . این فاکت گواه بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی توده ها و نتیجه ماندن تلاشهای هیئت حاکمه برای تضعیف جنبش ملی بود .

آغاز کار پارلمان مقارن باتشدید مبارزات طبقه کارگر در راه بهبود وضع کار و زندگی خود و بدست آوردن آزادیهای صنفی وحرفه ای بود . در سال ۱۹۶۴ کارگران کارخانه الکومینوم ، کارگران ساختمان ، کارگران کارخانه های برق وکارمندان موسسات بهداشتی اتحادیه های ویژه خود را تشکیل دادند ، ولی این اتحادیه ها را دولت برسمیت نشناخت . مبارزه طبقاتی شکل حساسی بخود میگرفت . فقط در سال ۱۹۶۴ ، ۳۶ اعتصاب بوقوع پیوست .

دولت کمیکوشید جنبش انقلابی را تضعیف کند در تابستان سال ۱۹۶۴ تعداد زیادی از افراد سرشناس مترقی ورهبران اتحادیه های کارگری را بازداشت کرد . همان هنگام " فرمان مربوط به اتخاذ تدابیر برای تامین امنیت دولتی " صادر گردید که بوزارت کشور حوق میداد هر یک از اتباع کشور را فقط بیهیانه داشتن سو " ظن به " مخالفت " با سیاست داخلی ویا خارجی دولت بدون بازجویی ومحاکمه بازداشت کرد همتاسه سال زندانی کند . تعداد زیادی از مبارزان به اردوگاههای کار اجباری فرستاده شدند ومورد شکنجه قرار گرفتند .

فرمان ، خشم فراوان مردم را برانگیخت . مجلس ملی خواستار لغای آن شد . پاسنخ گردانندگان دولت انحلال پارلمان بود (اوت سال ۱۹۶۵) . پس از این رویدادها ، بلافاصله موج دیگری از بازداشت ، کشور را گرفت .

در سال ۱۹۶۶ دولت مجموع قوانین جزایی را بتصویب رساند که در آن مجازات های شدید تری برای " جرائم سیاسی " در نظر گرفته شده است تحقیق درباره این جرائم به باصطلاح اداره استیناف عالی دادگاه کشور واگذار گردید که خود در واقع دادگاه نظامی است که در آن شهین از حق دفاع واعتراض به قرار دادگاه محروم اند . پس از این ، قانون تازه کار (۱) صادر گردید که بدون توجه به آزادیهای سندیکائی که قبلا برسمیت شناخته شده بود هراعتصاب یا گرد هجائی راجری بشمار میآورد که طبق قوانین جزایی کشور مجازات دارد .

در چنین شرایطی برای مبارزه با امپریالیسم وار تجاج داخلی بیش از هر زمان دیگر اتحاد و وحدت عمل نیروهای مترقی ومیهن پرست که درجبهه آزادی ملی بحرین ، حزب بعث (۲) وجبهه خلق بحرین (۳) متحد شده اند ضرورت پیدا میکند . هدف های مشخص این مبارزه عبارتست از لغای تمام اشکال حضور نظامی خارجی در بحرین ، محدود ساختن سلطه انحصارهای چند ملیتی خارجی ، احیای پارلمان تاریسم در کشور ، احترام به قانون اساسی ، لغای تمام قوانین

- ۱ - چنین قانونی برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ بتصویب رسید . در آن بکارگران حق داده شده بود اتحاد بهموجود آوردند ، اگرچه عداد دولت برای عقیم گذاردن این اقدامات از هیچ کاری فروگزانمیکرد .
- ۲ - شعبهای از حزب عربی بعث (حزب رستاخیز سوسیالیستی عربی) که در سال ۱۹۵۶ در بحرین تاسیس گردید .
- ۳ - سازمانی که در مارس سال ۱۹۶۵ ایجاد شد و به طور کلی دارای خصلت ملی ودموکراتیک است .

استبدادی و استقرار آزادیهای دموکراتیک . مجموعه این ها شرایط مقدماتی لازم را برای انجام وظائف انقلاب ملی دموکراتیک فراهم میآورد .

ما برای برقراری وحدت عمل بدان سبب هرچه بیشتر اصرار میرویم که یگانگی و تشابه مواضع سه نیروی سیاسی که نام برتیم بطور واضح برجسته های دیگر برتری دارد . هم اکنون با رضایت خاطر میتوان یاد آورد که این او خرابیت کارهای جبهه آزادی ملی بحرن برای دست یافتن به وحدت عمل هرچه بیشتر نتایج مثبت بسیار میآورد و برای ایجاد پایه های سالم بمنظور تشکیل جبهه واحد ملی زمینه را فراهم میسازد .

ما در همین حال این نکته را نیز درک میکنیم که موفقیت مبارزه رهائی بخش بحرن بدون اشتراک مساعی با نیروهای ملی دموکراتیک دیگر کشورهای منطقه ما و یا جنبش آزادی بخش ملی بطور کلی با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بدون اتکا به سوسیالیسم جهانی و مقدم بر همه به کوشش عمدتاً سوسیالیستی یعنی اتحاد شوروی امکان پذیر نیست . حزب ما بطور مداوم روی اهمیت حمایت استحکام دوستی اعراب و شوروی تاکید میکند و برخورد پیگیرانه دشواری بمسائل مربوط به حل و فصل بحران خاور نزدیک را کاملاً با منافع خلقهای عرب مطابقت دارد ارجح فراوان مینهد .

منطقه خلیج فارس نیز مانند سراسر خاور نزدیک عرصه رویارویی آشکار امپریالیسم و ارتجاع از یکسو و جنبش انقلابی از سوی دیگر است . تغییراتی که اکنون میآید در این منطقه پدید آید نمیتواند توجه شدید تمام کسانی را که خواستار صلح و ترقی اجتماعی اند بخود جلب نکند . از جمله اینهم کاملاً طبیعی است که کثرت نمایندگان احزاب کمونیست کشورهای عربی که در سامعیر پرست آنها در کشورهای شبه جزیره عربستان و خلیج فارس علیه امپریالیسم و انحصارها و یاپگا ههای آن وظیفه رژیم های ارتجاعی " اعلام داشت .

ما مطمئن داریم که مساعی مشترک جنبش آزادی ملی منطقه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان با نیروهای انقلابی عربی و بین المللی و مبارزه مصرانه خلقهای منطقه ما به درهم شکستن حملات امپریالیسم و ارتجاع و پیروزی آزادی، دموکراسی و صلح خواهد انجامید .

چرا ما با کمونیست ها هستیم

در ادامه انتشار این سری مطالب (۱) در این شماره گفت و شنودی را که خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " در سوئیس انجام دادند به چاپ میرسانیم .

م . ب .
کارگر - مکاتیبین

آری من امروز کمونیست هستم . اما باید اعتراف کنم که نخستین تجلی فعالیت سیاسی من فوق العاده ارتجاعی بود . البته این مطلب را من بعنوان مزاج میگویم زیرا در آن هنگام من تازه هفت ساله شده بودم . اما در این فاصله زمانی از دوران کودکی من نکات جدی هم وجود دارد . پدر من نمونه بارزی از افراد طبقه کارگر سوئیس بود . پس از بحران سالهای ۳۰ او شروع به فعالیت و صرف نیرو در امور اتحادیه ای کرد و نظریات چپ را فرا گرفت و با کمونیست ها نیز پیوسته شد . نتیجه این کار برای من آن بود که از همان دوران کودکی در نظر همسالان خود به " سرخ " مشهور شدم . پس چرخه های خانواده معای " مودب و با نزاکت " عرصه را بر من تنگ کرده بودند . منم تلاقی همه اینها را سرمسبب این بلایا ۶ یعنی سریدرم در میآوردم . او تاگزیرشاهد این منظره بود که چگونه پدرش باقیات ه ای خشن و اعتراض آمیز تمام همزخرفات رایجی را که درباره کمونیست ها میگفتند تکرار میکند . آنوقت او اواسط سالهای ۵۰ را میگذراندیم . کمانیکه با اوضاع سوئیس آن دوران آشنا هستند بخاطر دارند که فضای سیاسی کشور از چه قرار بود . این فضا از آتش کمونیسم و آتش سوسیالیسم اشباع شده بود . بهمین علت است که من فکر میکنم " جریوحت ایدئولوژیک " من باید رم یک دعوی خصوصی خانوادگی نبود . این نزاع در آخرین تحلیل بشیوه خود اختلاف طبقاتی را که بطور مداوم جامعه ما را به نفاق و نابسامانی میکشاند ضمیمه میکند . این درگیری و اختلاف با شکل مختلف بروز میکند . در بعضی مواقع همانند دورانی که من از آن سخن گفتم به شکل کارزارهای تبلیغاتی چون آمیزمسک کارتیستی بود . در دوره های دیگر به شکل غنا گسیختگی احساسات ملت گرایانه و تعرض و حملات به کارگران خارجی . سرمایه سوئیس نیروی بزرگی است و میتواند به بهانه های گوناگون اقدامات جنون آمیز جمعی و گروهی برای بیاندازد .

در چنین شرایطی بدست آوردن استقلال اندیشه در برابر ایدئولوژی حاکم کار زیاد آسانی نیست . این ایدئولوژی همه جا اورا دنبال میکند . فقط بهمین علت هم شده من همیشه با احساس احترام فراوانی درباره رفقای حزبی خود و کسانی میاندیشم که راه ایدئولوژیک و سیاسی مستقلسی را پیدا میکنند .

برای خود من این راه از آموزشگاه مکانیسین ها آغاز شد . میان هنرآموزان این آموزشگاه عدد زیادی بودند که افکار و روحیات چپ و دقت گرفته شود . چپ گرایانه داشتند . معاشرت با آنها مرا وادار ساخت که پیرامون مسائل زیادی بپندیشم . در مدرسه من برای نخستین بار به خواندن مجله " فوروروس " (۱) شروع کردم و با یادمانی دریافتیم که برخی از افکار رواند پشمهائی که بر پایه تجربیات شخصی خودم در من ایجاد شده در دیگران هم وجود دارد و حتی بشکل چاپ شده منتشر میشوند . خلاصه اینکمن از مدرسه نمتنها مکانیسین بلکه همچنین کمونیست بیرون آمدم . میگویم کمونیست ، با وجود اینکه آنزمان من هنوز به عضویت حزب کمونیست در نیامده بودم . اما با قاطعیت خود را جانبدار حزب کارسوسی در تمام مباحثات آن و مباحثات با نمایندگان بورژوازی و با چپ گرایان میدانستم .

متأسفانه بیداری سیاسی من زمانی روی داد که دیگر درم زند نبودم . لذا احساس مقصر بودن در برابرا و هیچگاه مرا ترک نمیکند . گاهی هم بدین مناسبت من اینطور فکرمیکند : پدرم بهتر تقدیر در مبارزه سند یگائی فایده و مفهوم بیشتری میدید تا در مبارزه سیاسی و این هم برای اختلافات میان ما از نوزدهم فراموش میکرد . خودم هم طرفدار مبارزه سند یگائی هستم . در اتحاد پیمانها از فعالین خوب بحساب میآورند . اما من بجز همواره خود بود یگران را متقاعد کنم که در مبارزه برای آزادی کار فعالیت اتحاد یهای دارای مرزهای محدودی است .

بعنوان مثال اکنون مسئله شرکت کارگران در اداره امور موسسات شکل حادی بخود گرفته است . اتحادیه ها و حزب مانیز با این امر موافق هستند . اما ما کمونیست ها بر این عقیده ایم که مبارزه بخاطر شرکت در امور ادارات موسسات هم یک شکل مبارزه طبقاتی است یعنی هرگونه شرکت کارگران در ادارات موسسات باید فقط بنفع کارگران باشد . اما نظر بعضی از گردانندگان و رهبران سند یگائی چیست ؟ آنها اینطور فکرمیکنند که گویا کارگران را باید در اداره امور شرکت داد برای آنکه موسسات شریکشان تر کارکنند و درآمد بیشتری داشته باشند و بطور خلاصه برای اینکه صاحبان صنایع از این اشتراک کارگران در اداره امور موسسه بیشتر نفع ببرند .

پایانکه مسئله کارگران خارجی را ببرد ایم . منطبق اتحادیه ای ناب و خالص اغلب کارگران را به سستی گسیل میدهد که در این مسئله نه موضع طبقاتی بلکه موضع ملت گرایانه اتخاذ نمایند . که چون کارگران خارجی گویا فقط محل های کارسوسی ها را اشغال میکنند . پس نباید پاد کارگران خارجی .

مرتجعترین افراد و قشرهای اهالی هم چنین نظری دارند . روشن است که کمونیستها به امر برخورد دیگری داریم . از این مطلب همه بخوبی اطلاع دارند و بهتر است که در این مورد سخن را بدرازانگشام . چون ممکن است نتوانم جلو خودم را بگیرم و زیرا چندی پیش طی چند ماه من همیشه مشغول اینکار بودم که در جلسات در محل کاره در ممانعها و حتی در گفتگوهای خصوصی این مطلب را توضیح میدادم که بیکاری از یکجا سوز را تهدید میکند . امیدوارم بیان این مطلب به خود ستائی تعبیر نشود . اما منم در این امر سهی دارم . هر اندازه هم که کوچک باشد . اکنون اکثریت کارگران ما این مطلب را در لنگر کرده اند . که اگر شروع به اخراج آنها از کار کنند نه بعلت رقابت کارگران خارجی بلکه فقط بدین علت است که اقتصاد سوسی بخش جدائی ناپذیر سرمایه داری جهانی است که دچار بحران شده است .

شما از من پرسیدید آیا با ورود به حزب زندگی من تغییر کرد ؟ و آیا د شوارتس شده است ؟ باید بگویم تغییر کرده است . حداقل بدین معنی که جالب تر و مضمون تر شده است . اما د شوارتس نشده است .

۱ - هفته نامه حزب کارسوسی که بزبان آلمانی منتشر میشود .

من میدانم که در بسیاری دیگر از کشورهای کمونیست بودن بمعنی مورد خشن ترین فشارها و بیگانه ها قرار گرفتن است . من سخنان خود را از دوره ای آغاز کردم که در کشور ما هم نظیر چنین وضعی برقرار بود . اما حالا چنین نیست . بهتر تقدیر به " جنگ سرد " پایان داده شده است و ما امیدواریم که برای همیشه با عدل دیگران یک سوسی رسما کشوری بحساب میآید که سنن دموکراتیک در آن نقش نشدنی است .

ضمناً من هم اکنون خواهشی را مطرح میکنم که بروشن شدن مسئله دموکراسی در کشور ما کمک میکند . شما البته میخواهید آنچه را که گفته ام منتشر کنید ؟ آری ؟ در اینصورت خواهش میکنم نام مرا کامل ننویسید . فقط حروف اول اسم مرا بنویسید . قضیه بدینقرار است که صاحبان موسسه ای که من در آن کار میکنم از این اظهارات من قطعاً خوششان نخواهد آمد . من هم نمیخواهم که فقط به این علت کارم را از دست بدهم .

رالف شرایبر
معلم (ژنو)

انگیزه ورود من به حزب چه بود ؟ من اینطور جواب میدهم : تمام تجربه زندگی من . در ضمن من حاضر روی این پاسخ یا فشاری کم . اگر چه من فقط ۲۱ سال دارم و در چنین سنی معمولاً انسان از زندگی درس زیادی فراموش نمیکند . اما حالا خودتان قضاوت کنید .

نخستین آشنائی من با زندگی در محیط خانوادگی بود . پدر و مادرم کمونیستند و سابقه طولانی عضویت در حزب دارند . آنها البته نمیتوانستند و کوشش هم نداشتند مرا از محیط اجتماعی که در آن آید بیرون بکشند . خود کمونیسم حکم فرماست جد اسازند . اما آنها تا مساعی خود را بکار بردند که در رشد معنوی من تاثیر بگذارد و نظریاتی را که خود داشتند بمن بیاموزند . آنان سعی کردند که من پیشاهنگ بشوم و سپس به عضویت سازمان جوانان کمونیستی سوسی درآیم .

من مانند یک معلم از لحاظ رشته تحصیلی و حرفه ای خود بخوبی میدانم که خانواده و تربیتی که در محیط خانواده کسب شده باشد در تمام طول زندگی انسان تاثیر فراوان و گاهی تاثیر تعیین کننده دارد . اما چنانکه گفتم گاهی و همیشه وحتماً زیرا میدانید که عکس این قضیه هم روی میدهد . انسان در راه زندگی مستقل گام میگردد . عوامل تازه ای از همه طرف در او تاثیر میکند و در نتیجه نتمنها توصیه ها و نصایح پدر و مادر بلکه اصولی هم که در ردیف آنها قرار گرفته شده فراموش میشوند .

برای من چنین وضعی پیش نیامد . اگر هم من برخورد دیگری نسبت به افکار و عقایدی که از کودکی بمن یاد داده بودند پیدا کردم فقط بدین معنی و مفهوم است که عمیق تر به اهمیت آنها واقف شدم . در این مورد خود واقفیت زندگی سوسی بمن کمک کرد . این واقعیت به سرعت آشکارا بمن نشان داد که من حق انتخاب کار طبق تخصص خود را ندارم و برای چند ماهه مرا بیگانه کرد . بعد آنوقت من در یک کافه استخدام شوم . بخاطر امرار ما عاش اینکار هم بدنبودم . اما آخرین چه جامعه ایست که برای تخصص حرفه ای جوانان خود یک جوهر ارزش قائل نیست ؟ میدانید که سرنوشت من نمونه ای از سرنوشت عدل گیسری از جوانان دیپلمه است .

البته شما بکسانیکه مانند من از لحاظ اشتغال بکار متحمل مشکلاتی میشوند کمونیست نمیباشند و یا خود اقل در بار مسائل بنیادی نظام اجتماعی ما و طرق حل آنها بطور جدی نمی اندیشند . متأسفانه بخش قابل ملاحظه ای از جوانان ما به بیماری مصرف مبتلا شده است . اغلب اتفاق می افتد که جوانی بسدون هیچگونه امید واری دنبال یافتن کار میدود و یگانگ آرزویی که در سردارد داشتن یک اتومبیل مدرن است .

خود من بطور مثال در همین حال یاد وسؤال رو برو شدیم . نخست اینکه جای من در این جامعه‌ای که باید معالجه شود بطور بنیادی هم معالجه شود کجاست ؟ پاسخ روشن است : در حزب کسار . دوم اینکه من برای هزاران افراد جوان مانند خودم که غرق در تصورات پیهوده اند و امکانی برای کار برد معلومات و نیرو و استعداد خود ندارند چه کاری میتوانم انجام دهم ؟ در این حزب من پاسخ لازم را یافتیم . فعالیت در کمیته زنجو جوانان کمونیست این پاسخ را بمن داد .

وظیفه ایکه هر یک از اعضای سازمان ما بعهده دارند وظیفه آسانی نیست . ما کوشش میکنیم کسانی را به صفوف خود جلب کنیم که اغلب هنوز هم از خود کلمه " کمونیسم " میترسند . ماسمی میکنیم علاقمندی به مسائل اجتماعی و آگاهی سیاسی را در کسانی بیدار کنیم که اغلب تنها آرزوی آنان فراهم کردن تمام وسائل راحت و بورژوازی برای خودشان است . از سوی دیگر هم ناگزیریم حرارت کسانی را که پیش از خود خود را انقلابی می‌دانند نشان میدهند فرو نشانیم .

چرخ تمامی وسائل تبلیغاتی بورژوازی که ما را احاطه کرده برمدار مخالفت با اندیشه های سوسیالیسم غلط میگردد . با وجود این ما اینانند پشه‌ها را پخش و تبلیغ میکنیم ، و آنهم همه روزه و با اصرار و پیگیری . ما موفقیت‌هایی داریم که به آنها میبایسیم . این موفقیت‌ها برای هر یک از ما واحدی برای من موجب رضایت خاطر فراوان است .

همه اینها را من بحساب درسهای زندگی میگزارم که بمن یاد میدهند بطور استوار از معتقدات کمونیستی خود پیروی کنم .

یک مطلب دیگر را هم بگویم . تجربه زندگی من هر قدر هم که مختصر و ناچیز باشد شامل آشناسی با سوسیالیسم نه از لحاظ تئوری بلکه در عمل است اگر چه کوتاه مدت باشد . من از اتحاد شوروی ، بلغاریستان و جمهوری دموکراتیک آلمان دیدن کرده ام . من در این کشورها با چشمان خود دیدم که حق واقعی برای کاره زندگی شایسته انسان و توجه و مراقبت جامعه نسبت به انسان یعنی چه .

حالات تمام این واقعیات زندگی نامرأ یکجا جمع کنید . در این صورت تصور میکنم کاملاً روشن خواهد شد که چه چیزی باعث شد کمین کمونیست بشوم .

رنه ریشلاتر
مهندس ساختمان (زوربخ)

در مورد من باید گفت شاید نم‌اند در این مطلب که چرا من کمونیست شدم بلکه اینکه چه وقت و در کجا کمونیست شدم جالب باشد .

من چند سال پیش کمونیست شدم . در اوورگوته یا در شیلی . اما بهر تقد پرهنگام مسافرت به کشورهای امریکای لاتین و در نتیجه این مسافرت ، تا آن زمان من از سالهای جوانی در جنبش‌های چپ شرکت میکردم اما کمونیست نبودم . اگر چه گوئی اینطور بقد ر شده بود که باید کمونیست شوم .

پد بزرگ من یکی از کمونیست‌های نامی و از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی کارگری آلمان بود . نام گورگه لسن لایتر در تاریخ مبارزه طبقاتی پرولتاریای آلمان و سپس در جنبش‌های ضد فاشیستی مشهور است . پدر ما در هم کمونیست هستند و زمانی از آلمان به سوئیس آمدند که در اینجا حزب کمونیست غیر قانونی اعلام شده بود اما آنها بلافاصله در فعالیت غیرعادی حزب شرکت کردند . بطوریکه شرح دادم من در خانواده ای متولد شدم که با حاشات در بار معدالت اجتماعی ، مبارزه با فاشیسم ، همبستگی پسرولتری و در بار مذهب و سیاست در آن بیایان نمیرسید . بدین مفهوم است کمین میگویم سرنوشت من طوری بود

که باید کمونیست بشوم . اما در زندگی همه چیز به آسانی جریان پیدا نمیکند .

از قرار معلوم پدر ما در این بین از اینکه به تربیت پسر خود بپردازد ، درگیر فعالیت‌های سیاسی بودند . خلاصه اینک نمیتوانم بگویم وقتی زندگی مستقل خود را آغاز کردم جهان بینی معینی داشتم . سالهای جوانی من در حیوحه دوران " جنگ سرد " گذشت که در آن کارواند پشه هاسر در کوسی ایجاد میکرد .

در آن دوره در کشور محیط تعقیب و فشار ضد کمونیستی حکم فرما بود . با اصطلاح شکار ارواح خبیث رواج داشت . پدر ما در این ناگزیر بودند همه اینها را تحمل کنند و از سرنگ رانند . روزها ما را در کمونیست‌ها را مانند راهزنان کارد بدندان تصور و توصیف میکردند . اما من که پدر ما در رور فکسای کمونیست‌ها را بخواهی میشناختم میدانستم که آنها انسانهایی شریف و باوجدانند . من میدانم که آشنایان پدر ما در روماد روهمسایه ها و همکاران آنان اگر کمونیست‌ها نبودند مانند گذشته نسبت به خانواده ما خوش رفتارند و ما بسیار خوب برخورد میکنیم . در مدرسه هم معلمان نسبت به من گوش ابراز همدردی و همبستگی میکردند . خلاصه اینک من بظن بسیار با رزوی معتقد شدم که تبلیغات بورژوازی سراپا دروغ است . بطوریکه این تبلیغات شخص مرا نه بر است بلکه بمچپ برد . بزودی من از فعالیت جنبش چپ جوانان شدم . در مسئولیت بین المللی جوانان در هلستینکی شرکت کردم . در کارزار تبلیغاتی علیه تسلیحات هسته ای سوئیس زمانیکه چنین طرحی در میزود هن ژنرالها و سیاستمداران ما موجود آمده بود ، نیروی زیادی مصرف کردم . سپس جنبش ضد جنگ در ویتنام پیش آمد و سپس . . .

سپس لحظه بحرانی فرارسید . در ژوئن سال ۱۹۶۸ در سوئیس ما هم " حوادث مامه پاریس " به مقیاس کوچکی روی داد . در زوربخ میان جوانان و پلیس برخورد هایی روی داد . در این ایام من با بسیاری از نظریات مارکوزه موافق بودم و بطور کلی به کسانی گرایش داشتم که جانبدار اقدامات فوری انقلابی بودند . البته باشک و تند پد های فراوان دست بگیر بیان بودم . از کمون می دانستم و همیشه بیاد داشتم که نیروی عمده انقلاب طبقه کارگر است و سازمان این طبقه سلاح اصلی او است . ولی از سوی دیگر شعارهای " چپ گرایان نو " که پیروزی انقلابی سریع را نوید میدادند ، جذاب بود . اما میدانم که نم‌ها به پاریس و نم‌ها ژوئن ماهیچکام شمیری بهار تیاوردند . دوران تامل و تفکر جدی برای من پیش آمد . این اندیشه‌ها مرا به فکر مسافرت به امریکای لاتین انداخت .

چرا ؟

در این کار هم منطقی وجود دارد . برای ما جوانان که عطفشان اقدامات انقلابی بودیم چه گوارا چه ره ای قابل پرستش بود . و بطور کلی ما اینطور تصور میکردیم که در اروپای سرمایه داری نیروهای انقلاب در یک حالت رکود و رخوش هستند . اما در امریکای لاتین این نیروها زنده اند و عمل میکنند . خلاصه من برای کسب دانش انقلابی رهسپار آنجا شدم .

من بدختری که در دستم بود و اکنون همسرم است عازم این سفر شدیم . اتفاقاً من در پیروی معماری مشغول کار شده بودم و همکمال تمام حرف‌ها را نمیگفتیم بلکه برای هزینه مسافرت پول ذخیره کم . سرانجام این سیروسیاحت دو ساله آغاز شد . ما از کشورهای مکزیک ، کواتالا ، کلمبیا ، شیلی ، اوورگوته ، آرژانتین و برزیل . . . دیدن کردیم . آنچه را که ما پسر زندگی مرغه و آسوده بورژوازی سوئیس مشاهده کردیم ما را از قید بسیاری از تصورات واهی آزاد نمود . ما بخش دیگری از جهان سرمایه داری را که در آنجا مشکلات جامعه بورژوازی که با آنها کاملاً آشنا شدیم ، با عیانترین و خشن ترین شکل بروز میکند مشاهده کردیم . فقر و حشاکت توده‌ها ، امتیازات ترشوندان و حاکمیت اعیان و پولداران برای ماسخت تکان دهنده بود .

بعنوان نمونه یکی از تمام آنچه ما را تحت تاثیر قرار داد و میتواند برای مباحثات درباره دموکراسی تفسیری باشد چنین است: در باید تئوریزی بورژوازی یک فرمول قالبی و متداول وجود دارد. میگویند گویا کمونیستها زمانیکه به حاکمیت برسند گروهی از خبیگان حاکم بوجود میآورند که مطبوعات و توده های مردم را بداند دسترسی نیست و مانند اینها. اما در آنجا نیکه سرمایه حاکم است گویا در راهها بروی همه باز است و حقوق شخصی همه تضمین شده است. این "نخسه" راهبیشه در گونهای میخوانند. اما حالا به بنیم مثلا در شبلی و گوارتا لا چگونه از ما استقبال کردند؟ ما زمانی از شبلی دیدن کردیم که دولت وحدت ملی بر سر کار بود. ما بسیار علاقمند بودیم با کمونیست هائی که دارای مشاغل مهم دولتی بودند ملاقات و گفتگو کنیم. اما در ابتدا ما اجرات نمیکردیم این خواهش خود را مطرح کنیم. فکر میکردیم آنچه معنی دارد که کمونیست سگنی با ما مورد و لقی برد و ششان است وقت خود را برای گفتگو با وجود آن کجکا و سوسپی تلف کنند؟ اما یکبار ما بخود جرات دادیم. ما را پذیرفتند و حتی چندین بار ما را ملاقات و در سطح خیلی بالا پذیرفتند و مدت زیادی به پرسشهای ما پاسخ دادند. کمونیست هارا در حاکمیت ما اینطور دیدیم. ولی در گواتالا ما با بورژواها که در رأس حاکمیت بودند آشنا شدیم. ما انتیام سوسپی یعنی کشوری را که سیاست بیطرفی سنتی دارد در ابتدا برای آشنائی مورد پارسی بدنی قرار دادند. برای چه وجهه دلیل؟ من نمیدانم. البته متوجهیکه من گفتم در واقع امر در امریکای لاتین من کمونیست شدم منظور تنها این خاطر است و تا اثرات نبود. از اینگونه چیزها در آنجا فراوان بود و البته آنها در من تاثیر کردند. اما آخرین نه از راست بلکه از "چپ" به کمونیستها گرویدم. من نیازی بدان نداشتم که در آنشده های ضد سرمایه داری ضد بورژوازی مدافعه بر سر کنم. این اندیشه ها همیشه در من وجود داشتند برای من لازم بود که مسئله انتخاب راه انقلاب را برای خود حل کنم. و درست بهمین مفهوم و معنی این مسافرت برای من بسیار آموزنده بود.

نخست آنکه بر من معلوم شد که در امریکای لاتین هم در کشورهای مختلف شرایط متفاوتی برای مبارزه وجود دارد. حتی در آنجا هم تحمیل یک شکل قالبی عملیات انقلابی به تمام خلقها بی معنی بود. خود کوشش من هم برای یافتن فرمول انقلاب سوسپی در کشورهای امریکای لاتین بنظر من مضحک آمد. دوم آنکه من در جستجوی دلالتی بنفع یک اندیشه معین بودم ولی استدلالهای بنفیس اندیشه دیگری یافتم و آن اینکه: تنها انقلابی که درست در همان زمان با موفقیت در امریکای لاتین رشد و تکامل مییافت انقلاب مسالمتآمیز در شبلی بود که مبتنی برگسترده ترین پشتیبانی توده های مردم بود.

در او روزی که ضمن گفتگو با یکی از شخصیت های برجسته حزب کمونیست من ستایش و تحسین خود را از تاریخان های انقلابی آنجایی گروهای "تویا ماروس" ابراز کردم. او در پاسخ بمن اینطور گفت: "جوانان شما تصور کنید که در یک استاد یوم ورزشی هستید و در تیم فوتبال در آنجا بازی میکنند تویا ماروس و دولت بورژوازی. شما طرفدار کدام تیم هستید؟ البته طرفدار "تویا ماروس". من هم همینطور همه یا تقریباً تمام تماشاگران در استاد یوم آری اگر سخن تنها بر سر فوتبال بسود همه چیز بر راه بود. ولی صحبت بر سر سیاست و سرنوشت جامعه است. این بازی نیست بلکه مبارزه طبقاتی است. مبارزه طبقاتی اجازه نمیدهد که توده های مردم در نقش تماشاکننده باقی بمانند. این مبارزه میطلبد که خود توده های مردم شرکت کنندگان فعال در درگیری های اجتماعی و سیاسی باشند. بهمین جهت است که کمونیستها خط مشی ایجاد جبهه وسیع را دنبال میکنند پیگیری های هیچ گروهی که نتواند مردم را بدنبال خود بکشد شانس موفقیت نی بنیم.

تا آنجا که من بخاطر دارم این گفتگو متردید و تحلیل من پایان داد. من توانستم طوری بگری بی صبری انقلابی را که بخشی از جوانان چپ ما را فرا گرفته مورد توجه قرار دهد و مفهوم واقعی آن در شرایط بسیار متنوع مبارزه طبقاتی که در سوسپی و بطور کلی اروپای غربی پدید آمده. پی بسرم. من ناگهان با وضوح ویژه ای ساده لوحانه بودن تلاشهای را که برای بی اعتنائی به قوانین مسلم تکامل اجتماعی و قوانین انقلاب میشود درک کردم. فهمیدم که چرا کمونیست ها به پیوستگی سوسپالیسم علمی اینهمه اهمیت میدهند. فهمیدم که برای انجام تحولات بنیادی سوسپالیستی در جامعه سوسپی راه دیگری سوازی راهی که حزب کار سوسپی نشان میدهد وجود ندارد. و با وجود اینکه من کاملاً دریافتم که این راه راهی طولانی و دشوار خواهد بود. بطور قطعی تصمیم گرفتم از این راه بپروم.

بقیه از صفحه ۲۳

کپهائی آنجا که اشتراک انسان غیر ممکن است و با مقرون بصره نیست بر سایر مسائل برتری دارند. ولی از لحاظ مقیاس و دامنه وظائف پژوهشی و آزمایشها با پروازهای که وسیله فضا نوردان هدایت میشود برابری نمیکند. انسانی که بکار بررسی و پژوهش مشغول است میتواند بسیاری چیزها را که در برنامه پیش بینی نشده ولی اغلب برای علم و اقتصاد کشورها اهمیت بسیار دارد مشاهده کند و دریابد. در نتیجه این امکان تصحیح وظائف پرواز و تغییر آن به سبب پیدایش اشیا که از لحاظ پژوهش و بررسی جالب تر اند. پدید می آید. درست بهمین منوال در جریان پرواز برنامه فیزیکی و نجومی و مشاهدات نجومی که همکاران من پوری رومانکو و گورگی گرجکو آنجا همیداند تغییر داده شد.

تحقیق در فضای کپهائی بکدام ماهواره های خود کاروسوند ها از یکسوی پژوهش وسیله پروازهای هدایت شوند. از سوی دیگر و شیوه پژوهش اند که مکمل یکدیگر میباشند. نه اینکه با هم رقابت میکنند. آنجا که سیستم های خود کار بیشتر مقرون بصره است. مثلا در ماهواره های پژوهش شناسی و ماهواره های ارتباطی. در استاسیون های فضائی خود کاروسوند های کپهائی سفینه های فضائی بدون خلبان مانند گذشته وسیله مهم پژوهش و تحقیق و تسخیر فضای کپهائی اند. اما آن وظائف که فقط از عهده انسان بر می آید در پروازهای که وسیله فضا نوردان هدایت میشود آنجا همیگردد.

گسترش دایره وظائف پژوهشی برنامه "اینتر کوسپوس" به افزایش و تکامل هر چه بیشتر قدرت علمی - فنی کشورهای شرکت کننده در آن کمک میکند. در عین حال نتایج این پژوهش ها و آزمایشات هر چه بیشتر در اقتصاد کشور مورد استفاده قرار میگیرد و فرصه های مختلفی برای کار بست آنها در روی زمین پیدا میکنند. پژوهش ها و آزمایشاتی که به هنگام پرواز "سایوز ۲۸" و استاسیون "سالتو ۶" بعمل می آید از این قاعده مستثنی نیست. بطور مثال آزمایشی که ما در مدار عمل می آوریم امکان داد شیوه تشخیص پیش از وقت برخی از بیماریهای قلب و عروق تهیه و تدوین کرد. تجربه مشترک شوروی و چکوسلواکی بنام "موراوا" یکی از حلقه های یک سری آزمایشاتی بود که با دانش لازم علمی و تکنیکی را برای توسعه و تکامل تولید خاص فرود العاده خالص و نیمه هادی در فضا خواهد داد.

ولی پروازها عمدتاً اینگونه بین المللی فقط از لحاظ علمی و تکنیکی ویا برای اقتصاد کشور حاضر اهمیت نیست. این پروازها اهمیت بسیار زیاد سیاسی هم کسب میکنند. نخستین پرواز فضا نوردان کشور های مختلف با هم آشکارا برتری بد و برتری دید هم پیوندی سوسپالیستی را نه فقط در زمین بلکه در پژوهش و تسخیر صلح آمیز فضای کپهائی نیز نشان داد. اتحاد شوروی با واگذاری بلا عرض مسائل تکنیکی لازم برای

بقیه از صفحه ۳۷

اقدامات ضد دموکراتیک بورژوازی ترکیه باعث خشم و انزجار عمیق در سراسر کشور بخارج آرا آن شده است . اینک جنبش همبستگی بین المللی با مرکز انتشاراتی " یورپون " بمقیاس وسیع تدارک میشود . تعداد زیادی از احزاب کمونیست ، سازمان ها و شخصیت های دموکرات طی نامه هایی که خطاب به دولت ترکیه فرستاده اند ، پایان دادن فوری به پیگرد مرکز انتشاراتی ، الغای قوانین ضد کمونیستی و آزادی حزب کمونیست ترکیه را خواستار شده اند . هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " هم پشتیبانی خود را از مرکز انتشاراتی " یورپون " اعلام داشت و نامه ای بعننوان دولت ترکیه ارسال کرد .

اشخاص مترقی در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایشیای شرقی و غربی و اعمال تروریستی فاشیستی ابراز انزجار نموده و با قطعیت از میهن پرستان و دموکراتهای ترکیه دفاع میکنند .

کمال کروان

بقیه از صفحه ۳۵

این قبیل پروازها به کشورهای سوسیالیستی امکان داد در امر پژوهش و تسخیر فضا بطور فعال اشتراک ورزند . این تجلی آشکار همکاری با حقوق برابر میان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تحقق پیگیری اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی است .

پیوند های دوستی و همکاری ، مافضانوردان کشورهای سوسیالیستی را هم بهم نزدیک میکند . اشتراک عقاید کمونیستی و منافع حرفه ای هم ما را متحد میسازد . ما بهنگام آمادگی مشترک برای پرواز توانستیم بخواهی یکدیگر را بشناسیم و باید یکدیگر دوست شویم . از سال ۱۹۷۶ برای پروازهایی که طبق برنامه " اینترکوسموس " انجام میشود در اتحاد شوروی نخستین گروه فضانوردان کشورهای سوسیالیستی از جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ، جمهوری خلق لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان کمونسم جز آنها بودم خود را آمادگی میکنم . آمادگی گروه دوم هم که نمایندگانی جمهوری خلق بلغارستان ، جمهوری خلق مجارستان ، کوبا ، جمهوری خلق مغولستان و جمهوری سوسیالیستی رومانی را شامل میگردد آغاز شده است .

هم اکنون سری تازه ای از آزمایشات در داخل استاسیون فضائی " سالوت ۶ " انجام میگردد . سفینه فضائی " سایوز ۲۹ " با دسر نشین یعنی ولا دی میرکوا و لنکوا و آلکساندرایو انچنکو بغض پرتاب شده است . بدنبال آنها دو مین گروه فضانوردان که عبارتند از نظر کلیموک خلیان فضانورد اتحاد جماهیر شوروی و قهرمان اتحاد جماهیر شوروی و میرسلاو کرما شوسکی فضانورد پژوهشگر از اتباع جمهوری خلق لهستان هم روانه سفر فضائی خود شدند . این گروه فضانوردان در آزمایشات و پژوهش های استاسیون " سالوت ۶ " شرکت جستند .

اشتراک فضانوردان کشورهای مختلف در پروازهای سفینههایی که بسوی استاسیون های فضائی پرواز میکنند ، ایجاد مجتمع های مداری دراز مدت با تعویض فضانوردان موفقیت بزرگ " اینترکوسموس " است که امکاناتی برای آزمایشات تازه تر و پیچیده تر منظر تسخیر صلح آمیز فضای اطراف کره زمین ایجاد میکند .

به گشتار و ترور باید پایان داده شود

کمال کروان

از آغاز سال جاری تا به امروز بیش از ۴۰۰ تن در ترکیه در نتیجه ترور خونین گروههای فاشیست و سیدستی حامیان خود یعنی مائونیست ها ، بقتل رسیده اند . فقط در ماه ژوئیه ۹۰ نفر بدست اشراوروا هزنان بهلاکت رسیده اند . مراکز و ایراتحادیه های دموکراتیک و اتحادیه متسرقسی دانشجویان و اتحادیه مترقی زنان مورد حمله های مسلحانه قرار گرفتند . دولت تدابیر قاطعی علیه ترور سازمان یافته فاشیست ها و همدستان آنها اتخاذ نمیکند . بعکس گردانندگان دولت بطور عمده نیروهای چپ یعنی کمونیست ها و دستان متحدین آنها را مورد حمله قرار میدهند . این اقدامات هم به بهانه " واکنش همزمان هم علیه افراطیون چپ و راستگرایان افراطی بحمل میآید " . امپریالیسم و سرمایه انحصاری ترکیه در مقابل توسعه و پیشرفت جنبش مترقی در کشور با تشدید ترور و ایجاد محیط ترس و وحشت واکنش نشان میدهد . این محافل بویژه از افزایش نفوذ حزب کمونیست ترکیه و بلند تر شدن صداهایی که خواستار علنی شدن آن میباشند نگران شده اند . از تمام احزاب کمونیست و کارگری قاره اروپا ، فقط حزب کمونیست ترکیه غیرقانونی اعلام شده و ناگزیر است در شرایط غیرعلنی مبارزه کند . پنجاه و چهار سازمان (از جمله سازمان های جوانان و زنان مترقی) از طرف ارگانهای دولتی به بازرسی فراخوانده شده اند . بهانه آنها این است که بهنگام نمایشات ماه مه اخیر در استانبول در دادن شعار " حزب کمونیست را آزاد کنید ! " اشتراک داشته اند و این در حالی است که صد ها هزار تن از نمایش دهندگان این شعار را تکرار میکردند و با خود حمل نمینمودند .

هفته نامه " سیاست (پولیتیکا) " به جرم انتشار شرح جریان این نمایش مورد پیگرد قضائی قسار گرفته است . کار ضبط و تصادف نشریات مترقی دامنه وسیعی پیدا کرده است . بیست و شش شماره از ۴۷ شماره مجله " یورپون " ، کتابهایی که وسیله موسسات انتشاراتی " یورپون " و " عمل " طبع و نشر شده اند و یک سلسله از اسناد حزب کمونیست ترکیه که انتشار یافته بود به چنین سرنوشتی دچار شدند . یکی از شماره های مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بزبان ترکی هم ضبط و تصادف شد .

جریان محاکماتی که بمناسبت انتشار برنامه حزب کمونیست ترکیه از طرف اداره انتشارات " یورپون " تدارک میشود خشم و انزجار عمیق مردم را برانگیخته است . این مرکز انتشاراتی نه فقط به تبلیغات کمونیستی و " سازمان دادن " به فعالیت های کمونیستی متهم شده است ، بلکه مدیر مسئول آن تاشتان را خطر زندانی شدن تا مدت ۱۵ سال تهدید میکند . تحقیق درباره این امر ۱۷ اکتبر در استانبول آغاز میشود و در ضمن داد رسیدن دادگاه شماره دو که ویژه رسیدگی به جرائم فوق العاده بزرگ است انجام خواهد شد .

تحولات انقلابی آفریقا

چندی پیش کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری آفریقای گرمسیر (تروپیک) و آفریقای جنوبی برگزار گردید. در کنفرانس سندی تهیه و تدوین شده که عنوان آن چنین است "دوره آزادی، استقلال، رستاخیز ملی و ترقی اجتماعی خلقهای آفریقای گرمسیر و آفریقای جنوبی". در این سند چگونگی توسعه پیشرفت پروسه تحولات انقلابی که تعیین کننده خصلت دوران معاصر است نشان داده شده است. در این سند تاکید شده است که "دوره ما و جزایر آن هم همان قانونمندی های پیشرفت اجتماعی که در تمام جهان صادق است صدق میکند ولی این قانونمندیها به شکل ویژه ای که مخصوص خصوصیات ملی و تاریخی کشورهای آفریقا است نمودار میگردد".

در نخستین بخش سند مرحله کنونی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی در منطقه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

دوره آفریقا اختلافات اجتماعی و طبقاتی عمیق تر میشود. در یکسلسله از کشورهای آفریقای گرمسیر حالا دیگر طبقه کارگر وجود آمده و شکل گرفته و برخی دیگر از کشورهای در مرحله پدید آمدن است. طبقه کارگر سندی یکای ویژه خود را ایجاد کرده و در برخی از کشورها حتی هم اکنون هر چه بیشتر منزله بیانگر منافع تمام مردم زحمتکش عمل میکند.

متحد طبعمی و پر شمارترین متحد طبقه کارگر هفتاد و اندک در تمام کشورهای آفریقا اکثریت اهالی را تشکیل میدهند. ساختارهای ارضی معاصر آفریقای گرمسیر اینک دستخوش تغییرات عمیقی میگردد. قشرهای تولیدکنندگان سرمایه داری و خرده بورژوازی روستا پدید می آید و در نتیجه صادره زمینهای متعلق به قبایل و کومون ها از طرف این قشرها تودهای انبوه هفتاد و بی زمین و روستا فانی که بفقرو مسکنت دچار شده اند و همچنین قشر کارگران کشاورزی بوجود می آید. پروسه سریع شهرسازی همچنین به رشد قابل توجهی قشرهای متوسط سینیایی (مانند بزرگان کوچک، اصناف، کارمندان و روشنفکران) منجر میگردد. تمام این اقشار کم و بیش در مبارزه در راه دموکراسی و ترقی ملی و اجتماعی شرکت میکنند. درست در همین زمینه نیروی پیروز نوئی همانند موکراتهای انقلابی پدید آمد که اینک در کشورهایی که دارای سنگتیری سوسیالیستی اند در راه حاکمیت قرار دارند.

در آستانه از کشورهای آفریقای که پس از بدست آوردن استقلال عناصر بورژوازی بحاکمیت رسیدند مواضع اقتصادی و نفوذ سیاسی بورژوازی ملی استحکام می یابد. یکی از جنبه های اصلی پیشرفت سرمایه داری در آفریقای گرمسیر پیدایش و تشکل بورژوازی بوروکرات است که متحد امپریالیسم و حامل استعمار و نماینده قشرهای استثمارگر ملی است. در یک سلسله از کشورهای این قشر نیروی محرک اصلی پیشرفت سرمایه داری است. بورژوازی بوروکرات حتی در کشورهای هم که دارای سنگتیری سوسیالیستی اند خطری جدی بشمار می آید.

نیروهای مسلح که اینک بطور آشکار مبارزه طبقاتی جلب میشوند نیز در آفریقا نقش سیاسی مهمی ایفا میکنند.

در دو زمین بخش سند دستگیری و وجهت متضاد پیشرفت اجتماعی، یعنی سنگتیری سرمایه داری و سوسیالیستی که مبرو نشان خود ویژگی شرایط آفریقا را بهمراه دارند تشریح و مشخص میگردد.

در آفریقا تا پیش از مرحله استعمار از مناسبات سرمایه داری اثری نبود. سنگتیری سرمایه داری یک سلسله از کشورهای آفریقای کنونی تحت تاثیر و مساعی مشترک امپریالیسم جهانی و مسافران طرفدار امپریالیسم بورژوازی محلی و آریستوکراسی سنتی پدید آمد و از آن پشتیبانی میشود. کنفرانس خاطر نشان کرد که نیروهای مترقی این قبایل کشورها باید جنبه وسیع ضد امپریالیستی و ضد استعمارتی بوجود آورند که رسالت و وظیفه آن مبارزه در راه تحکیم استقلال سیاسی، پیشرفت اقتصاد ملی و انجام اصلاحات ارضی و موکراتیک، مبارزه برای دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک با منافع حیاتی زحمتکشان و رستاخیز ملی و فرهنگی است.

در جمهوری آفریقای جنوبی برای مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی شرایط ویژه ای فراهم شده است. در آنجا مناسبات سرمایه داری تسلط کامل دارد و خصلت انحصاری کسب کرد ماست. به همین سبب مبارزه آزادی ملی در جمهوری آفریقای جنوبی تحت رهبری اتحاد انقلابی که کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی در راه آن قرار دارند بطور مستقیم و خلل ناپذیر مبارزه در راه نابودی سرمایه داری، نژادگرایی و تمام اشکال استعمار ارتباط دارد.

گذار مستقیم از مناسبات ماقبل سرمایه داری به سوسیالیستی برای اکثریت قاطع کشورهای آفریقای که پیشرفت اجتماعی آنها را استعمار متوقف ساخته بود امکان پذیر نیست. در حال حاضر یک سلسله از کشورهای آفریقای گرمسیر و آفریقای جنوبی سنگتیری سوسیالیستی را برگزیده اند. به تعداد آنها بطور مداوم افزود میگردد. ولی دموکراتهای انقلابی که دول کشورهای دارای سنگتیری سوسیالیستی را رهبری میکنند بعزت وجود اختلاف در وابستگی اجتماعیشان، شدت مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی که در محیط آنها جریان دارد و فشار ارتجاع خارجی میان دو سمت گیری متضاد سوسیالیسم و سرمایه داری در حالت تعلل و تردید بسر میبرند. در نتیجه این انحراف جدی برخی از دموکراتهای انقلابی از سیاست اجتماعی مترقیشان کاملاً امکان پذیر است.

در بخش بعدی سند پایه های مناسبات میان کمونیست های آفریقای و دموکراتهای انقلابی مورد بررسی قرار میگردد.

جنبش کمونیستی در آفریقا پیش از نیم قرن سابقه تاریخی دارد. نه خود کامگی استعمارگران و نه تضییق و فشاری اندازه شده پدید این جنبش را در هم نشکست. اینک کمونیست ها و دموکراتهای انقلابی ضرورت و امکان پیشرفتی را که سنگتیری سوسیالیستی داشته باشد مستدل ساخته اند و نیروهای محرک این پروسه را نشان داده اند.

کمونیست ها در مبارزه در راه تحقق تحولات مترقی، تامین پیشرفت ترقی و مقرون بصرفه اقتصاد ملی، رشد و تکامل کشور و ولت و آواگانهای آن (مانند ارتش، دستگاه های اداری و غیره) با موازین انقلابی - دموکراتیک صلا بردن سطح زندگی مردم و پیروی از سیاست اتحاد با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، با دموکراتهای انقلابی مواضع مشترکی دارند.

فلسفه و معتقدات مذهبی دموکراتهای انقلابی مانعی در راه همکاری آنها با کمونیست ها

در مبارزه مشترك عليه امپرياليسم ها و نژاد گرايان نيست . كمونيست ها و دموكراتهاي انقلابي در زمين توجه به اين نكته كه نه انقلابي و نه دموكرات بودن و نه سوسياليسم در انحصار هيچيك از آنها نيست ، بطور همجانانه اينك يگري شتيباني ميكنند . كمونيست ها و دموكراتهاي انقلابي و تمام نبروهای مترقي با اقدامات مشترك خود قادرند مسأله مهم ارتيك و ملي را با روح انترناسيوناليسم حل و فصل كنند .

دراكثر كشورهاي افريقا اينك انقلاب ملي دموكراتيكي در دستور قرار دارد و نه انقلاب سوسياليسمي . تمام نبروهای مترقي بايد مشتركاً از اين انقلاب در برابر امپرياليسم و ارتجاع دفاع كنند . بايد هم عليه تمام پلآت افراطي چپ يعني جبهش از ماحلي كه گذار از آنها ضرورت تاريخي دارد وهم عليه انطباق نظريات رفورميسمي سوسيال دموكراسي در مرصه و محيط افريقا با قاطعيت مبارزه كرد . در اين سند ضرورت مبارزه بيگرو و اصولي عليه انواع اشكال آنتي كمونيستم و آنتي سويتيسم تاكيده شده است .

بخش نهباني سند بتمهين موضع كمونيست هاي افريقا نسبت به مسأله اساسي اوضاع بين المللي اختصاص داده شده است .

دركفرانس خاطر نشان كرد بده كه پس از نبروزي افتخار آميز م. پ. ال. آ. در انگولا امپرياليسم جهاني بتمهينفات پردامنه و هيستريك (جنون آميز) ضد كمونيستي و ضد شوروي دست زد . امپرياليسم ها با بهره گيري از خطر كذايي " تهاجم شوروي و وكها " بنام امپرياليسم و همچنين " خطر امپرياليسم شوروي " جعلي و ساختگي ميكوشند جتيش هاي ملي آزاد بيشخ در جنوب افريقا را از متحدين طبيعي و مطمئن ترين متحدين آنها يعني از كشورهاي ضد امپرياليسمي افريقا از اتحاد شوروي و ساير كشورهاي سوسياليسمي جدا سازند . ولي اين تلاشها محكوم به شكست و ناكامي است . خلقهاي افريقا بتمجه خود بد بين نكته يقين حاصل كرده اند كه اقدامات كشورهاي سوسياليسمي فقط از تمايل و علاقه صادقانه به ياري رساندن و همكاري در امر آزادي خلقهاي افريقا سرچشمه ميگيرد . كمونيست هاي افريقا هم بنويه خود از مبارزه ميهين پرستان زيمبابوه و ناميبيا بطور همجانانه پشتيباني ميكنند .

از آنجا كه تلاش هاي حاميان افريقايي امپرياليسم بمنظور تحكيم سيستم نواستعماري باشكست مواجه شده ، كشورهاي ناتياماسمي مشترك خويش كه وسيله ايالا متحده امريكا هم آهنگ ميگردند، هرچه بيشتر در افريقا بعد اخله نظامي و تجار و آشكار دست مي زنند تا پروسه انقلابي را به عقب بر گردانند و تناسب نبروهارا بسود خود تخيير دهند . اين جريان را رويداد هاي ژنير ، چاد و صحرای غربي بپروشي تايبد ميكنند .

امپرياليسم جهاني با همدستي با ارتجاع غربي پس از انقلاب عميقي كه در اتوپيو رويسداد فعاليت خود را در منطقه دري احمر تشد بد كرد تا از آن بسود استراتژي تجار و كارخانه وسيلتاريسي خويش استفاده كند .

كمونيست هاي افريقا كه به امر انترناسيوناليسم پرولتري وفادارند همبستگي برادرانه و قاطع خود را با ديگر نبروهای ضد امپرياليسم آسيا ، امريكاي لاتين و اروپا كه در راه استقلال ملي ، عليه سرمايه انحصاري ، در راه دموكراسي ، صلح و سوسياليسم مبارزه ميكنند ، ابراز مي دارند .

كمونيست هاي افريقا همراه با تمام نبروهای دموكراتيكي و مترقي از سياست همزبستي مسالمت آميز و كاهش تشنج ميان كشورهايي كه داراي نظامهاي اجتماعي اند ، از مبارزه روز افزون خلقها در راه پاين بخشيدن به مسايقه تسليم حاتي ، از مبارزه در راه خلق سلاح ، قدغن كردن بسسب

هسته اي و جلوه گيري از توليد بسب نوترون بطور فعال پشتيباني ميكنند و اين نبروهارا با مبارزه براي تبديل افريقا بمنطقه فاقد سلاح هسته اي ، اعلام اقتباس هند بمنزل منطقه صلح و برچيدن تمام پاينگه های خارجي در قاره افريقا و جزايران فراموش نمي كنند .

كمونيست هاي افريقا با قاطعيت سياست خائفانه رهبري كموني مائوئيسمي جمهوري خلق چين را كه مستقيماً با خواستهاي بريم خلقها در تضاد است محكوم ميكنند . اين سياست در اتحساد بلا واسطه با ارتجاعی ترين رژيم ها و نبروهای ضد انقلابي قاره ، در اقدامات تخريبي بمنظور تفرقه افكني در جنبش هاي آزادي ملي و با پاشيدن تخم كينه و نفاق ميان آنها و در پشتيباني روز افزون از نبروهای ارتجاعی در انگولا ، غرب صحرا ، زيمبابه ، در حمايت از سياست رهيروشي نظامي كه ليدران كامبوچي عليه تمام متحد سوسياليسمي اعمال ميكنند و در كوشش آنها در مخالفت با نبروهای مترقي و صلح جوي شماره ما كه خواهان خلق سلاح اند بپروشي نمودار ميگردد .

در اين سند گفته ميشود : " كمونيست هاي افريقا متعهد ميشوند كه آنها بيشخ جدايي ناپذير جنبش بين المللي كارگري ، آزاد بيشخ ملي و كمونيستي باقي منمانند ، دوستان صديق اتحساد شوروي و ساير كشورهاي سوسياليسمي و تمام كشورهاي دارنده دوستان صديق اتحساد همواره از مبارزان فعال در راه اتحدا استوار و خلل ناپذير جنبش آزاد بيشخ افريقا با جبهه ان سوسياليسمي ، با طبقه كارگر جهاني و جنبش رهايي بخش ملي در تمام قاره ها بوده اند و خواهند بود ، آنها هميشه انترناسيوناليسم هاي بيگرو ميهين پرست وفادار به خلق و كشور خود بوده اند و خواهند بود " .

نخستين كنگرانس احزاب كمونيست افريقاي گرسير و افريقاي جنوبي هم براي جنبش جهاني كمونيستي وهم براي مبارزه در راه آزادي ملي و اجتماعي قاره ما داراي اهميت تاريخي است . گرد هم آيي هاي كمونيست ها و دموكراتهاي انقلابي بر پايه تبادل نظر و جانانه و پاچند جانبه ميتواند بتمحكيم هرچه بيشتر وحدت نبروهای جبهه ضد امپرياليسمي تمام سازمانهاي دموكراتيكي و مترقي و وحدت كمونيست ها و دموكراتهاي انقلابي كه پيشاهنگ نبروهای سوسياليسمي ، انقلابي و دموكراتيكي اند ، ياري رساند .

آ. دانسوكو حزب افريقاي استقلال سنگال
ج . نيكوسي حزب كمونيست افريقاي جنوبي

آ. سليم حزب كمونيست سودان

امپریالیسم مقرر اصلی دشواریهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

اسناد و مدارك تازه در افشای امپریالیسم

زیربنگاه بحران اقتصادی

سیستم سرمایه داری قدرنیست از پدیدهای بحرانی که پرفرمانست خود را خلاص کند. رکودهای اقتصادی، تب و تاب ارزی، تورم بحران های انرژی و اقتصادی سرمایه داری را در مقابل مسائل غیرقابل حل هرچمازمتری قرار میدهند.

اقتصاد سرمایه داری هنوز هم بای آمد های صمیق ترین بحران اقتصادی پس از جنگ سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ دست بگیربان است. بهبود شرایط و احوال که فرارسیدن آنرا اقتصاد دانان بورژوازی بارها پیش بینی کرده اند فرانسید که نرسید. سرعست رشد محصول خالص ملی کشورهای رشد یافته صنعتی که در سال ۱۹۷۶ بطور متوسط ۲ درصد بود در سال ۱۹۷۷ فقط به ۳ درصد رسید. اما بطور کلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری رشد تولید محصولات صنعتی در سال ۱۹۷۷ بیش از دو بار کند شده است. طبق آمار فدراسیون سندیکائی جهانی در کشورهای سرمایه داری بیش از ۲۰ تا ۳۰ درصد قدرتهای تولیدی مورد استفاده قرار نمیگیرد.

تازیهانه تورم

بحران تشدید یافته سرمایه داری و توری که " چهار زعل میبازد " به افزایش مستمر گرانی من انجامد و این هم بنوع خود وضع تودهای زحمتکش را هرچه بیشتر خراب میکند. در سال ۱۹۷۷ بهای خرده فروشی اجناس در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بطور متوسط تا ۹ درصد افزایش یافت. بموجب آمار سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت فقط از ماه مه سال ۱۹۶۶ تا ماه سال ۱۹۷۷ قیمتها در کشورهای سرمایه داری بشرح زیر بالا رفته است: در ایتالیا ۱۸٫۴ درصد، در انگلستان تا ۱۷٫۱، در ژاپن تا ۹٫۳، در فرانسه تا ۹٫۸، در کانادا تا ۷٫۶، در ایالات متحده آمریکا تا ۶٫۷ و در جمهوری فدرال آلمان تا ۳٫۸ درصد. در سایر کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت هم افزایش شدید قیمتها مشاهده گردید: از جمله در بریتانیا ۳۲٫۴ درصد، در ایسلند ۳۹٫۲، در اسپانیا ۲۲٫۶، در ترکیه ۱۸٫۵، در ایرلند ۱۶٫۷، در ژانند نو ۱۳٫۷، در استرالیا ۱۳٫۶، در فنلاند ۱۳٫۴ و در یونان ۱۱٫۸ درصد. هزینه زندگی بطور عمده بحساب گرانی خواربار، کالاهای ضروری و همچنین مسکن افزایش مییابد. در آغاز سال ۱۹۷۸ بهای مواد غذایی در ایالات متحده آمریکا ۵ درصد افزایش یافت و عقیده اقتصاد دانان تا آخر سال تا ۱۵ درصد همیدان افزود میشود.

بطوریکه مجله بورژوازی آمریکا " تایم " نوشت در چنین شرایطی " افزایش مزد کارگران شکست مسخره آمیزی بخود میگیرد و سالهای ۷۰ همساله ای بود که بالا رفتن سطح زندگی کارگران صفر بود ". در فرانسه طی ماههای اخیرتان، سبزیجات، ماهی و میوه گران شد. در بریتانیا تا ۲۴ درصد، شهر تقریبا ۳۰ درصد و روشن نیابتی ورنج ۲۰ درصد گران شد.

در ژوئن سال ۱۹۶۹ بنای سفارش کمیسیون ویژه تدارك كنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری (مسکو، سال ۱۹۶۹) سندی تحت عنوان " سند محکومیت امپریالیسم " تهیه و منتشر شد.

در ماه مه سال ۱۹۷۴ بابتکار نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " اسناد و مدارك تازه ای که امپریالیسم را افشا میکردند انتشار یافت.

امپریالیسم طی دوران پس از انتشار آن اسناد و مدارك جنایات تازه و وحشتناکی علیه جامعه بشری مرتکب گردید. احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان از کرسی خطابه مجالس (پارلمان ها)، مجامع حزبی، در میتینگ ها و جلسات و مطبوعات حزبی برای افشای فعالیت های جنایتکارانه امپریالیسم هر روز مبارزه خود ادامه میدهند. اسناد و مداركی که توجیه خوانندگان را بد آنها جلب میکند در ادامه سنت انتشاراتی است که وسیله مجله در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ تحقق یافت. آمار و اطلاعاتی که در آنجا آورده شده و بهیچوجه هم کامل نیست نهایی منتشر هیچ ندارد. امپریالیسم قیافه سبعمان خود را از دست نداده است، بحران سیاسی، اقتصادی و معنوی دنیای سرمایه را باشد تهرجه بیشتر فرامیگیرد.

این اسناد و مدارك وسیله کمیسیون ویژه مسائل اطلاعات علمی و اسناد مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه شده است. هنگام تهیه این اسناد و مدارك آمار و ارقام سازمان ملل متحد و سازمانهای اختصاصی آن، آمار رسمی منتشره از طرف کشورهای مختلف، اسناد و مدارك احزاب کمونیست و کارگری، اسناد و مدارك فدراسیون سندیکائی جهانی، سازمان بین المللی کار، دفتر بین المللی کار و یک سلسله از دانشکده های علمی - پژوهشی و روزنامه ها و مجلات کشورهای گوناگون مورد استفاده قرار گرفت.

پرنگا نابرابری اجتماعی

نابرابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ذاتی خود سیستم سرمایه داری است. قطبیت در جامعه بطور مداوم ادامه دارد و فاصله عمیق میان تبه بدستان و ثروتمندان هرچه بیشتر میشود. در ایالات متحده آمریکا یک سوم ثروت های ملی به ۵ درصد از اهالی تعلق دارد. در عین حال در این ثروتمندترین کشور سرمایه داری ۲۶ میلیون از اهالی در شرایطی پائین تر از سطح رسمی فقر زندگی بسر میبرند و ۱۱ میلیون نفر در سطح فقر زندگی میکنند. قریب بیست میلیون نفر از کفدائی رنج میبرند و تقریباً ۶ میلیون کارگزار مستمری دوران بیری محروم اند. در فرانسه نیمی از ثروت های ملی به ۱۰ درصد از ثروتمندترین خانوادها تعلق دارد. بموجب محاسباتی که اقتصاد دانان فرانسه بعمل آورده اند وضع زندگی کارگران و کارمندان فرانسه در سال ۱۹۷۵، ۸۰ بار بدتر از وضعی ترین خانوادها می باشد. در کشورهای اروپائی عضو "بازار مشترک" هفتاد میلیون نفر در فقر و بختی دست و پا میزنند. ۵۱ درصد از اهالی ایتالیا، ۳۶ درصد از اهالی انگلستان، ۱۷ درصد بلژیکی ها و ۱۲ درصد از مردم در جمهوری فدرال آلمان در مناطق فقیر اجتماعی بسر میبرند.

بحران شرایط محیط زیست (اکولوژی)

در نتیجه رشد و گسترش بدون برنامه و بدون کنترل تولید در جهان سرمایه داری هم اکنون جامعه بشری با خطر جدی آلودگی محیط زیست روبرو است. در نتیجه پراکنده شدن توده های عظیمی از مواد جامد و پلاگازها که فضولات تولیدی است در فضای کره زمین در کشورهای پیشرفته صنعتی، میزان مواد زهان بخش موجود در هوا از مقدار آری که برای حفظ سلامتی انسان و حیوانات و نمو و پرورش نباتات جایز است بیشتر شده است. بخش ترکیبات گوگرد در فضا هر ساله در ایالات متحده آمریکا ۳۰ میلیون تن و در جمهوری فدرال آلمان ۴ میلیون تن است. پایتخت ترکیه آنکارا بپشوری مبدل میگردد که برای زندگی انسان خطرناک است و طبق آمار و اطلاعات سازمان جهانی بهداشت آلودگی فضای پایتخت ترکیه ۶ بار از میزان عادی بیشتر است.

وضع منابع آب نگرانی و خطر جدی ایجاد میکند. بطور مثال در ایالات متحده آمریکا دریاچه های بزرگ مشهور در معرض خطر مرگ بیهوشی قرار گرفته اند. از تجزیه آب خانه های که از آب لوله کشی استفاده میکنند در هزار شهر آمریکا معلوم شد که در ۳۶ درصد از آبهای آزمایش شده تمرکز باکتری ها و مواد شیمیائی ضرر بیش از حد زیاد است. بدی کیفیت آب آشامیدنی علت پیدایش بیماری در حد اقل ۴ هزار نفر از اهالی است. هر ساله ۱۲۰ تن روغن های ممدنی ۱۰۰۰ تن جیوه ۲۸۰۰ تن قلع ۲۴۰۰ تن کرم ۲۱۰۰۰ تن زنگ و صد هاتن دیگر مواد زهان بخش بد ریای مدیترانه ریخته میشود. در فرانسه طی ۲۰ سال اخیر حجم فضولات صنعتی ۵ برابر گردید، بسیاری از آبگیرها و سایر منابع آب با مواد سمی آلوده شده است. بخش سفای رودخانه سین بمجموعی واقعی روساز فضولات مبدل گردیده است. رودخانه راین از اینهم بیشتر آلوده شده است. قربانیان اصلی آلودگی محیط زیست کارگران، کارمندان و بطور خلاصه کاتکوریهای اساسی ارتش کارمندی اند. امکان اعتماد و درانتخاب محل سکونت و سرو سامان دادن به زندگی و استراحت و تفریح همه و همه زحمتکشان را در شرایط نبرابت بدتری نسبت به قشرهای مرفه جامعه قرار میدهد. بخش اعظم هزینه های لازم برای اتخاذ تدابیر ویژه در مبارزه با آلودگی آب و هوا و نظایر اینها را محافل حاکمه

بدون زحمتکشان می اندازند. در عین حال مقصود واقعی آلودگی محیط که شرکت های سرمایه داری اند مبالغ ناجیزی را برای تحقق تدابیر لازم برای حفظ طبیعت اختصاص میدهند.

دنیای اعمال زور و تعدی و تجاوز

جنایتکاری، اعتماد جمعی بمواد مخدر، تهاهی و فساد و انحطاط معنوی، جنجال و رسوائی سیاسی به پدیده های عادی در زندگی اجتماعی جامعه بورژوائی مبدل شده است. جنایتکاری در ایالات متحده آمریکا چنان مقیاس وسیعی پیدا کرده است که زندانبندی فدرال برای تمام محکومین جاندارند. هر روز در نیویورک قریب دو هزار جنایت بزرگ مانند قتل، هتک ناموس، غارت و زدنی صورت میگردد. در واشنگتن هر ساله بیش از ۴ هزار حمله و تجاوز مسلحانه با افراد به ثبت میرسد. جنایتکاری سازمان یافته خود به سیمتعی مبدل شده است. در ایالات متحده آمریکا حداقل ۱۰ هزار کارمندی که قانوناً به ثبت رسیده و سالانه ۱۲ میلیارد دلار درآمد خالص بدست میآورند متعلق به باند قاچاقچی های مسلح و فروروشندگان مواد مخدر راست (مافیا) ولی درآمد کلی این باند ها ۲۵ میلیارد دلار در سال است و این در حالی است که بطور مثال درآمد خالص شرکت عظیم "اکسون" ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۶ فقط ۳۶۶ میلیارد دلار بود. در جمهوری فدرال آلمان از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۷ جنایتکاری تا ۷۰ درصد افزایش یافته است. در بریتانیای کبیر از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۷ تعداد دزدیهای که با شکستن قفل و درونجسره توام بودند تا ۴۴ درصد افزایش یافته و شاخص افرادی که بدست جنایتکاران مضروب و مجروح شد فاند تا ۱۴۴ درصد افزایش نشان میدهد. تعداد کل کارهای خلاف قانون و جرائم در بریتانیا اینک از دو میلیون فقره در سال بیشتر است. خلافاً برای جرائم خرد سالان هم رفا افزایش است. طبق آمار اداره پلیس در ایالات متحده آمریکا تقریباً ۵۰ درصد تا جرائم بدست افراد پائین تر از ۱۸ سال انجام میشود. در بریتانیا تعداد جرائمی که مرتکبین آنها خرد سالان اند طی ۲۰ سال اخیر سه برابر شده است.

اعتقاد بمواد مخدر و الکل مقیاس بیسابقه و خطرناکی پیدا کرده است. طبق آمار رسمی انستیتوی پژوهشی در مسائل اعتیاد بمواد مخدر ۵۳ درصد آمریکائیه که سن آنها بین ۱۸ تا ۲۵ سال است و ۲۲ درصد خرد سالان ۱۲ تا ۱۷ ساله مارچوآن کشیده اند و پادان معتادند. تعداد افراد ۱۸ تا ۳۵ ساله ای که در نتیجه اعتیاد به هرئوین یعنی شدیدترین ماد مخدر تلف شده اند از مجموعه کسانیکه در حوادث مختلف، خودکشی و یا بیماری سرطان درگذشته اند، بیشتر است. واشنگتن یگانه پایتختی است در جهان که از هر دو نفر ساکنان مرکز شهر یک نفرشان معتاد بمواد مخدر است. در جمهوری فدرال آلمان از هر هزار نفر جوان بین ۱۵ تا ۲۵ سال سه نفر روئین مصرف میکنند. به انبوهی بیاری که به الکلیم مبتلی شده اند در جمهوری فدرال آلمان سالانه ۴۳ هزار نفر افزوده میگردد و جمع کل کسانیکه در این کشور بطور مزمع اعتیاد به الکل پیدا کرده اند به سه میلیون نفر میرسد. از هر صد کودکی که به سنین تحصیلی و بالا تر رسیده اند ۴۰ نفر مرتب مشروبات الکلی مصرف میکنند. در ایالات متحده آمریکا طی ۲۰ سال اخیر تعداد معتادین به الکل تقریباً دو برابر و نیم شده و از هر صد بیست میلیون نفر گذر شده است. در نیروه های مسلح آمریکا از هر دو نفر یکی مواد مخدر استعمال میکنند و از هر سه نفر سرباز یک نفر و از هر پنج افسر یکی معتاد به الکل است.

جامعه مبتلی به رشو و خواری

رشو و خواری، تطمیع، سوء استفاده از مقام و زد و بند های مالی پشت در موسسات و دوا بر

دولتی و در ارتگانهای قانونگذاری، معاملات، دادگاهها و اداره پلیس کشورهای سرمایه داری ریشه دوانده است.

رسوایی و جنجال سیاسی در عالیترین مقامهای حاکمیت دولتی کشورهای سرمایه داری به وقوع می پیوندد. رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا، نیکسون در نتیجه بحران بیماهیقه دولتی که پس از جریانات "واترگیت" پدید آمد ناچار استعفا شد. هنوز سروصدای این قضیه خوابیده بود که ب. لینسن رئیس دفتر اداره بودجه دولت و یکی از نزدیکترین همکاران رئیس جمهوری به انجام معاملات مشکوک مالی متهم گردید و مجبور شد از مقام خود کناره گیری کند. واقعه "لوکهد" سروصدای زیادی به پا کرد. این شرکت ایالات متحده امریکا بمک رشوه های کلان بسیاری از رجال احزاب سیاسی جوړووائی را تطمیع کرده بود. ک. تاناکا نخست وزیر سابق ژاپن که نزدیک به ۲ میلیون دلار از این کمپانی رشوه گرفته بود از جملگانهاست. شرکت نفت امریکائی "گالف اویل" به پاک - جون چی دیکتاتور کره جنوبی کمک مالی میکرد. این شرکت در ایتالیا نه فقط رجال سیاسی بلکه وسائل ارتباط جمعی را هم با دادن پول رشوه تطمیع میکرد. کمپانی طی ۱۲ سال ۴۲۲۶۰۴ هزار دلار بعنوان "حق السهم سیاسی" پرداخت کرد. طی سالهای اخیر فهرست بالابند رجال مشهور شوخ خواری سیاسی "بانامهای تازه ای تکمیل شد. اسحق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل، آرمابان وزیر امور خارجه سابق اسرائیل، جوانی گونه رئیس جمهوری سابق ایتالیا که مجبور شد استعفا بدهد، تاناسی وزیر دفاع سابق ایتالیا و ل. گوای از جملگانها هستند. در سال ۱۹۷۷ در کنگره ایالات متحده امریکا جارجونجال و رسوایی تازه ای براه افتاد. پاک - شن - سون یکی از "بیزنسن" های کره جنوبی موفق شد بیش از ۱۱۵ نفر از قانونگذاران یعنی بیش از یک چهارم نمایندگان مجلس عوام کنگره امریکارا بسا پرداخت رشوه تطمیع کند. این "بیزنسن" طی ۵ سال ۷۵۰ هزار دلار به اعضای کنگره امریکارا پرداخته است.

امیرنالیسم توده های انبوه مردم را از حقوق اجتماعی و اقتصادی مهم حیاتی محروم میکند

ارتش چند ملیونی بیکاران

افزایش بیکاری در کشورهای سرمایه داری و ناتوانی دولتها در حل مشکلاتی که میلیونها تن از زحمتکشان از آن رنج میبرند، این است واقعت دنیا سرمایه . اگر در سال ۱۹۶۹ در تمام کشورهای سرمایه داری شش میلیون و نیم فرد بیکار و در سال ۱۹۷۳ قریب ۱۱ میلیون نفر بیکار وجود داشت، در آغاز سال ۱۹۷۸ این رقم دیگر به بیش از ۱۶ میلیون نفر بالغ گردید. جدول زیر نشان دهنده افزایش بیکاری در کشورهای مختلف سرمایه داری است.

تعداد بیکاران در کشورهای پیشرفته سرمایه داری طی سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۷۷ طبق آمار رسمی (به نسبت هزار نفر)

سال	ایالات متحده امریکا	بریتانیای کبیر	جمهوری فدرال آلمان	فرانسه	ایتالیا	ژاپن	کانادا
۱۹۶۹	۲۸۳۱	۵۶۶	۱۷۹	۲۲۳	۶۶۳	۵۱۲	۳۸۲
۱۹۷۱	۴۹۹۳	۷۷۶	۱۸۵	۳۲۷	۶۱۳	۵۴۷	۵۵۲
۱۹۷۳	۴۳۰۵	۶۱۱	۲۷۴	۳۹۴	۶۶۹	۶۷۰	۵۲۰
۱۹۷۵	۸۵۳۸	۱۱۱۴	۱۰۰۵	۸۶۰	۶۶۷	۱۰۰۰	۶۹۷
۱۹۷۷	۶۷۰۰	۱۴۰۰	۱۲۵۰	۱۳۸۵	۱۴۵۰	۱۰۵۰	۹۴۴

بموجب محاسبات جامع صندوقهای این کشورها کنششان میدهند آمار و ارقام رسمی تمام کاتگوری های زحمتکشان بیکار را همیشه در برنمیگردد، تعداد بیکاران بحراتب بیش از اینهاست. بطور مثال در ایالات متحده امریکا طبق آمار رسمی در پایان سال ۱۹۷۷، ۶۷ میلیون بیکار وجود داشت ولی بموجب محاسبات سندیکاها ارتش واقعی "انسانهای زیادی" در حدود ۹ میلیون نفر است. بر حسب پیش بینی اقتصاد دانان کشورهای سرمایه داری از میزان افزایش بیکاری طی سالهای نزدیک آید نکاستنخواهد شد.

تازمانه بیکاری بویژه بر کسانی فرود میآید که تازه با بحرصه زندگی اجتماعی میگردانند. در ایالات متحده امریکا ۳ میلیون نفر از جوانان که سن آنها بین ۱۶ تا ۲۴ سال است قادر نیستند برای خود کاری پیدا کنند. در کشورهای "بازار مشترک" تعداد دختران و پسران بیکار از ۲ میلیون نفر بیشتر است و تقریباً ۳۵ درصد افراد بیکار را تشکیل میدهند. در بریتانیای کبیر و ایتالیا جوانان بیکار تقریباً نصف بیکاران، در هلند ۴۱ درصد، در فرانسه ۳۹ درصد، در بلژیک ۳۴ درصد و در جمهوری فدرال آلمان ۲۷ درصد را تشکیل میدهند. طی ده سال اخیر تعداد جوانان بیکار در فرانسه نه بار، در جمهوری فدرال آلمان ۶ بار، در بریتانیای کبیر، بلژیک و هلند ۵ بار افزایش یافته است. از بیکاری زنان بشدت رنج میبرند. طبق آماری که در سال ۱۹۷۶ (دسامبر) از طرف دفتر بین المللی کارانتشار یافته از ماه مه سال ۱۹۷۵ تا ماه مه ۱۹۷۶ هفت میلیون تن از زنان در کشورهای اروپای غربی، ایالات متحده امریکا، کانادا، ژاپن، استرالیا و لاندا جدید کار خود را از دست داده اند. در این کشورها زنان ۴۰ درصد تمام بیکاران را تشکیل میدهند و این در حالی است که سهم آنها در مجامع افراد قادر بکار به ۳۵ درصد میرسد. بطوریکه در اسناد و مدارک دفتر بین المللی کار یاد آور میشوند در صورت وقوع پیوستن بحران، زنان نخستین افرادی هستند که کار خود را از دست میدهند و آخرین کسانی میباشند که بهنگام بهبود شرایط اقتصادی محیط کار پیدا میکنند.

بیسوادای نصیب عده کثیری است

بموجب آمار پژوهشی که چندی پیش در ایالات متحده امریکا ترتیب داده شده از هر پنج نفر امریکائی یکی "از لحاظ انجام وظائف بیسواد است" ، باین معنی که قادر نیست نامه بنویسد، چک

ویرسش نامه پرکند یا صورت غذا نوشته های بالای مغازه هارا بخواند . پنج میلیون کودک در امریکا بمد رسمنیروند ، س میلیون کودک هم کمتر از سال مدرسه رفته اند . پنجاهمیک میلیون نغسراز ساکنان ایالات متحده امریکامدرسه متوسطه رایبایان نرسانده اند . اینهم طبیعی است . چگونه ازمدرسه وتحصیل میتوان صحبت کرد درحالیکه هرسال تحصیل درکالج حالا ۵۲۰۰ دلار هزینه برمدارد وپس ازسه سال دیگر ، بطوریکه انتظارمیروند هزینه تحصیل تا ۴۹ درصد دیگرافزایش خواهد یافت . طبق آماررسمی وارقام درایتالیا ۱۴ میلیون نفرمیسواد وکم سواد وجود دارد واین تقریبا یک چهارم سکنه کشوراست .

ازهنده هزینه لازم برای تندرستی نمیتوان برآمد

درکشورهای سرمایه داری هزاران تن ازمردم امکان استفاده ازکمک پزشکی راندارند زیرا هزینه خدمات پزشکی ودرمانی بسیارزیاد تمام میشود . درایالات متحده امریکابطورکلی سیستم ملی بیمه بهداشتی وخدمات پزشکی وجود ندارد . یک روزبستری شدن دربیمارستان برای فردعادی امریکایی ۱۰۰ دلار وهمل جراحی ساده نزدیک به ۲۰۰۰ دلار تمام میشود . ازهرد نفراراتباع امریکانه تفرحتی درصورتی هم که ازتوجهی بیمه درمانی برخوردارباشند نمیتوانند بخود اجازه بستری شدن دربیمارستان رابد هند . درفرانسه برای یک روزبستری شدن دربخش جراحی بیمارستان دولتی باید ۶۹ فرانک ودربیمارستانهای غیردولتی ۸۶۹ فرانک پرداخت کرد . درجمهوری فدرال آلمان ازسال ۱۹۶۰ بااینطرف پرداختی زحمتکشان به باصلاح صند وتهای بیمارستانی ازدوبرابرم افزون ترشد مودر سال ۱۹۷۶ به ۱۲٪ درآمد آنها بالغ میگردد .

مشکلات مسکن

درکشورهای سرمایه بمتعداد افرادی که ازلحاظ مسکن درشرایط دشوارو ناهنجاری بسر میبرند مرتبا افزوده میشود . بناهای مسکونی اغلب خالی میماند و بسیاری ازخانواده های زحمتکشان درمنازل کهنه ای که روجوهرانی نهد اند زندگی میکنند ، زیرا قادر به پرداخت اجارههای فوق العاده زیاد خانههای تازه سازنیستند . درپاریس ۲۷۵ هزارخانه خالی وجود دارد ، ودرصحن حال ۲۵۰ هزارخانواده ازلحاظ مسکن درشرایط طاقت فرسائی قراردارند . درلندن صد هزارخانه مسکونی خالی است ودرصحن حال ۳۰ هزارنفر فاقد محلی برای سکونت اند . اگرچند سال پیش درایسالات متحده امریکا اجازه بهافریق یک چهارم درآمد کارگروا از دستش بیرون میآورد امروزاین اجارهها تاخذ ۳۰ - ۴۰ درصد وگاهی حتی ۵۰ درصد درآمد کارگران افزایش یافته است . درژاپن برای اجاره یک منزل واطاقه باشهرخانه وسایرمتعلقات درینهای چندین طبقه باید ماهانه ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزارین پرداخت کرد . درآمد متوسط یک خانواده ژاپنی که ازسه چهارنفر تشکیل شده باشد ۲۸۵ هزارین است . درتوکيوخانههای اجاره ای بیش از ۶۰ درصد تمام خانه های مسکونی را تشکیل میدهند و فقط ۲۳ درصد ازخانههایی که اجاره داد میشود دارای آشپزخانه جداگانه و آب لوله کشی ، حمام وسترخ است . هفتاد و هفت درصد بقیه ، ساختن های بد و فاقد وسائل آسایشی است . گرانی بیش از حد کرایه خانه درجمهوری فدرال آلمان بدان منجر میشود که بیش از نیم میلیون از ساکنان این کشورناچار باید درنقاطی کهویژه افراد فاقد خانهمسکن است بپنوته کنند ویک میلیون وپانصد هزارنفرهم درخارهبهاسر میبرند . دراسپانیا تعداد خانوادهایی که درساکنان فاقسند ابتدائی ترین وسائل راحت وآسایش زندگی میکنند از ۶۰۰ هزارنفر بیشتراست . ایتالیا درمیلیون

دستگاه ساختمان مسکونی کم دارد و ۶۰۰ هزارتن ازساکنان رم ناچارند درکلبهها وخانه های بد و فاقد وسائل آسایش بسر ببرند .

تبعیض نسبت به زنان

تبعیض نسبت به زنان تا امروزهم در" جامعه امکانات برابر برای همگان " بحال خود باقی است . درقانون اساسی ایالات متحده امریکاماد مربوط به برابری حقوق زن وارد وجود ندارد . بهزنی که دوره کالج رایبایان رسانده باشد همانقدر حقوق میدهند که بمردی که تحصیلاتش در حد ودکلاس دوم دبیرستان است . حقوق متوسط زنان درانگستان چهل درصد ویا حتی بیشتر از حقوق مردانی کههمان کاررا انجام میدهند کمتر است . یک زن یونانی حق ندارد بدون جلبب توافق شوهرش کاریکند . هرگرامزنی تاهنگام شوهرکردن کاری انجام میدهد ، برای ادامه دادن بدان کار باید ازشوهرش اجازه بگیرد . درژاپن میان ۴۷ فرمانداروشهردارهای تمام شهرهای کشور یکنفرهم زن نیست ، بین داررسان تعدادشان فقط ۲۸ درصد و میان کارکنان دادرهاها فقط یک درصد است . درجمهوری فدرال آلمان ۷۵ درصد زنان فقط توانسته اند مدرسه ابتدائی رایبایان برسانند و فقط ۸ درصد دارای تحصیلات عالی ویا حرفه ایاند .

کار طاقت فرسا

تشددیداستشاروتشددید کار و افزایش سوانح ناشی ازکار همراهان مداوم ترقی علمی و تکنیکی در سرمایه داری است . طبق آمار و اطلاعات سازمان بین المللی کار فقط جوانان قادرند سرعت جریان کار در موسسات کنونی را تحمل کنند . نوارهای متحرک برای کسانی که سنشان از ۱۸ سال بیشتر است با سرعت بسیار زیادی حرکت میکنند ؛ درکارخانه های اتوموبیل سازی سن متوسط کارگران از ۲۵ سال کمتر است . دراروپای غربی ازهرسه نفریک نفر (از کارگران جوان) ازاینکه ازوقتی اوشروع بکار کرده سرعت کارافزایش یافته شکایت میکند . درایالات متحده امریکا سالانه ۱۴ هزار کارگر درجهان تولید تلف میشوند ، بیش از صد هزارنفر در نتیجه ابتلا به بیماری فوت میکنند که ناشی ازفعالیت تولیدی آنهاست و بیش از ۲ میلیون نفر کلایا جزئا قدرت کار کردن را از دست میدهند . شرایط کار برای تندرستی یک چهارم از کارگران ناسالم و زبان بخش اعلام گردیده است . درجمهوری فدرال آلمان در کار تولید هر دو ساعت ونیم یک سانحه روی میدهد که منتهی بمرگ میگردد . دراتریش بیش از ۲۰ درصد کارگران از بیماریهای رنج میبرند که در نتیجه سرودای فراوان در محل کار بدان دچار شده اند . طی سالهای اخیر درایتالیا تعداد سوانح کار بطور متوسط ۱۶۰۰۰۰ نسبت گردیده است ، از جمله ۴ تا ۵ هزار سانحه بمرگ منجر شده و ۶۰ هزار سانحه باعث از دست دادن کامل قدرتی توانائی کار کردن شده است .

کنترل و نظارت بشیوه پلیسی ، خودکامگی از گانهای جزائی ، بیکرد ناراضیان " دیگر اندیشان " ،

چنین است واقعیت زندگی روزانه جامعه سرمایه داری

نقض حقوق حیاتی وآزادیهای بشر

ارتجاع امپریالیستی بطور آشکار و خوشونت آمیزی حقوق سیاسی زحمتکشان رایبمال میکند .

تاحال حاضر در سیستم های الکترونی ۹۷ موسسه فدرال ایالات متحده امریکاسه میلسارد ونهصد میلمون پرونده گوناگون علیه اتباع امریکا موجود است . ادار مرکزی جاسوسی امریکا فقط طی چند سال بیش از ۲۸ میلیون مرسوله پستی را کنترل کرده ، از بیش از ۳ میلیون نامه عکس گرفته و بیش از ۳۱۵ هزار نامه امانت ربا ز کرده است .

فعالان مبارزه در راه حقوق مدنی در کارولینای شمالی یعنی " گروه دمنفره و پلیمنگتون " تا حال در پیس صلحهای آهنگین زندان بسر میبرند . در نتیجه سرهم بندی کردن يك سلسله اتهامات در سال ۱۹۷۲ آنها را در پیس گرفته به ۲۸۲ سال زندان محکوم کردند . ج . ها . ریس که قربانی سیمه بازبهای پلیس گردیده هنوز هم در معرض خطر مرگ است . آنا شاکور شاعره سی ساله ، معلم تاریخ ، مبارز فعال در راه حقوق سیاه پوستان امریکا که در سال ۱۹۷۳ با اتهامات جعلی زندانی گردیده زندان ابد محکوم شده است . آنا آکوش عضو سازمان نهضت سرخ پوستان امریکا که فعال پیروی پیگرد پژوهش فدرال وی را آشکارا به مرگ تهدید میکردند پنج ماه پس از بازداشت بقتل رسید .

در سال ۱۹۷۷ اسناد و مدارک فراوانی در اثبات اینکه با همکاری مستقیم مراجع رسمی لندن در سر باز خاتمه ای ولستراژ شکنجه و تحقیر علیه بازداشت شدگان استفاده میشود در اختیار دادگاه اروپائی دفاع از حقوق بشر در استراسبورگ قرار داده شد . از جمله " مرکز " بازجویی کاسلری هم که در آنجا چندی پیش بر ایمان ملک گواهی میبردند ۲۷ ساله کتاب تحمل تحقیر و شکنجه را بنام آورده و خود کفی کرد ، چنین شهرت اسفناوری کسب کرده است .

در جمهوری فدرال آلمان طی پنج سال موجودیت ماده " محرومیت از کار تخصصی و حرفه ای " بیش از ۸۰۰ هزار نفر بطور تحقیر آمیز از طرف پلیس مورد بازجویی و باز پرس قرار گرفتند ، از شش هزار و نصد نفر بازجویی سیاسی بعمل آمد ، سه هزار نفر از کارمندان موسسات دولتی بعلت داشتن عقاید دموکراتیک اخراج شده اند .

ترکیه بگانه کشور اروپائی است که فعالیت حزب کمونیست در آنجا قدغن اعلام شده است . در آنجا هنوز هم قوانینی وجود دارد که علیه جنبش های مترقی و دموکراتیک و اتحادیه های صنفی است . در انگلستان تا سال ۱۹۷۹ در مرکز کامیونیتی پلیس اسناد و مدارک مربوط به ۳۹ میلیون نفر نگهداری خواهد شد . به بیان دیگر برای هر يك از افراد بزرگسال جزایر بریتانیا پرونده ای تشکیل میشود .

در آغاز سال ۱۹۷۸ اقدامات ضد قانونی پلیس فدرال کانادا بر ملا گردید . کارمندان پلیس کانادا تحت عنوان " تامین امنیت ملی " رجال سیاسی و از جمله رهبران حزب حاکم لیبرال را زیر نظر میگرفتند و برای دهها هزار تن از اتباع کشور پرونده تشکیل دادند .

فهرست مقتولین یا قربانیان امپریالیسم

طی سالهای اخیر نامهای تازه ای به لیست سیاه قربانیان امپریالیسم افزوده شد ، مبارزان مشهور و برجسته را با آزادی ، کمونیست ها و دموکرات های غیر و دلاور و سوله امپریالیست ها و با اشتراک آنها بهلاکت رسیدند .

بنگلادش . در نتیجه کودتای نظامی ۱۵ اوت سال ۱۹۷۵ مجیب الرحمان رئیس جمهوری جمهوری توده ای بنگلادش کشته شد .

گواتمالا . بیستم دسامبر سال ۱۹۷۶ اوسبرتوا کوارا و دنیس ریکل کمیته مرکزی حزب کارگزاران گواتمالا بطور وحشیانه ای بقتل رسید .

کنگو . ۱۸ مارس سال ۱۹۷۷ ماریان نگوایی رجل سیاسی برجسته افریقا ، رئیس جمهوری جمهوری توده ای کنگو صدر کمیته مرکزی حزب کارکنو بهلاکت رسید .

لبنان . ۱۶ مارس سال ۱۹۷۷ کمال جمیلات یکی از بزرگترین رجال سیاسی لبنان ، صدر شورای مرکزی نیروهای ملی و صهیون پرست لبنان ، صدر حزب سوسیالیست ترقیخواه لبنان ، دارنده جایزه بین المللی لنین بنام " در راه تحکیم صلح میان خلقها " کشته شد .

شیلی . ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۶ در یکی از نوازهای ولایت والپارازو جسد مارتا وگا رتسه عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی را پیدا کردند . نشانه های شکنجه ای وحشیانه روی جسد دیده میشد . قبلا نام مارتا وگا رتسه در فهرست نام کسانی بود که پس از بازداشت " ناپدید شده بودند " .

جمهوری افریقای جنوبی

هشتم ماه سال ۱۹۷۵ برام فیشر از کمونیست های مشهور افریقای جنوبی ، مبارز سر سخت علیه نژاد گرایی و ظلمت اجتماعی ، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست افریقای جنوبی دارنده جایزه بین المللی لنین بنام " در راه تحکیم صلح میان خلقها " که تاب تحمل زجر و فشارهای غیر انسانی زندانیان را نیاورده بود درگذشت .

فهرست کشته شدگان طولانی و ناآرام است . نام برخی از آنها در سراسر جهان بر سر زبانها است و نام بعضی هارا فقط نزدیکان آنها میدانند ، گروهی از آنها راه دراز پر مشقت مبارزه را پشت سر نهاده اند و گروهی دیگر فقط گامهای نخستین را در این راه برداشتنند . اما در دادگاه تاریخ علیه امپریالیسم نام همه آنها در رکفرخواست آورده خواهد شد .

امپریالیسم یعنی جنگهای ویرانگر ، تشدید مسابقه تسلیحاتی و خطر فاجعه جنگ هسته ای

امپریالیسم فقط در طول قرن بیستم مرگ و کشتاری بیش از چند قرن ماقبل برای جامعه بشری به همراه آورده است . طی ۷۷ سال گذشته قرن ماکشورهای امپریالیستی با همقیاس يك کشور و یا يك منطقه با همقیاس سراسر کره زمین مدت ۶۲ سال به جنگ و عملیات تجاوز کارانه پرداخته اند . در نتیجه این تجاوز کارها ۷۰ میلیون نفر کشته شده و ۱۲۵ میلیون نفر زخمی گردیده است . خسار و زیانهای مادی به ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد . فقط ایالات متحده امریکا ۲۱۵ بار بطور مستقیم و با غیر مستقیم با اعمال زور متوسل گردیده و با مداخله نظامی تهدید کرده است و سی و سه بار هم بمباران سلاخ هسته ای تهدید نموده است .

در فاصله بین سالهای ۱۹۴۵-۱۹۷۷ ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای عضو ناتو ۱۱۵ بار به پروکاسیون نظامی دست زده اند ، از جمله ۲۲ بار پس از سال ۱۹۷۰ به این حربه متوسل شده اند .

طبق گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد پول و وسایلی که از زمان جنگ جهانی دوم در راه مسابقه تسلیحاتی بمصرف رسیده از رقم نجومی ۶ تریلیون دلار هم بیشتر است . هزینه سالانه نظامی تمام کشورهای جهان نزدیک به ۴۰۰ میلیارد دلار و یا بیش از يك میلیارد دلار در روز است . در سال ۱۹۷۷ در جهان برای هر سرزمین و یا هر یک از آن ۶۰ بار بیشتر از هزینه تسلیحاتی يك کودک است بمصرف رسیده است . انحصارهای سرمایه داری مبتکرین اصلی مسابقه تسلیحاتی اند ، زیرا از این راه سود هنگفتی بجیب

میزنند . برحسب آمار وارقامی که در نتیجه پژوهش و بررسی کمیسیون سنای کنگره امریکایست آمده ۱۶۴ شرکت نظامی - صنعتی از مجموع کل ۱۶۹ شرکت درآمدی در حدود ۵۰ تا ۲۰۰ درصد سه شرکت درآمدی بیش از ۵۰۰ درصد و یک شرکت سودی بیش از ۲۰۰۰ درصد بدست آورد مانده سی انحصار امریکائی جز ۱۰۰ بیجان کارگران پنتاگون و در نتیجه نتواند که سرمایه در گردش آنها بیش از یک میلیارد دلار است .

هزینه های غیر تولیدی برای تسلیحات در سطح زندگی زحمتکشان تاثیر مستقیم دارد . هر بار که بودجه نظامی ایالات متحده امریکایمیزان یک میلیارد دلار افزایش مییابد ۱۱۶۰۰ امریکائی کارشان را از دست میدهند . بودجه نظامی تازه ایالات متحده امریکا برای سال ۱۹۷۹ که از سالهای پیش بر مراتب بیشتر است ، بمعنی آنست که یک میلیون وسعت محل کار زمین خواهد رفت . بودجه ای که برای آموزش و پرورش اختصاص داد میشود بمقدار چشمگیری کمتر از هزینه های کلی کشورهای سرمایه داری برای تدارک جنگ است . کمک اقتصادی به کشورهای در حال رشد کمتر از ۱ درصد مجموعه هزینه های نظامی در جهان است . مسابقه تسلیحاتی بیگاری بوجود میآورد . اگر یک میلیارد دلاری که بمصرف تسلیحات میزند فقط ۳۰ هزار فرصت کار ایجاد میکند ، هرگاه همین مبلغ برای رفع نیازمندیهای مردم اختصاص داده شود ۱۵۰ هزار محل کار برای کارگران فاقد تخصص یا صد هزار محل کار برای مملمان و یا ۷۶ هزار محل کار برای رشته های ساختمانی بوجود میآورد .

ناتوسنکر مسابقه تسلیحاتی

طی ده سال اخیر کشورهای عضو ناتو ۳۱۳ تریلیون دلار برای مقاصد نظامی صرف کرده اند . در ضمن نیمی از این مخارج مربوط به چهار سال اخیر است که برای کاهش تسلیحات بودجه های نظامی شرایط سیاسی مساعدی پیدا آمده است .

فقط در سال ۱۹۷۷ هزینه های نظامی این بلوک در حدود ۱۸۰ میلیارد دلار بوده است . ایالات متحده امریکا از لحاظ هزینه های نظامی بین کشورهای ناتو در مقام اول است . بودجه نظامی ایالات متحده امریکا در سال مالی ۱۹۷۹ ، ۱۲۸٫۴ میلیارد دلار است که نسبت به بودجه سال قبل ۱۲ میلیارد دلار بدان افزوده شده است . چنین رشد سریع هزینه های نظامی حتی در دوران تجاوز امریکا به هند و چین هم سابقه نداشت . مقام دوم از آن جمهوری فدرال آلمان است که در بودجه دفاعی سال ۱۹۷۸ آن فقط برای نیازمندیهای مستقیم وزارت دفاع ۳۰ میلیارد مارک ، یعنی ۵٫۴ درصد بیش از سال ۱۹۷۷ ، اعتبار در نظر گرفته شده است . ولی هزینه کل جمهوری فدرال آلمان مجموعه تقریباً ۵۰ میلیارد مارک بالغ میگردد . هزینه های نظامی بریتانیای کبیر هم سال به سال افزایش مییابد . در سال مالی ۱۹۷۷-۱۹۷۸ به این رشته ۷ میلیارد پوند استرلینگ اختصاص داده شده بود . طبق طرح بودجه دولتی فرانسه برای سال ۱۹۷۸ هزینه های نظامی آن تنها حد رکورد یعنی مبلغ ۸۰٫۷۶۹ میلیون فرانک افزایش پیدا میکند . هزینه های نظامی ایتالیا تقریباً ۴۳٫۱۴ میلیارد لیر ایتالیائی یا ۲۲٫۲ درصد بیش از سال پیش است .

زیرخانه شوم

ذخائر کونونی سلاح هسته ای به میزانی رسیده است که قدرت تخریبی آن برای آنکه تمام

ساکنان کره زمین را پانزده بار نابود کند کافی است . با اینهمه مجتمع های نظامی - صنعتی بطور مداوم سلاحهای کشتار جمعی هرچه دقیق تر و ظرفیت تری اختراع میکنند . در ایالات متحده امریکا برنامه تولید موشک های بالذات توسعه داده میشود . پنتاگون از نقشه های تولید سلاح نوترین و متعزز کردن آن در کشورهای اروپای غربی صرف نظر نکرده است . طبق اطلاع جرایم در ایالات متحده امریکا برای تهیه سلاح لائز که از هم اکنون آنرا " اشعه مرگ " نامیده اند تدارک میشود . نوبت به ایجاد وسایل قابل انفجار از عناصر سنگین تر از اورانیوم ، که دارای حجم کوچکتر و در ضمن کاری تر باشد ، رسیده است . تمام این کارها در شرایطی صورت میگیرد که بطور مثال ناتسو هم اکنون بیش از ۷ هزار کلاهک اتسی در اروپای غربی دارد و قدرت کل مجموعه ذخائر سلاحهای هسته ای کشورهای سرمایه داری ۲ میلیون بارانزیرویی تخریبی بمب اتسی که روی هیروشیما انداختند بیشتر است . انواع تازه سلاحهای شیمیائی تهیه میشود و پژوهش در رشته سلاحهای باکتریولوژیك ادامه دارد . در ایالات متحده امریکا در سال مالی گذشته ۹۹ میلیون دلار برای انجام این مقاصد بمصرف رسیده که ۳۰ میلیون دلار بیش از سال مالی ماقبل بود و ۱۶ میلیون دلار هم در راه آزمایش تاثیر انواع عوامل پدید آورنده بیماریهای همه گیر خرج شد .

شبکه انبوه پایگاههای نظامی ایالات متحده امریکا که سرزمین های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را احاطه کرده اند نیز در شمار ذخائر جنگی امپریالیسم است . در واقع همین ها امنیت کشورهای زیاد دیگری را صرف نظر از امنیت کشورهای سوسیالیستی تهدید میکنند زیرا بنویس خود وسیله اعمال فشار سیاسی و نظامی اند . در این پایگاهها که دروازه های ایالات متحده امریکا قرار دارند نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر از سربازان امریکائی مستقر گردیده اند .

خطرواقعی اشاعه باز هم بیشتر سلاح اتسی وجود دارد که خطر بروز جنگ هسته ای را تشدید میکند . طبق اخبار مطبوعات و پروژهای جمهوری آفریقای جنوبی هم اکنون تمام وسائل لازم را برای آزمایش بمب اتسی در اختیار دارد . اخباری بدست آمده است که معلوم میآورد اسرائیل هم بزودی میتواند بمب اتسی خود را تهیه کند .

معامله با سلاحهای مرگبار

کشورهای امپریالیستی هر سال دامنه تجارت اسلحه را گسترش میدهند . ایالات متحده امریکا عظیمترین عرضه کننده اسلحه و مهمات به بازار جهانی است ، زیرا بیش از ۶۰ درصد حجم کل صادرات اسلحه و مهمات باین کشور تعلق دارد . از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ از ایالات متحده امریکا به خارج اسلحه و مهمات به بهای بیش از ۱۱۰ میلیارد دلار صادر شده است . طی سالهای پس از جنگ جهانی دوم شرکت های نظامی - صنعتی امریکا از فروش تسلیحات به کشورهای خارجی ۱۰۰ میلیارد دلار سود چنگ آورده اند . مجتمع نظامی - صنعتی جمهوری فدرال آلمان همس مقدار قابل توجهی اسلحه بیابازار خارجی عرضه میکند . هم اکنون ، بطور مثال ، ناتو از سلاحهای ضد تانک و وسائل زرهی جمهوری فدرال آلمان دو برابر بیشتر از اسلحه امریکائی در اختیار دارد . صاحبان صنایع نظامی جمهوری فدرال آلمان در حال حاضر فرآورده های خود را به بیش از ۵۰ کشور جهان صادر میکنند . فرانسه در سال های ۱۹۷۷ ، ۱۹۷۸ اسلحه و مهمات به مبلغ ۴٫۸ میلیارد دلار فروخته است . ارزش صادرات نظامی بریتانیای کبیر طی ده ساله اخیر پنج بار افزایش یافته و از ۲۵۰ میلیون به ۱۳۰۰ میلیون دلار بالغ گردیده است .

بخش بزرگی از تسلیحاتی که کشورهای امپریالیستی برای فروش تدارک می بینند به رژیم های

ارتجاعی آسیا، آفریقا و امریکای لاتین فروخته میشود.

استعمار نو: جنایات تاز علیه کشورهای درحال رشد

پن آمد های ستم استعماری و نواستعماری

امروز هم، پس از فروپاشی سیستم استعماری میلیونها انسان در کشورهای وابسته سابق هنوز از گرسنگی و بیماری در رنج و عذاب اند، از امکان تحصیل محروم اند و در فقر و فاقه می پلکنند. طبق آمار یونسکو در سال ۱۹۷۳ از ۵۰ تا ۵۰۰ میلیون کودک در کشورهای درحال رشد با کم غذایی مزمن و شدید دست بگریبان بودند و نتیجه این هم در این کشورها در هر دقیقه ۴۰ کودک تلف میشود. در امریکای لاتین بیش از ۱۰۰ میلیون نفر از کم غذایی در نتیجه اند، ۳۶ میلیون نفر از جمله ۱۰ میلیون کودک در حال ضعف جسمی خطرناک قرار دارند. بهیست و پنج درصد سکنه آفریقا بطور مستمر گرسنه اند. در کشورهای آفریقای به هر هزار نفر یک پزشک میرسد (در اروپا به هر ۶۰۰ نفر یک پزشک). مرگ و میر کودکان در کشورهای درحال رشد ۱۰-۲۰ بار بیش از کشورهای پیشرفته است و عمر متوسط انسانها فقط ۴۰ سال است. طبق محاسبات کارشناسان سازمان ملل متحد ۳۰-۴۰ درصد از ۷۶ میلیون سکنه کشورهای "دنیای سوم" در خانه های مخرب و زرافه ها "خانه های حصری و حلی" زندگی میکنند. طبق نظروارزایی ملل نامارا، صدر هیئت رئیسه بانک جهانی ۲۰۰ میلیون نفر در شهرهای بزرگ آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در فقر مطلق بسر میبرند. برحسب آمار و ارقام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۵ در اصطلاح کشورهای بسیار کم رشد (آنجا که کل محصول سرانه طی کمتر از ۱۰۰ دلار است) نزدیک به ۲۴۰ میلیون نفر با بیش از ۱۳ درصد اهالی "دنیای سوم" زندگی میکردند.

در آغاز سال ۱۹۷۷ کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد ویژه آفریقا گزارشی را منتشر کرد که در آن خاطر نشان میشد که از سال ۱۹۶۰ با بنظر طرف در اقتصاد بسیاری از کشورهای آفریقای تخمیر محسوس در جهت بهبود آن روی نداده است. علاوه بر این در نتیجه تاثیر نیا استعمار نو وضع اقتصادی چهارده کشور که درآمد سرانه طی در آنها از ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار در سال تجاوز نمیکند باز هم بدتر شده است. در ۲۲ کشور دیگر با همین میزان درآمد سرانه افزایش سالانه درآمد سرانه فقط ۱۴ درصد یعنی بمقدار زیادی کمتر از سطحی است که سازمان ملل متحد پیش بینی کرده بود.

بیسوادی یکی از دشوارترین مشکلات کشورهای درحال رشد است. در حال حاضر در آفریقا بیش از نیمی از کودکان از ۱ تا ۱۱ ساله بعد رستمنیروند. در امریکای لاتین ۲۳۶ درصد مجموع سکنه این قاره سواد خواندن و نوشتن ندارند. در گواتمالا ۷۱ درصد اهالی بیسوادند، در بولیوی ۶۸ درصد، در هند و پارس ۵۵ درصد، در سالوادور ۵۲ درصد و در برزیل ۵۱ درصد. دامنه وسیع بیکاری در کشورهای در حال رشد خود موجبات فقر، محرومیت و رنج و زحمت میلیونها انسان را فراهم میآورد. از جمله در آفریقا ۶۰ میلیون نفر یعنی نیمی از ساکنان بزرگسال این قاره بیکارند و در امریکای لاتین بیش از ۴۰ درصد افراد قادر بکار و کار کردن محروم اند.

فارت و چهارول آشکار

کشورهای امریالیستی با شیوههای ظریف و دقیق نواستعماری به فارت خلقهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین ادامه میدهند. بطور مثال، مصرف کنندگان کشورهای پیشرفته سرمایه داری هر سال مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار بابت مواد خامی که از کشورهای درحال رشد وارد میشود میپردازند و کشورهای صادر کننده فقط ۳۰ میلیارد دلار از این پول یعنی ۱۵ درصد آنرا دریافت میکنند، در حالیکه بخش عظیم سود و منفعت از این معامله به جیب انحصارهای بین الطلی سران بر میشود. انحصارهای ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۵ از کشورهای درحال رشد ۲۵۲ میلیارد دلار سود بچنگ آورده اند، سود آنها در سال ۱۹۷۵ فقط در کشورهای آفریقای ازبک میلیارد دلار متجاوز بود است.

برای مقایسه یاد آور میشویم که کک امریکا به کشورهای درحال رشد از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ یعنی طی مدت ۲۷ سال فقط ۷۷ میلیارد دلار بود. وام کشورهای درحال رشد به کشورهای سرمایه داری پیشرفته بطور مداوم افزایش مییابد.

بنابراین ما را با اطلاعات مطبوعات و بوزواری تنزل بحرانی تقاضا در مورد ۲۰ کالای خام مهم فقط طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ به کشورهای نواستقلال ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار زبان وارد آورد. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ کسری موازنه پرداخت های کشورهای درحال رشد (بدون کشورهای صادر کننده نفت) از ۹ میلیارد دلار به ۴۰ میلیارد دلار رسید و وام خارجی این کشورها در سال ۱۹۷۶، ۱۸۰۰ میلیارد دلار به برابروام آنها در سال ۱۹۶۷ بود. برحسب محاسباتی که بعمل آمده این وام در سال ۱۹۷۸ به ۲۵۰ میلیارد دلار بالغ میگردد. در ضمن مخارج کشورهای "جهان سوم" مربوط به پرداخت وام و بویج آن هم اکنون نزدیک ۱۵ میلیارد دلار در سال است و سریع تر از درآمد این کشورها از صادرات و اتصالات افزایش مییابد. درین حال کک رسمی که دولت های کشورهای پیشرفته به کشورهای درحال رشد میکنند فقط ۵۰ میلیارد دلار است.

عدم رشد و پیشرفت اقتصادی هم خود نتیجه این است که انحصارهای سرمایه داری سرمایه را مقدم بر همه در صنایع استخراجی بکار میاندازند زیرا در این رشته است که آنها میتوانند حداکثر سود را بدست آورند. بطور مثال تا پایان سال ۱۹۷۵ سرمایه گذاری مستقیم ایالات متحده امریکا در رشته استخراج نفت کشورهای آفریقا ۵۴ درصد حجم کل سرمایه گذاری آنها و در صنایع استخراج معادن ۳۰٫۳ درصد و در صنایع استحصال و تکمیلی فقط ۹٫۶ درصد بوده است. کشورهای آفریقای ۷۲ درصد کبالت مورد نیاز ایالات متحده امریکا، ۵۱ درصد منگنز، ۴۳ درصد آنتیمون و ۱۴ درصد سیسفرنی آنرا تامین میکنند. علاوه بر این ایالات متحده امریکا تقریباً صد درصد مس و آرسنیک خود، بیش از ۵۰ درصد واردات کاکائو، (ماکاگون) چوب سرخ و مقدار زیادی طلا، کالچوچوک، گرافیت و نفت خود را از آفریقا تامین میکند. شرکت های خارجی نه فقط منابع مواد خام کشورهای درحال رشد را غارت میکنند، بلکه تقریباً ۷۰ درصد جوانان کشورهای آفریقای هم که در کشورهای سرمایه داری تحصیل میکنند به کشور خود باز نمیگردند.

مداخله و تجاوز

امپریالیست ها به شانناژ سیاسی و فشارهای اقتصادی دست میزنند و علیه کشورهایی که راه پیشرفت شرقی را برگزیده اند به تجاوز و توطئه متوسل میشوند. طی سالهای اخیر نیروهای وابسته به امپریالیست ها علیه جمهوری خلق آنگولا که تازه تشکیل

شده بود دست به تهاجم و زور زدند و به بنهین حمله کردند. حمله های مسلحانه ای که بدست نژاد پرستان رود زغالیه سرزمین های زامبیا و موزامبیک صورت میگرفت بطور مستمر ادامه دارد. با پشتیبانی نیروهای امپریالیسم و ارتجاع به تهاجم و گسترده علیه اتیوپی که راه رشد سوسیالیستی را برگزیده است دست زدند. فرانسه و بلژیک با پشتیبانی و کمک مستقیم ایالات متحده امریکا در ماه مه سال ۱۹۷۸ مدخل مسلحانه علیه ایالت شایا (زئیر) را برای سرکوب نیروهای جنبش آزادی ملی سازمان دادند. تهاجم و مسلحانه و بد نیال آن اشغال برخی از نقاط ایالت شایا این نکته را با اثبات رسانید که در ناتو برنامه واحد تشدید نفوذ سیاسی - نظامی نیروهای امپریالیسم در افریقا تهبیه و تنظیم شده و اینک جز " به جز " مرحله اجرا در می آید. ایجاد با اصطلاح نیروهای مختلط افریقائی که زیر نظر و مسود برخی از کشورهای ناتو عمل میکنند نیز این جریان را تپدید میکند. اقدامات و عملیات نظامی هم که فرانسه در ناتو تپاتی و جاد به مرحله اجرا در آورد بر این امر گواهی میدهد.

امپریالیسم یعنی احیای فاشیسم

تاریخکوت قهوه ای رنگ

در کشورهای سرمایه داری به تمداد دسته بندیها و احزاب فاشیست افزود میگردند، جنایت کاران فاشیست سابق مقامهای عالی دولتی را اشغال میکنند. در ایالات متحده امریکا نزدیک به صد سازمان فاشیستی وجود دارد. جندی پیش در کنگره تمام گروههای ناسیونال سوسیالیست های جدید امریکا حزب ناسیونال سوسیالیست امریکا ایجاد گردید. دسته بندیهای فاشیست در ایالات متحده امریکا از پشتیبانی دولت برخوردارند. بطور مثال جمعیت جون برچ که علیه رجال سیاسی نامطلوب سو قصد تشکیل میدهد، گروههای ضریقی بوجود میآورد و سلاح ذخیره میکند در کنگره امریکا چند نماینده دارد. فاشیست ها از تهبید به عمل می پردازند. در استن و شیکاگو هزاران خرابکار و جاقو کش که به میتینگ سیاه پوستان حمله ور شده بودند حمام خون برآنداختند. در ایالت میسوری میمان فاشیست ها و شرکت کنندگان در تظاهراتی که از طرف سازمانهای مترقی تشکیل شده بود زد و خورد های شدیدی روی داد. پلیس برای جلوگیری از اقدامات وحشیانه " قهوه های ها " حتی یکبار هم وارد عمل نشد.

در ترکیه از آغاز سال ۱۹۷۸ اراد و اوپاش فاشیست وابسته به واحد های شبه نظامی حزب افراطی چپ جنبش ملی پیش از سبیدن تن از مکرراتها و شخصیت های مترقی راکشته اند. آ. تورکشن یعنی لیدر این حزب در سالهای جنگ جهانی دوم با هیتلر ها همکاری نزدیک داشت. در جمهوری فدرال آلمان نزدیک به ۱۵۰ سازمان دسته بندی افراطی راست و فاشیست فعالیت میکنند. " جمعیت همکاری متقابل سازمان قدیمی نیروهای اس.اس. " که یکی از بزرگ ترین سازمانهای ناسیونال سوسیالیستی است در بسیاری از کشورهای شعبه دارد و تقریباً ۳۰۰ هزار نفر در آن عضویت دارند. نود و هشت درصد افسران ارشد نیروهای مسلح کنونی آلمان فرسی در گذشته در ارتش هیتلری خدمت میکردند. ک. شتل معاون کنونی وزارت دفاع جمهوری فدرال آلمان در سالهای جنگ در مشاغل عالی فرماندهی بود. حزب نئوفاشیست ایتالیایی بنام

" جنبش اجتماعی ایتالیا - نیروهای ملی راستگرا " نزدیک به ۴۰۰ هزار عضو دارد. علاوه بر این در این کشور تقریباً ۵۰ دسته بندی وجود دارد که بطور فعال با این حزب نئوفاشیست همکاری میکنند و یا " انترناسیونال فاشیستی " جهانی ارتباط دارند. شیوه های اساسی فعالیت این دسته بندیها تهور و اعمال زور است. در فرانسه دار دسته فاشیستی که خود را " سرویس اقدام ملی " مینامد ۵ تا ۱۰ هزار عضو آماده فعال دارد که در سراسر فرانسه متمرکز شده اند. در انبار های مصات این دار دسته اسلحه کافی برای مسلح ساختن تا ۵۰ هزار نفر نگهبان می شود. بطور کلی در اواخر سال ۱۹۷۷ در فرانسه ۳۰ گروه و دسته نئوفاشیست فعالیت میکردند. در اسپانیا " گارد فرانکو " مرکز جنبش فاشیستی است، این یک سازمان نیمه نظامی است که پنجاه هزار عضو دارد. ولی در سراسر کشور رو به پرفته ۱۰۰ گروه و دسته بندی افراطی راستگرا موجود است. اگرچه فاشیسم در پرتغال با شکست مواجه گردید، هنوز هم مواضع معینی را در این کشور در دست دارد. فقط هفت نفر از ۸۹ تن همال پلیس مخفی فاشیستی پیده را که دستگیر شده بود زندانی کردند در حالیکه تقریباً هزار نفر از همکاران سابق پیده بدون محاکمه و بازرسی آزاد شدند. فاشیست ها یکمکه عوام فریبی بی بند و بار و لجام گسیخته موفق به کسب نفوذ سیاسی هم میشوند. نامزد های انتخاباتی فاشیست ها در انتخابات ارگانهای حاکمیت محلی، حداقل در ۵ ایالت از ایالات متحده امریکا شرکت جستند. از جمله در انتخابات مسئولان محل در شیکاگو ۱۶ درصد آراء را هم بدست آوردند. در انتخابات سال ۱۹۷۶ ایتالیا (ماه ژوئن) طرفداران فاشیسم ۶۱ درصد آراء را بدست آوردند. در بریتانیا ی کبیر حزب ناسیونالیست و جبهه ملی ۱۰ درصد آراء را در انتخابات شهرداری لندن بخود اختصاص دادند.

نئوفاشیسم در ایران حاکمیت

خطری را که از جانب نئوفاشیسم ناشی میگردد، هر کسی بچشم خود در کشورهای که نئو فاشیسم در آنجا به حاکمیت رسیده میتواند مشاهده کند. نتایج حاکمیت این رژیمها خود گواه روشنی بر ماهیت آنهاست. این نتایج عبارتست از فقر د هشتتاک، بیکاری جمعی، تضییق و فشقار شدید و بیایمال شدن تمام حقوق انسانها. طبق آمار رسمی در شیلی ۲۵ درصد اهالی در شرایط فقر و مسکنت کامل بسر میبرند. بیکاری جمعی اینک حداقل ۲۰ درصد نیرو کار کشور را در بر میگیرد. پس از کودتای فاشیستی سال ۱۹۷۳ دستمزدهای زحمتکشان شیلی تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافت. در نخستین نیمه سال ۱۹۷۸ قیمت مواد خوراکی لازم و اساسی از نیمه میزان زیادی افزایش یافت. بهای نان و انواع مختلف کالا هایی که از آرد تهیه میشود ۳۸۱ درصد، برنج ۵۶۸٪ شیر ۳۱۸ درصد و روغن نباتی تا ۴۲ درصد گران شد. پیونجت و دستگاه تضییق و فشاری که او بوجود آورده مسئول جنایات بیشمار استند که روی داده است. بر حسب اطلاع مطبوعات از هر چه بل نگر یک نفر از اهالی شیلی در ارد و گاه کار اجباری وزندان بوده و یا شکنجه شده است، یک نفر از هر ۱۳۰ نفر از نرگسالان تهرماران گردیده، اعدام شده و یا تاحد مرگ شکنجه شد است، میلیونها نفر از اهالی شیلی جلا ی وطن کرده اند و از سر نوشت ۲۵۰۰ نفری که پس از اهاز داشت " ناپدید شده اند " هیچ خبری در دست نیست.

در اوروگوئه اینک ۷ هزار نفر زندانی سیاسی وجود دارد با همبارت دیگر از هر ۴۰ نفر از اتباع این کشور یک نفر زندانی سیاسی است و این بالا ترین رقم درصد در جهان است. از هر ۵ نفر از ساکنان کشور یک نفر از مردم باز پرس فرامید هفت. پس از کودتای سال ۱۹۷۳ در حدود سیصد هزار نفر از اهالی اوروگوئه مهاجرت کرده اند. مردنیکا را گوئه بیش از ۴۰ سال است که از دستم

دیکتاتوری خشونت بار در رنج و عذاب اند. در کشوری که فقط ۲۰۳ میلیون نفر جمعیت دارد و بیش از ۲۵۰ هزار نفر بیکارند و طول مدت عمر از ۳۵ سال تجاوز نمیکنند و مرگ و میر کودکان به نسبت ۱۳۰ کودک از هر هزار نفر فرستاد. در جریان تظاهرات ضد دولتی در اوایل سال ۱۹۷۸ بهش از ۲۰۰ نفر بقتل رسیدند. در پاریس بهش از ۲۵۰۰ نفر زندانی سیاسی وجود دارد. در کواتالا پس از سرنگون ساختن دولت دموکراتیک در سال ۱۹۵۴، ۲۷ هزار نفر کشته شدند و ۱۵ هزار نفر هم "ناپدید" اعلام شده است. در کره جنوبی تمام آزادیهای دموکراتیک ملغی گردیده و فقط قوانین حکومت نظامی و فرمانهای فوق العاده ای که ابتدائی ترین حقوق انسانها را بر سر میگذارند بر سر نوبت مردم حاکم است. زجر و شکنجه در زندانهای کره جنوبی پدیده های بیشمار میآید. تنها ۱۳ خانواده از هر صد خانواده از حداقل جیره غذایی که دولت مقرر داشته بسر خوردارند و ۴۵ درصد خانواده ها حتی نمی از این حداقل راهم ندارند.

رژیمهای ارتجاعی بکلی اشتیاقی سرمایه انحصاری بین المللی در حاکمیت باقی میمانند. بطور مثال در سال ۱۹۷۷ بانکهای خصوصی کشورهای سرمایه داری در رتبه اول ایالات متحد آمریکا به دیکتاتوری پیروی اعتباری مبلغ ۶۲۸ میلیون دلار پرداختند. بر حسب آرایشهای معینی که در دست است اعتبارات سال ۱۹۷۸ در حدود یک میلیارد دلار است. دولت آمریکا در نیمه اول سال ۱۹۷۸ پرداخت اعتباری مبلغ ۴۶ میلیون دلار بر پایه شیلی بتصویب رساند دولت آمریکا به رژیم دست نشانده سئول برای سال ۱۹۷۹ پرداخت اعتباری مبلغ ۲۲۷ میلیون دلار بهشکل کمکهای نظامی و ۵۹ میلیون دلار برای پیشرفت اقتصاد کشور را وعده داده است. دولت ایالات متحد آمریکا در ماهه سال ۱۹۷۸ تزاری را بتصویب رساند که طبق آن ۲۰ میلیون دلار بهشکل "کمک" به رژیم دیکتاتوری ساموآ در نیکاراگوئه پرداخت خواهد شد.

نژاد پرستی مانند گذشته بحال خود باقی است

سازمان ملل متحد اعلام داشته است که :

— با بحال کردن منافع انسانها بسبب وابستگی های نژادی یکی از خشونت آمیزترین حالات نقض حقوق بشر است. ولی امر بهالیه موانع حقوق بین المللی را نقض میکند. سیاه پوستان ساکن ایالات متحده آمریکا مانند گذشته زیر فشار تبعیضات نژادی قرار دارند. تعداد بیکاران میان افراد سیاه پوست که ۱۱ درصد سکنه آمریکا را تشکیل میدهند نزدیک به ۲۵ درصد مجموع بیکاران کشور است و همین جوانان سیاه پوست این رقم به مراتب بالا تراست و در سال ۱۹۷۶ شصت درصد آمریکائیان سیاه پوست در جستجوی کار بودند. درآمد نیمی از خانواده های سیاه پوستان پائین تر از سطح فقر رسمی مقرر شده است. بیست و چهار درصد از زحماتکشان سیاه پوست کارگرهای بدون تخصص اند و فقط ۶ درصد از آنها تخصصی دارند و ۳۰ درصد در دستگاه اداری دارای مقامی هستند. در سنای کنگره ایالات متحده آمریکا که از عضو تشکیل گردیده فقط یک سیاه پوست هست. در برخی از بخشهای انتخاباتی در ایالت تینیسی حتی تا به امروز هم به سیاه پوستان حق رای و شرکت در انتخابات داده نشده است. سرخ پوستان با سکنه بومی آمریکا در معرض نابودی و انهدام اند و حالا تعدادشان فقط ۸۰۰ هزار نفر است. اکثریت قاطع انسان را بزرگترین مناطق مخصوص تحت کنترل (فرقه) کوچانده اند و در آنجا زندگی فلاکتباری را میگذرانند. سطح بیکاری در این مناطق در حدود ۹۰ درصد است. در بیشتر از سطح متوسط در سراسر کشور است. درآمد خانواده سرخ پوستان ۴ بار کمتر از سطح متوسط درآمد هاست. نود درصد خانهای سرخ پوستاً با موانع معمولی و مرسوم بهداشتی مطابقت ندارد. مرگ و میر در مناطق تحت حفاظت در اراضی

بیماری سل ۳ بار بیشتر از حد معمول میان بقیه اهالی است. حد متوسط طول عمر سرخ پوستان آمریکا فقط ۴۴ سال است. درآمد متوسط آمریکائیهای مکزیکیی الاصل تقریباً یک سوم کمتر از درآمد معمولی در تمام ایالات متحده آمریکا بطور کلی است و مرگ و میر کودکان ۲ بار بیشتر است. درجه کهنگی و فرسودگی خانههایی که این قبیل افراد در آنها زندگی میکنند ۷ بار بیشتر از خانه هائس است که به سفید پوستان تعلق دارد. از دو میلیون پورتوریکی ساکن آمریکا تقریباً یک سومشان به اندازه ای کم درآمدند که آنها را حتی جزء کاتگوری مستندان هم نمیتوان بحساب آورد. قریب ۸۵ درصد از یک میلیون پورتوریکی ساکن نیویورک در بخشهای فقیرترین شهرمانند بروکلین، بروکلین و نظایر آنها زندگی میکنند. بدترین و فقیرترین بیغوله های آمریکا در این نقاط متمرکز شده است.

صد و پنجاه هزار نفر از بومیان استرالیا هم خود را فاقد هر حقی احساس میکنند. سر نوشت آنها، سر نوشت قریبانیان نژادگرای است. بیش از نیمی از سکنه بومی استرالیا بیکارند و تقریباً در موسم آنها در فقر شدید بسر میبرند. آنها در خرابه های بیغوله های بلکند و از کم غذایی مداوم هر بیماریهای گوناگون در عذاب اند. فقط ۴ درصد آنها در سطح متوسطی را با بومیان میسر میکنند. در سراسر استرالیا فقط ۵۶ تن از اهالی بومی در دانشگاه تحصیل میکنند. ولی حتی آنها هم که موفق میشوند تحصیلات عالی را با بومیان برسانند حق ندارند به بخشهای سفید پوست نشین نقل مکان کنند.

لگننگ آفریقایی هرگز بیک نخواهد شد

در جنوب آفریقا سیستم ننگ آمیز آپارتاید یا سیستم بهرحمانه ترین ستم نژادی همچنان ادامه دارد. اهالی غیر سفید پوست جمهوری آفریقای جنوبی فاقد هرگونه آزادی و حقوق مدنی هستند. طبق آمار رسمی ۱۲۳ درصد آفریقائیهایی که قادر بر کار کردن اند یا نزدیک به ۲ میلیون نفر بطور مزمین بیکارند. درآمد آفریقائی ها بحساب سرانه اهالی ۳۰۱ بار کمتر از درآمد افراد سفید پوست است. از گزارش کمیتر سازمان ملل متحد علیه آپارتاید در ژوئن سال ۱۹۷۷ منتشر ساخت چنین بر میآید که در جمهوری آفریقای جنوبی در حالیکه برای هر ۱۰۰ نفر سفید پوست یک پزشک وجود دارد، به هر ۴ هزار آفریقائی یک پزشک میرسد. از ۶۹۳ نفر کارکنان رشته های بهداشتی که از سال ۱۹۷۵ فارغ التحصیل شده اند فقط ۶ نفرشان آفریقائی بود. مرگ و میر کودکان میان سکنه سفید پوست ۲۷ نفر از هزار نفر بومیان بومیان ۳۰۰ کودک از هزار کودک است. در سوئوتو حومه شهر ژوهانسبورگ که حداقل یک میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت دارد در هر خانه محقری بطور متوسط ۱۴ نفر زندگی میکنند. سوئوتو و دیگر حومه های شهرهای آفریقا به زاغه و بیغوله های در اندر دست و بر جمعیتی مبدل شده است. هزینه تحصیلی در سال ۱۹۷۶ بحساب سرانه برای سفید پوستان ۹۶۹ دلار برای یک نفر و ۴۵ دلار برای آفریقائیه بود. در همان سال به شاگردان سفید پوست در مدارس یک معلم برای ۲۲ شاگرد و به سیاه پوستان یک معلم برای ۶۰ شاگرد میرسد. اکثریت مطلق کودکان آفریقائی فقط مدرسه ابتدائی را میگذرانند و تنها ۵ درصد از آنها بعد از متوسطه راهی میآیند. تحصیلات مقدماتی برای کودکان سفید پوست رایگان و اجباری است، در حالیکه برای آفریقائیه اجباری بحساب نمی آید و والدین کودکان برای تحصیل فرزندانشان باید شهریه و وجوه دیگری بپردازند.

در حال حاضر در زندانهای جمهوری آفریقای جنوبی نزدیک به نهمی میلیون نفر عذاب میکشند که ۹۸ درصد آنان را سیاه پوستان تشکیل میدهند. زندانیان را کتک میزنند و شکنجه میکنند.

اغلب آنها در نتیجه زجر و شکنجه بهلاکت می‌رسند. از تابستان سال ۱۹۷۶ تا تابستان سال ۱۹۷۷ یعنی فقط در ظرف یکسال در زندانهای افریقای جنوبی حداقل ۲۴ نفر را شکنجه جان سپرده اند و مابقی کشته شده اند.

روزم نژاد گرافی که در جمهوری افریقای جنوبی سیستم ننگین آپارتید را بوجود آورده، وطنی سالهای اخیر برای درهم شکستن عزم و اراده اهالی سیاه پوست آزاد خواه کشور بارها حملات خون برآورد و انداخته است. از جمله در سال ۱۹۶۰ در شماره ویل که پلیس نژاد گرایان روی تظاهرات مسالمت آمیز آتش گشود، این چنین بود. در روشن سال ۱۹۷۶ هم جهانیان از کشتار وحشیانه دیگری در سووتویا خبر گردیدند که در نتیجه آن طبق آمار و ارقام رسمی که آشکارا تقلیل داده شده است نزدیک به ۵۰۰ نفر که بسیاری از آنها را کودکان تشکیل میدادند، کشته شدند.

رهبران کشورهای ناتو که در حرف نژاد گرافی و آپارتید را محکوم میکنند عملاً تمام کوششهای لازم را برای تحکیم این کانون امپریالیسم در افریقا بعمل میآورند. نژاد گرایان افریقای جنوبی بکلی همان اتلان تیک شمالی ذخایر مظیم تسلیحات گرد آورده اند و در کارخانه های خود نیز استفاده از اجزای امریکائی، فرانسوی، آلمان غربی شروع به تولید انواع گوناگون اسلحه کرده اند. کشورهای ناتو وین توجه به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره تحریم اجباری و همگانی ارسال تسلیحات برای جمهوری افریقای جنوبی به تحکیم قدرت نظامی - اقتصادی رژیم نژاد گرا و از جمله بطریق فروش اسلحه بدان وسیله کشور سوم (از جمله اسرائیل) ادامه میدهند.

علاوه بر این، نژاد گرایان جمهوری افریقای جنوبی کمک فراوانی هم از انحصارهای امپریالیستی دریافت میکنند. در حال حاضر در جمهوری افریقای جنوبی بیش از ۱۶۰۰ کمپانی خارجی استقرار یافته اند. انگلستان بزرگترین سرمایه گذار در اقتصاد جمهوری افریقای جنوبی است و سهم آن در این امر به ۳ میلیارد دلار میرسد. پس از آن ایالات متحده آمریکا است که سهم آن ۲ میلیارد دلار است.

"انسان های درجه دوم" اروپای غربی

مهاجرت نیروی کار طی ده ساله اخیر تعیین کننده زندگی و سرنوشت میلیونها مرد و زن شده است. در حال حاضر تمدن مهاجرین و خانواده های آنان در اروپای غربی بیش از ۱۲ میلیون نفر است. گروههای اصلی در این جمع عبارتند از: بیش از یک میلیون نفر از زحمتکشان ترکیه و خانواده هایشان در جمهوری فدرال آلمان، ۸۸۵ هزار نفر الجزیره ای و ۸۶۰ هزار نفر ایتالیایی در فرانسه، ۷۱۵ هزار نفر ایرلندی، ۸۵۰ هزار نفر هندی، پاکستانی و از اهالی بنگلادش در بریتانیا، کبیر، نزدیک به دو میلیون و سیصد هزار نفر ایتالیایی در کشورهای مختلف اروپای غربی. کارگران مهاجر را در کشورهای اروپای غربی "انسانهای" درجه دوم" بحساب میآورند. اینک در جمهوری فدرال آلمان یک میلیون و نهصد هزار "گاست آربایتز" یعنی "کارگران مبعان" زندگی میکنند.

تمدن آنها با فضای خانواده شان به ۴ میلیون نفر بالغ میشود. نسبت به این افراد تبعیضات شدید و خشنی بعمل میآید. کرایه خانه ای که باید بپردازند بطور متوسط ۴ درصد گران تر از میزان مقر برای اهل محل است. طبق آمار پژوهشهایی که در سرزمین راین - وستفالن شمالی بعمل آمده ۸۵ درصد خانواده های کارگران خارجی در خانه های مخروبه ای بسر میبرند و از جمله ۲۰ درصد نیز در زیر زمین ها و خانه های چوبی زندگی میکنند. سی و پنج درصد خانه ها فاقد

آشپزخانه است، ۶۸ درصد بدون مستراح است و ۸۴ درصد خانه ها هم آب گرم ندارد. فقط ۴۵ درصد کودکان کارگران خارجی میتوانند به مدرسه بروند، کمتر از یک درصد شان امکان ادامه تحصیل دارند، به ۴۶ درصد از کارگران خارجی متاهلی که در جمهوری فدرال آلمان کار میکنند اجازه داد نمیشود که با خانواده شان زندگی کنند. کارگران مهاجر در نتیجه سختی شرایط کار روزیگی بیش از دیگران در معرض ابتلا به بیماریهای سخت قرار دارند.

نتایج تلخ و ناگوار

امپریالیسم با محرومیت و عذاب و گرسنگی و فقر برای صد ها میلیون تن از انسانها همراه است. طبق آمار بانک جهانی در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ نزدیک به ۶۵۰ میلیون نفر عملاً در آستانه مرگ و زندگی بسر میبردند یا به عبارت دیگر درآمد سالانه آنها بین ۵۰ تا ۹۰ دلار در سال بود. پانصد میلیون نفر دیگر ساکنان روی زمین در شرایط "فقر شدید" زندگی میکردند، بدین معنی که درآمد آنها بین صد تا ۱۵۰ دلار در سال بود. نزدیک به دو میلیارد نفر یعنی نیمی از اهالی سیاره ما از کم غذای رنج میبرند و یا به بیان دیگر روزانه کمتر از ۱۹۰۰ کالری که حداقل میسرانی است که بهداشت توصیه میکند، بدست میآورند. هشتصد و سی میلیون نفر در جهان از نعمت خواندن و نوشتن محروم اند و تقریباً ۳۵۰ میلیون نفر هم بیکارند و یا روزگارشان کامل نیست.

فعالیت های خرابکارانه علیه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی

امپریالیسم از هیچ وسیله ای در تلاش بی شمر خود برای از بین بردن سوسیالیسم موجود مضایقه ندارد. همین سبب شبکه وسیعی برای اقدامات خرابکارانه علیه کشورهای سوسیالیستی بوجود آورده به اقدامات تخریبی ایدئولوژیک دست میزنند و وسیله مراکز ویژه ای که ایجاد کرده به تبلیغات انجام گسیخته ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی میپردازد.

از اوایل سالهای ۵۰ ایستگاههای "آزادی" و "اروپای آزاد" که بودجه آنها را مالیات دهندگان ایالات متحده آمریکا تامین میکنند فعالیت خود را آغاز کرده اند. این ایستگاهها که به بخش منظم تمهت و افتراء علیه نظام سوسیالیستی اشتغال دارند ۹۸۰ ساعت در هفته به ۱۶ زبان در جهت اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برنامه پخش میکنند. در سال مالی ۱۹۷۹ به این ایستگاههای رادیویی ۷۹ میلیون دلار اختصاص داد خواهد شد و این مبلغ خیلی بیشتر از هزینه های سالهای پیش برای ادامه فعالیت آنهاست. در عین حال در کنگره آمریکا این پیشنهاد نیز مورد بررسی قرار گرفت که در سال جاری ۱۹۷۸ نیز دو میلیون و پانصد هزار دلار بودجه اضافی بدانها داده شود.

در آغاز سال ۱۹۷۸ در بریتانیا یک کبیر جاب و جنگل بزرگی بنا نسبت بر ملا شدن فعالیت زشت و نامطلوب شعبه ویژه کاملاً مخفی وزارت امور خارجه یعنی "دایره بررسی اطلاعات" برپا شد، زیرا وظیفه این شعبه عبارت از سازمان دادن و رهبری "جنگ تبلیغاتی" علیه کشورهای سوسیالیستی بود. این شعبه در پرده انتشار "اخبار موثق" از طریق روزنامه نگاران انگلیسی و خارجی که بطور ویژه "انتخاب شده بودند" جعلیاتی را در صفحات روزنامه ها منتشر ساخته و افکار عمومی را گمراه میکرد و به مطبوعات "مستقل" بریتانیا سمت ضد شوروی میداد و انتشارات ضد کمونیستی را از لحاظ

مخارج لازم تامین میکرد . در کشورهای سرمایه داری انواع افراد مطرود و مرتد و خائنین به مہین رابا آفوش بازاستقبال میکنند . دولت امریکاطی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ ازدادن پناہندگی سیاسی به ۹۶ درصد افرادیکه چنین تقاضایی داشتند امتناع ورزید ، زیرا این افراد ازطرف رژیم های ارتجاعی کشورهاییکه در آنجا زندگی میکنند مورد تعقیب قرارگرفته بودند . ولی ازطرف دیگر ۹ درصد تقاضاهائی که برای " پناہندگی سیاسی " وسیله افرادی داده شده بود که کشورهای سوسیالیستی را ترک کرده بودند ، پذیرفته شد .

در ایالات متحده امریکانزدیک به ۱۵ هزار بنیاد خصوصی وجود دارد . این بنیادها سالانه تا یک میلیارد دلار اعتبار در اختیار تقاضیان میگذارند که بخش بزرگ آن صرف پژوهشها و اقدامات ضد کمونیستی میشود . در ایالات متحده امریکاروی همرفته بیش از ۲۰۰ موسسه ضد کمونیستی وجود دارد که جنبه پژوهشی دارند . قریب ۱۰۰ مرکز از این نوع در جمهوری فدرال آلمان وموسسات نظیر آنها در انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، کانادا وسایر کشورهای غربی موجود است .

بدین ترتیب تشدید بحران اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ، تعمیق نابرابری اجتماعی ، افزایش خلاقاری وجنایات ، رشوه و ارتشاء ، پایمال کردن حقوق وآزادیهای افراد انسانسی ، سابقه تسلیحاتی ، خطر فاجعه جنگ هسته ای ، خیانت نسبت بملکشورهای در حال رشد ، پشتیبانی رژیمهای نفوذاشیست و دیکتاتوری ، دامن زدن بتمعیضات نژادی ومطامعت خرابکارانه علیه کشورهای سوسیالیستی — اینها همه فهرست کارنامه محکوم کنندہ اعمال ضد بشری امپریالیسم است .

مردم در سراسر جهان هرچه روشن تر به این واقعیت پی میبرند که رهائی جامعه بشری از امپریالیسم وخیانت هائی که مرتکب میشود فقط با گام نهادن در راه ساختمان جامعه نو ، عادلانه و بشر دوستانه است که در برابر زحمتکشان دورنمای تحقق روشن ترین امیدها وآرزوهای آنان را میگذشاید — این جامعه ، جامعه کمونیستی است .

مجله " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد .

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹ و ۱۰ (می تا اکتبر) سال ۱۹۷۸ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است .

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

1978 No 9,10